



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

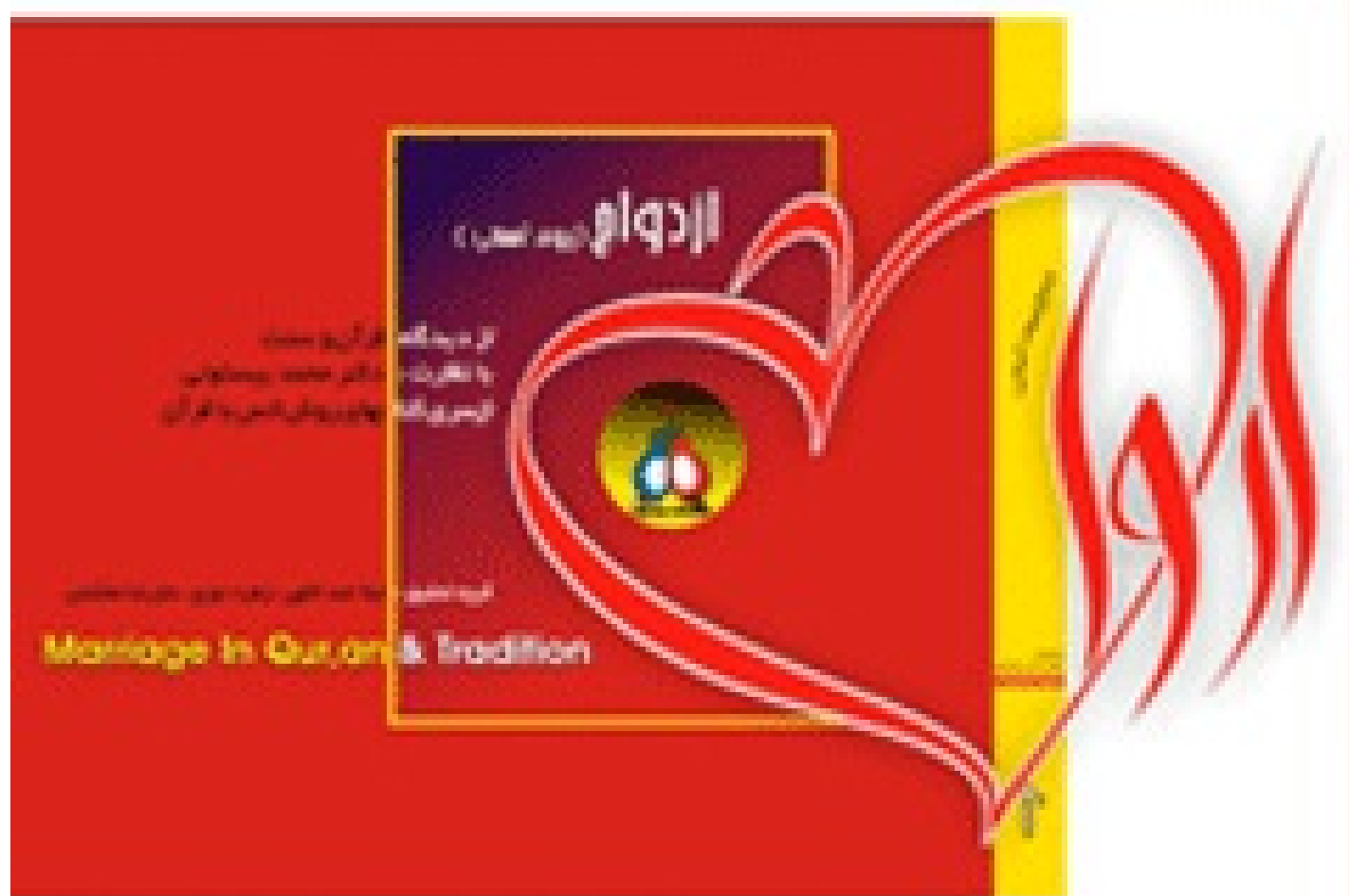
گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# ازدواج پیوند آسمانی



جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
جلد ۱	۱۱
اشاره	۱۱
الإهداء	۱۴
متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم	۱۵
تعریف ازدواج	۱۷
ازدواج یک سنت الهی است	۲۲
اهمیت و فضیلت ازدواج	۲۴
آثار دنیوی ازدواج	۵۱
آثار اخروی ازدواج	۵۴
ازدواج بر پایه ایمان و اخلاق	۵۵
ازدواج بر پایه مادیات و شهوت	۵۷
پیش از انتخاب همسر چه باید کرد؟	۵۸
ذکر مصادیقی از هم کفو بودن در عصر کنونی	۶۵
اشاره	۶۵
۱ - همتایی در ایمان	۶۵
۲ - همتایی در سن	۶۷
۳ - همتایی در دانش	۷۰
۴ - همتایی فکری و فرهنگی	۷۷
۵ - همتایی اخلاقی	۷۸
۷ - هم تابی سیاسی	۸۶
۸ - هم تابی روحی و روانی	۸۶

- ۸۷ ..... ۹ - هم تایی در زیبایی
- ۹۰ ..... ۱۰ - هم تایی خانوادگی
- ۹۹ ..... اوصاف شایسته در انتخاب همسر
- ۱۱۴ ..... نگاه کردن پیش از ازدواج
- ۱۱۷ ..... نگاه کردن از دیدگاه فقهی
- ۱۱۹ ..... پیشنهاد پدر و کسان دختر در ازدواج با پسر عیب نیست
- ۱۲۳ ..... آیا می توان با همسری بدون مهر ازدواج کرد؟
- ۱۲۷ ..... شرایط عقد ازدواج دائم و موقت
- ۱۲۸ ..... دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت
- ۱۲۹ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۱۳۰ ..... دستور خواندن عقد موقت (غیردائم)
- ۱۳۱ ..... فسخ عقد ازدواج
- ۱۳۷ ..... تعریف واژه مهر (صداق)
- ۱۳۹ ..... فلسفه مهریه
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۴۰ ..... ۱ - مهریه تجلی فطرت و طبیعت است
- ۱۴۷ ..... ۲ - مهر قانون عشق و جذب است
- ۱۵۶ ..... ۳ - مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است
- ۱۵۹ ..... ۴ - مهر باعث کنترل و بقاء خانواده می شود
- ۱۶۲ ..... ۵ - مهر موجب تعادل اقتصادی است
- ۱۶۵ ..... ۶ - مهر عطیه الهی به زن است
- ۱۶۷ ..... ۷ - مهریه پیمان صداقت است
- ۱۶۹ ..... ۸ - مهریه تضمین مادی امنیت تربیت است
- ۱۷۲ ..... تعیین مهر با رضایت زوجین
- ۱۷۳ ..... مقدار مهریه
- ۱۷۳ ..... اشاره

۱۷۴	۱ - قائلین به محدودیت مهر
۱۷۴	اشاره
۱۷۹	نقد نظریه قائلین به محدودیت مهریه
۱۸۲	۲ - عدم محدودیت در مهر
۱۸۲	اشاره
۱۸۲	الف : عدم محدودیت مهر در آیات
۱۸۶	ب : عدم محدودیت مهر در روایات :
۱۹۰	ج : نظر فقهاء در عدم محدود بودن مهر :
۱۹۳	کم بودن مهر مستحب است و زیادی آن مکروه
۲۰۱	مهر متاع باشد یا نقدینگی (پول)
۲۰۹	معلوم بودن مهر
۲۱۱	مهریه و ملکیت آن
۲۱۱	مهر ملک زن است
۲۱۶	حکم شیربها
۲۱۸	حبس مهریه
۲۱۸	اشاره
۲۲۲	الف : غاصب مهر بخشیده نمی شود :
۲۲۴	ب : غاصب مهر در پیش خدا ، زانی است
۲۲۶	ج : غصب مهر از پلیدترین گناهان است
۲۲۶	د : حبس مهر یک نوع دزدی است
۲۲۸	ه : غاصب مهر پیمان شکن است
۲۳۰	فهرست منابع و مآخذ
۲۳۳	فهرست مطالب
۲۴۰	جلد ۲
۲۴۰	مشخصات کتاب
۲۴۰	اشاره

- الإهداء ..... ۲۴۳
- متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ..... ۲۴۴
- تفکر غلط در ارتباط با مهریه ..... ۲۴۶
- بخشیدن مهریه از طرف زن ..... ۲۴۸
- حکم ازدواج با مشرکان ..... ۲۶۳
- حکم ازدواج با زانی و زانیه ..... ۲۶۸
- حکم ازدواج با دختران یتیم ..... ۲۷۶
- حکم ازدواج با کنیزان ..... ۲۷۸
- حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن ..... ۲۸۷
- دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر ..... ۳۰۹
- ازدواج با زنان مطلقه ..... ۳۱۵
- ازدواج موقت ..... ۳۲۲
- آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است ؟ ..... ۳۲۸
- ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی ..... ۳۳۱
- ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود ..... ۳۳۴
- «راسل» و ازدواج موقت ..... ۳۳۹
- مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات ..... ۳۴۱
- تعدد زوجات ..... ۳۴۵
- تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است ..... ۳۴۸
- منظور از عدالت درباره همسران چیست ؟ ..... ۳۵۷
- پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات ..... ۳۶۲
- گوشه ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر ..... ۳۶۵
- ازدواج فرزندان آدم ..... ۳۷۵
- بررسی ریشه لغوی کلمه عشق ..... ۳۸۰
- تعریف عشق ..... ۳۸۱
- تعریف دومی از عشق ..... ۳۸۲



۳۸۲	نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن
۳۸۴	نظریات مختلف درباره ماهیت عشق
۳۸۶	عشق جسمانی و روحانی
۳۸۸	عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام
۳۹۰	دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین
۳۹۴	محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر
۳۹۸	جایگاه عشق در روایات
۴۰۱	عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام
۴۰۴	چند حدیث طلایی درباره عشق
۴۰۷	نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی
۴۰۸	عشق در اشعار مولوی
۴۰۹	آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق
۴۱۲	فرق عشق با شهوت
۴۱۳	بررسی فرق میان عشق و هوس
۴۲۰	بررسی اتهام مخالفت اسلام بامسأله عشق و شهوت جنسی
۴۲۱	جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۴۲۲	رابطه عشق و عفت
۴۲۸	تشیع، مکتب عشق و محبت
۴۳۱	نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن
۴۳۷	داستان های عاشقان واقعی
۴۴۱	داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۴۴۵	داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام
۴۴۷	داستان ابن سَکیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام
۴۴۹	داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام
۴۵۱	فهرست منابع و مأخذ
۴۵۴	فهرست مطالب



## ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت

### مشخصات کتاب

بیستونی، محمد، 1337

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت = Marriage in Quran

and tradition / با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمد اللہی،

زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی.-

تهران: بیان جوان، 1384.

417 ص.؛ 11x17 س م.-- (سری کتابهای روش انس با قرآن)

ISBN: 964-8399-38-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. زناشویی (اسلام). الف. حمد اللہی، لیلا، 1357 - ب. نوری، زهره.

ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسد اللہ، 1340 - ه. عنوان.

4 الف ب/9/17/230/297/4831 BP

کتابخانه ملی ایران 84 15486 م

ص: 1

**جلد 1**

**اشاره**

ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد 1)

Marriage in Quran Tradition

(Volume I)

بانظارت: دکتر محمدیستونی از سری کتاب های روش انس با قرآن

گروه تحقیق: لیلا حمد اللہی، زہرہ نوری خانی، علیرضا مقسمی

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ السَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأنبياءِ وَالمُرْسَلِينَ، المُعَدِّدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الفرائضِ وَمعالمِ الدينِ ، الحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَلَّ  
اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الأولياءِ وَيَا مُذِلَّ الأعداءِ أَيُّهَا السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَدَمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجاةٍ مِنْ وِلايِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ المُحْسِنِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

ص: 5

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6



## تعریف ازدواج :

- تعریف لغوی : این واژه در لغت به معنی آمیزش جنسی و عقد است که برخی از پیشوایان لغت ، وضع آن را در معنی اول و برخی دیگر در معنی دوم و بالتبع در دیگری به استعاره دانسته اند . این واژه در اصطلاح شرعی نیز عقدی است که به نحوه خاص ، مشتمل بر ایجاب و قبول بین زن و مرد منعقد می گردد . در قرآن کریم بیش از پنجاه آیه به مسأله نکاح و لواحق آن اختصاص یافته است .

ازدواج در قرآن کریم با عبارات مختلفی از جمله ، ازدواج ، انکاح و ... بیان شده است ، زوج(1) به هر دو قرین از مذکر و مؤنث در حیوانات و گیاهان و انسان ها اطلاق می شود که با هم ازدواج یافته اند . «ازدواج»(2) یعنی با هم جفت شدن و

ص: 7

---

1- قاموس قرآن قرشی .

2- فرهنگ فارسی عمید .

جفت گرفتن یا زن گرفتن مرد و شوهر کردن زن ، و «انکاح»<sup>(1)</sup> از باب افعال یعنی تزویج کردن زنی با مردی و بالعکس و همچنین به معنای بسته شدن و گره زدن زن و شوهر به یکدیگر می باشد .

زوج و ازدواج در انسان ها و جانداران در آیاتی چند بیان شده از جمله :

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... : و از نشانه های او اینکه خلق کرد برای شما از خود شما جفت هایی تا با آنها انس بگیرید و آرامش یابید و قرار داد بین شما دوستی و رحمت ... » <sup>(2)</sup>

« فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ... : او آفریننده آسمان ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای

ص: 8

---

1- قاموس قرآن قرشی .

2- 21 / روم .

شما قرارداد و جفت هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر کند، ...» (1).

«وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

بَهِيحٍ : و چگونه زمین را گسترانیدیم و در آن کوه ها افکنیدیم و در زمین رویاندیم از هر گیاهی جفت که خوش منظره و بهجت آور است» (2).

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ : منزّه است آن کسی که تمام «زوج ها» را خلق کرد تماما از آنچه از زمین روئیده می شود و از خود آنها» (3).

ص: 9

---

1-11 / شوری .

2-7 / ق .

3-36 / پس .

«ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصَّانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرُوثَيْنِ : هشت جفت از نر و ماده از چهارپایان آفرید ، از میش دو جفت و از بز دو جفت ...»

(1)

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ : و از هر چیزی جفت خلق کردیم شاید شما متذکر شوید». (2)

در اسلام و قرآن ، ازدواج از مبانی زندگی سالم و معنوی معرفی شده تا آنجا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نکاح را سنت خود معرفی کرده و فرموده است «هرکس از سنت من روی گرداند ، از من نیست» (3) . ازدواج حادثه ای مهم و بارز ، بلکه تولدی دوباره برای انسان است ازدواج یعنی تشکیل زندگی مشترک و یکی شدن

ص: 10

---

1- 143 / انعام .

2- 49 / ذاریات .

3- بحار الانوار ، جلد 103 ، صفحه 1220 .

برای رسیدن به آرامش و حفظ نسل و تربیت انسان های برتر از خود ، از آنجا که غریزه جنسی غریزه ای است سرکش و نیرومند و ریشه دار که در نهاد هر بشری قرار داده شده است و روشن است که وجود این غریزه تنها برای لذت بردن و تمتع نیست بلکه اثر وجودی این غریزه روی نظام حکیمانه الهی و برای تولید نسل و بقاء نوع بشر است .

اصولاً- خویشتنداری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزکاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد بنابراین تنها راهی که بتواند جوابگوی تمام خواسته های جنسی باشد ازدواج مشروع و قانونی و گرفتن همسر است .

خداوند در این باره می فرماید :

« إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ . فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ : و آنها که تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند

ص: 11

که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند. و هرکس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است» (1).

## ازدواج يك سنت الهی است

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و حتی خرافات پیچیده شده که به صورت يك جاده صعب العبور برای جوانان درآمده است ولی قطع نظر از این پیرایه‌ها ازدواج يك حکم فطری و هماهنگ قانون آفرینش است که انسان برای بقاء نسل و آرامش جسم و روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد.

اسلام که هماهنگ با آفرینش گام برمی‌دارد نیز در این زمینه تعبیرات جالب و

ص: 12

---

1-6 و 7 / مؤمنون .

مؤثری دارد .

از جمله حدیث معروف پیامبر است : «ازدواج کنید تا نسل شما فزونی گیرد که من با فزونی جمعیت شما در قیامت به دیگر امت ها مباحثات می کنم» . (1)

و در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم : «کسی که همسر اختیار می کند نیمی از دین خود را محفوظ داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد» (2) .

باز در حدیث دیگری می فرمایند : «بدترین شما مجردانند» (3) .

و همچنین فرموده اند : «هرکه برای پاك نگه داشتن خود از آنچه خداوند حرام کرده است ازدواج کند بر خداست که به او کمک کند» (4) .

ص: 13

---

1- سفینه البحار ، جلد 1 ، صفحه 561 .

2- سفینه البحار ، جلد 1 ، صفحه 562 .

3- مجمع البیان ، ذیل آیه مورد بحث .

4- میزان الحکمة ، جلد 5 ، صفحه 2252 .

این احادیث نشان می دهد که ازدواج يك سنت الهی است و از محبوب ترین عبادت ها به حساب می آید و با اقدام به این امر مقدس، لذت زندگی را می توان احساس کرد و دین و شخصیت اجتماعی را از سقوط و انحراف و هوس های شیطانی حفظ کرد.

### اهمیت و فضیلت ازدواج

« وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ : مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد ، خداوند واسع و آگاه است» .(1)

ص: 14



خداوند متعال در قرآن مجید و پیشوایان و امامان معصوم در احادیث خود بدان ترغیب می نمایند و این امر مهم رایك فریضه مقدس و پرثمر معرفی می کنند که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هیچ بنایی در اسلام، به اندازه ازدواج، ارزشمندتر و محبوب تر در پیشگاه خداوند متعال نمی باشد» (1).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هیچ لذت و عیشی در دنیا و آخرت، بالاتر از مجامعت با زنان و ازدواج نمی باشد». (2).

«ارزش هیچ چیز نزد خداوند متعال، به اندازه خانه ای نیست که برای

ص: 15

---

1- وسایل الشیعه، جلد 14، صفحه 3.

2- روضة المتقین، جلد 8، صفحه 88.

ازدواج ساخته می شود». (1)

امام محمدباقر علیه السلام می فرمایند: «دورکعت نماز شخص متأهل بهتر از شب زنده داری شخص مجرد است که تمام شب را به نماز ایستاده و روزه را به روزه داری پردازد». (2)

ترغیب به ازدواج آسان و فراهم کردن مقدمات ازدواج برای افراد

« وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ... : مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند .

وَ أَنْكِحُوا : ازدواج کنید، به همسری دهید.

أَنْكِحُ : ازدواج کن .

ص: 16

---

1- فروع کافی ، جلد 5 ، صفحه 328 .

2- سفينة البحار ، جلد 2 ، صفحه 183 .

ایاما: مردان بی همسر، زنان بی شوهر، دختران و پسران مجرد، جمع ایم.

صالحین: شایستگان، نیکان، جمع صالح. عباد: بندگان، بردگان، جمع عبد.

اماء: کنیزکان، برده های زن، جمع امة.

آیه فوق علاوه بر اینکه به طور ضمنی هر فرد انسان را به نکاح و همسرگزینی ترغیب و توصیه می کند افراد جامعه را نیز به يك امر بالاتر از این موظف می دارد و به آنان فرمان می دهد که تسهیلات لازم را در امر ازدواج جوانانتان فراهم سازید. مسأله ازدواج و همسرگزینی را در جامعه گسترش دهید و از این طریق از شیوع فحشاء و فساد در جامعه جلوگیری نمائید.

«اَنْكِحُوا» (آنها را همسر دهید) با اینکه ازدواج يك امر اختیاری و بسته به میل طرفین است، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازید، از طریق کمک های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به

ص: 17

مسأله ازدواج و بالاخره پادرمیانی برای حل مشکلاتی که معمولاً در این موارد بدون وساطت دیگران انجام پذیر نیست .

بدون شك اصل تعاون اسلامی ایجاب می کند که مسلمانان در هرزمینه به یکدیگر كمك کنند ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است .

چنانچه در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم :

«بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی تا این امر به سامان برسد» .<sup>(1)</sup>

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم :

«سه طایفه اند که در روز قیامت در سایه عرش خداوند قرار دارند ، روزی که

ص: 18

---

1- وسایل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 27 .

سایه ای جز سایه او نیست : کسی که وسایل تجویز برادر مسلمانش را فراهم سازد و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت کننده ای برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد». (1)

و همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم :

«هر گامی ، انسان در این راه بردارد و هر کلمه ای بگوید ، ثواب يك سال عبادت در نامه عمل او می نویسد». (2)

رسول خدا فرمودند :

«مردان بدون همسر را زن بدهید زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را

ص: 19

---

1- وسایل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 27 .

2- وسایل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 27 .

نیکو و روزی های آنها را زیاد می کند و بر جوانمردی آنان می افزاید». (1)

همچنین فرمودند :

«هرکس برای رضای خدا ازدواج کند و برای رضای خدا کسی را به ازدواج دیگری درآورد سزاوار ولایت و دوستی خداست». (2)

و نیز فرمودند :

«هرکه مؤمن عزیزی را زن دهد تا آن زن همدم و مایه پشت گرمی و آسایش او باشد خداوند حورالعین بهشتی به همسری او دهد و در آنجا با هر یک از اهل خانواده و دوستان ایمانی اش که بخواهد همدم گرداند». (3)

ص: 20

---

1- بحار الانوار ، جلد 103 ، صفحه 222 .

2- المحجة البيضاء ، جلد 3 ، صفحه 53 .

3- میزان الحکمة ، جلد 5 ، صفحه 2254 .

«بهترین وساطت ها این است که در میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود تا سر و سامان بگیرند» . (1)

بنابراین با استفاده از آیه مورد بحث و احادیث مربوطه نتیجه می گیریم که پیروان اسلام باید سعی کنند به سادگی و بدون تکلفات و هزینه های کمرشکن ، آن را در جامعه عملی و برگزار کنند و رسم های غیراسلامی را که مانع اجرای این امر مقدس در جامعه گردیده کنار بگذارند و تشویق در امر ازدواج مجردان و هرگونه کمک ممکن به این امر باشند ، مخصوصا اسلام در مورد فرزندان مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده و پدران و مادرانی را که بی تفاوت

ص: 21

هستند شريك جرم انحراف فرزندان شمرده چنانكه در حدیثی از پیامبر می خوانیم :

«کسی که فرزندش به حد رشد می رسد و امکانات تزویج او را داشته است و اقدام نمی کند و در نتیجه فرزند مرتکب گناهی شود این گناه بر هر دو نوشته می شود و وی شريك گناه فرزند خواهد بود». (1)

ترك ازدواج به خاطر ترس از فقر و كیفر آن

«...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ : اگر چنانچه فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، خداوند واسع و

ص: 22



ان: اگر فقرا: نیازمندان فضل: کرم، فزونی، برتری

يَكُونُوا: باشند، خواهند بود واسع، وسعت دهنده، گشایشگر

علیم: دانا یعنی: غنی می کند، بی نیازی می سازد.

«ازدواج در اصل يك عمل مستحب مؤکد است و اما اگر کسی در اثر نداشتن همسر مرتکب گناه گردد در این صورت واجب است زن بگیرد و خود را از ارتکاب به حرام و از تحمل ناراحتی های جنسی نجات دهد» (2).

از آنجا که بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار مسئولیت الهی و انسانی، عذرهایی از جمله نداشتن امکانات مالی را بیان می کنند در آیه فوق

ص: 23

---

1- 33 / نور .

2- توضیح المسائل، مسأله 2452 .

صریحا گفته شده است که «فقر» نمی تواند مانع راه ازدواج گردد بلکه چه بسا ازدواج سبب غنا و بی نیازی می شود دلیل آن هم با دقت روشن می شود، زیرا انسان تا مجرد است احساس مسئولیت نمی کند نه ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج می کند نه به هنگامی که درآمدی پیدا کرد در حفظ و باروری آن می کوشد.

اما بعد از ازدواج شخصیت انسان اجتماعی می شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسایل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل در حفظ درآمدهای خود و صرفه جویی آن، تلاش می کند.

بی جهت نیست که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

ص: 24

«روزی همراه همسر و فرزند است» (1).

و پیامبر اکرم می فرماید: «هرکس از بیم تنگدستی ازدواج نکند از مانیت» (2).

و در حدیث دیگری از پیامبر می خوانیم:

«مردی خدمت حضرتش رسید و از تهی دستی و نیازمندی شکایت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ازدواج کن، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد» (3).

و در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم:

«کسی که ازدواج را از ترس فقر ترك کند گمان بد به خدا برده است زیرا

ص: 25

---

1- تفسیر نورالثقلین، جلد 3، صفحه 595.

2- میزان الحکمة، جلد 5، صفحه 2252.

3- وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 25.

خداوند متعال می فرماید: «اگر آنها فقیر باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیازی سازد» (1).

پیامبر اکرم در مورد تقبیح ترك ازدواج می فرماید :

«شورترین افراد شما مجردها هستند و چنین اشخاصی برادران شیطان هستند» (2).

از این احادیث استفاده می شود که ترك کننده ازدواج شخص بدبین ، عقده ای و همکار شیطان و گرفتار گناهان است .

البته باید به این نکته نیز توجه شود که این قسمت از آیه وظیفه افرادی را بیان می کند که زمینه و امکانات اولیه ازدواج را در حد اقل آن، دارا می باشند و به علت فقر و

ص: 26

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 24 .

2- جامع الاخبار ، صفحه 119 .

بی چیزی از تأمین زندگی آینده نگرانند و اما اگر زمینه و امکانات اولیه ازدواج را فاقد باشند حکم آن در آیه زیر بیان می شود .

« وَ لَيْسَتَعْفِیَ الدِّینَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... : و آنها که وسیله ازدواج ندارند ، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را با فضل و کرم خویش بی نیاز سازد» . (1)

اصل عفاف و صبرجنسی برای مرد و زن در تمام موارد و مواقع لازم و ضروری است ، آنجا که انسان هیچگونه وسیله و زمینه ازدواج در اختیار ندارد و فاقد امکانات اولیه ازدواج - از قبیل مهر و کابین ، نفقه و هزینه های لازم و امثال آن - می باشد و یا موانع بازدارنده دیگری در میان وجود دارد و یا تاکنون کسی آماده

ص: 27

ازدواج با او نگردیده است و به هر صورت از ازدواج کردن عاجز و ناتوان و محروم می باشد . اهمیت بیشتری دارد و در این گونه موارد اسلام يك وظیفه به دولت و مسلمانان متمکن دیگر متوجه می سازد که تسهیلات ازدواج این افراد را فراهم سازند و يك تذکر نیز به خود این افراد می دهد که عدم تمکن از همسرگزینی هیچگونه مجوز فحشاء و بی بند و باری و اشباع غریزه جنسی از طریق غیر مشروع نیست و این گونه افراد باید عفاف و صبرجنسی را پیشه خود سازند و از هرگونه گناه و آلودگی جنسی ، خود را پاك ، پاکدامن و مصون نگه بدارند ، گرچه آزمایش بسیار سخت و دشوار است ولی خداوند به تدریج در نجات به روی آنها می گشاید و وسایل و امکانات لازم ازدواج را برای آنها فراهم می سازد .

وَ لِيَسْتَعْفِفْ : باید عفاف بجوید . باید شرم و حیا کند .

ص: 28

الَّذِينَ : کسانی که ، جمع اَلَّذِي .

يَجِدُونَ : پیدا می کنند ، می یابند . لَا يَجِدُونَ : نمی یابند .

نِكَاح : همسرگزینی ، ازدواج حَتَّى : تا .

يُغْنِي : غنی می کند ، بی نیاز می سازد

پیامبر اکرم راه حفظ و پاکدامنی و عفت را این گونه بیان فرموده اند :

«ای جوانان ، هرکس توانایی دارد ازدواج کند ، زیرا ازدواج سبب می شود از نوامیس مردم چشم فرو بندد و دامان خویش را از آلودگی به بی عفتی حفظ کند و هرکس که توانایی ازدواج ندارد روزه بگیرد ، زیرا روزه یکی از راه های مهار طغیان شهوت جنسی است» . (1)

ص: 29

---

1- اصول کافی ، جلد 2 ، صفحه 79 .

امام علی می فرماید: «هرگاه خداوند برای بنده اش خیر و خوبی بخواهد به او توفیق می دهد تا در برابر خواسته های شکم و شهوت خود عقیف باشد». (1)

ترك ازدواج در ادیان دیگر

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِيَحْيَى مُمَدِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَبِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ : و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به "یحیی" بشارت می دهد، (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است. (2)

واژه «حصّور» از «حصّر» به معنی حبس گرفته شده، در اینجا به معنی کسی است که خود را از هوی و هوس، منع کرده است، این واژگان به معنی کسی

ص: 30

---

1- غرر الحکم، جلد 3، صفحه 167.

2- 39 / آل عمران.



که خودداری از ازدواج می کند ، نیز آمده است .

نخستین سؤالی که در اینجا پیش می آید که اگر «حَصُوراً» به معنی ترك کننده ازدواج باشد ، آیا این عمل برای انسان امتیازی محسوب می شود که درباره «يَحْيَى» آمده است .

در پاسخ باید گفت : اولاً هیچگونه دلیل قاطعی بر اینکه منظور از «حَصُوراً» در آیه ترك کننده ازدواج است در دست نیست و هیچ بعید نیست که حضور در آیه به معنی ترك کننده شهوات و هوس ها و دنیاپرستی و صفتی همانند زهد بوده باشد .

ثانیا : یحیی نیز همانند عیسی بر اثر شرایط خاص زندگی و اجبار به سفرهای متعدد برای تبلیغ آئین خدا ناچار به مجرد زیستن بوده است .

و این يك قانون کلی برای همه نمی تواند باشد و اگر خداوند او را به این صفت

می ستاید به خاطر این است که او بر اثر شرایطی خاص ازدواج نکرد ولی در عین حال توانست خود را از گناه حفظ کند و به هیچ وجه آلوده نشود، به طور کلی قانون ازدواج يك قانون فطری است و در هیچ آئینی ممکن نیست حکمی برخلاف این قانون فطری، تشریح گردد. بنابراین نه در قانون اسلام و نه در هیچ آئین دیگری ترك ازدواج کار خوبی نبوده است.

هدف از ازدواج سکونت و آرامش است

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ : و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که

ص: 32

تفکر می کنند». (1)

آیات : نشانه ها خَلَقَ : خلق کرد، آفرید اَزْوَاجًا : همسر

تَسْكُنُوا : آرامش باطن وانس بگیرند جَعَلَ : قرار داد مَوَدَّةً : دوستی

رَحْمَةً : مهربانی يَتَفَكَّرُونَ : می اندیشند ، تفکر می کنند

خداوند در این آیه می فرماید : «دیگر از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید» و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصا و در میان همه انسان ها عموما ، نیاز به يك جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می کند : «و در میان شما مودت و رحمت قرار داد» .

ص: 33

---

1- 21 / روم .

جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پرمعنی «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسیاری را بیان کرده است و نظیر این تعبیر در آیه 189 سوره اعراف نیز آمده است .

به راستی وجود همسران با این ویژگی ها برای انسان ها که مایه آرامش زندگی آن ها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می شود ، این آرامش از اینجا ناشی می شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند به طوری که هر يك بدون دیگری ناقص است و طبیعی است که میان يك موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته است و همچنین این آرامش و سکوت هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی ، هم از جنبه فردی و هم اجتماعی .

هنگامی که انسان از مرحله تجرّد گام به مرحله زندگی می گذارد شخصیت

تازه ای در خود می یابد و احساس مسئولیت بیشتر می کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج .

و اما مسأله «مودت» و «رحمت» ، در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است چراکه جامعه از فرد فرد انسان ها تشکیل شده ، اگر این افراد پراکنده و آن اجزاء مختلف با هم ارتباط و پیوند پیدا کنند جامعه ای به وجود نخواهد آمد.

فرق میان «مودت» و «رحمت» ممکن است از جهات مختلف باشد .

1 - «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است ، اما در پایان یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد «رحمت» جای آن را می گیرد .

2 - «مودت» در مورد بزرگترها است که می توانند نسبت به هم خدمت

ص: 35

کنند اما کودکان و فرزندان در سایه «رحمت» پرورش می یابند .

3 - «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد ، اما رحمت يك جانبه و ايتارگرانه است ، زیرا برای بقاء يك خانواده خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ايتار و «رحمت» دارد .

البته خداوند آیه «مودت» و «رحمت» را میان دو همسر بیان می کند و اشاره دارد که خانواده بدون این دو اصل امکان پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آن ، مایه هزاران بدبختی ، ناراحتی ، اضطراب در خانواده و جامعه است .

ازدواج وسیله ای برای حفظ نوع بشر و وسیله ای برای تربیت فرزندان صالح

« نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ : زنان شما موضع کشت  
شمایند پس

ص: 36

هرگاه که خواستید می توانید با آنها آمیزش نمائید و برای خودتان پیش فرستید و تقوا بورزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنین بشارت رحمت ده» (با تربیت فرزند خوب اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید). (1)

در این آیه زنان تشبیه به مزرعه شده اند و در حقیقت موقعیت زنان مانند زراعتی است که احتیاج به زمین مساعد و تخم سالم و آبیاری به موقع دارد تا بهره بدهد و در حقیقت قرآن می خواهد با این بیان ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی مجسم کند که زن يك وسیله اطفاء شهوت نیست ، بلکه وسیله ای است برای حفظ حیات نوع بشر .

همانطور که انسان برای ادامه زندگی به تغذیه نیاز دارد و

ص: 37

---

1- 223 / بقره .

بدون کشت و زرع مواد غذایی حیات او تأمین نمی شود ، برای ادامه نوع خود نیز نیازمند به وجود زن است .

«حَرْثٌ» مصدر است و به معنی بذرافشانی است و گاهی به محل زراعت که «مزرعه» می باشد اطلاق می شود .

«آئی» از اسماء شرط است و غالباً به معنی «مَتی» که به معنی زمان است استعمال می شود و گاهی به معنی کلان هم استعمال می شود .  
از کلمه «آئی» اگر زمانیه باشد توسعه در زمان آمیزش جنسی با زنان استفاده می شود که شامل تمام ساعات شب و روز می گردد یعنی آمیزش جنسی در هر ساعتی مجاز است و اگر مکانیه باشد ، منظور توسعه در مکان و محل و چگونگی آمیزش است .

جامعه اسلامی برای بقای نوع و نسل محتاج به زنان است زیرا که خداوند تکوّن انسان و مصوّر شدن او را در رحم زنان مقرر نموده و مردان را جزئی از

ص: 38



آن قرار داده و هدف از ازدواج و آمیزش جنسی تنها لذت و کامجویی نیست بلکه باید برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده نمود تا وسیله ای برای یاد خدا و ذکر او باشد و فرزندان صالح کارهای نیک انجام دهند و خیر و ثوابش عاید خود و پدر و مادر خود باشد . پس منظور از «قَدْ مُوا لَانْفُسِكُمْ» پیش فرستادن عمل

صالح برای قیامت است . در آخر آیه توصیه به تقوی می نماید : در آمیزش هم باید رعایت تقوی بشود و از حدود و مقررات آن تجاوز نمایند و بدانند که سرانجام کار در قیامت با خداوند است و مؤمنین را بشارت دهند به پاداش اعمال نیکشان .

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود :

«هنگامی که انسان بمیرد برنامه عمل وی نیز تمام می شود و دیگر نمی تواند پس اندازی برای خویش تهیه کند مگر به وسیله سه چیز که اگر آنها را داشته

ص: 39

باشد پس از مرگ برای او نتیجه بخش خواهد بود. «صدقه جاریه» آثار خیری که در مجرای منافع اجتماعی همواره به کار گرفته شود. همچون مسجد، مدرسه، بیمارستان و مانند آن، «آثار علمی» چون تألیفات کتاب و یا پرورش شاگرد. «پرورش فرزندان صالح» که برای پدر و مادر خود با عمل و سخن طلب آموزش کنند».

بنابراین می توان نتیجه گرفت که ثمره اصلی ازدواج، داشتن فرزندان صالح است و تمام لذایذ طبیعی و پاداش اخروی و انس و محبت ها در میان زن و شوهر، برای تحمّل تربیت و تولید فرزندان استوار است و لذا روایات اسلامی پیروان خود را برای تزویج با افراد زیاد تشویق نموده اند. مولا علی علیه السلام از پیامبر خدا نقل می کند که فرمودند:

«هرکس دوست دارد پیرو آئین من باشد بداند که ازدواج جزئی از آئین من

ص: 40

است سعی کنید که به وسیله ازدواج بچه دار شوید زیرا در میان سایر اُمّت ها ، به زیادی پیروانم مباحثات می کنم» (1).

## آثار دنیوی ازدواج

ازدواج علاوه بر اینکه تکلیف دینی و سنت الهی و نبوی است ثمرات و میوه های شیرین نیز دارد ، يك انسان متأهل علاوه بر تعبد و پیروی از دستورات الهی با ازدواج خویش سعادت‌مند شده و از مرز انزوا و تجرّد به کانون اجتماع و مسئولیت قدم می گذارد و متقابلاً از سوی دیگران و اجتماع مردم اعتبار و ارزش بیشتری کسب می کند و مورد احترام و استقبال سایر انسان ها قرار می گیرد . عاطفه انسان دوستی و به ویژه عواطف پدر و مادری در چنین فردی شکوفا

ص: 41

می شود و هرگاه يك موضوع ناراحت کننده و یا احياناً انحرافی پیش آید به کانون مقدّس خانواده پناه می برد و با اعصابی آرام و آرامش خاطر به کار خود می پردازد .

بنابراین ضرورت ازدواج بر تمام انسان ها که غریزه خود را از بین نبرده و اهل فحشاء نمی باشد معلوم است .

امام صادق علیه السلام نقل می کنند : «که جوانی به محضر مبارك رسول خدا آمده و از فقر شکایت کرد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان چاره جویی فرمود : برو ازدواج کن . یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ، آن جوان را دیده و گفت : من دختر زیبایی دارم و می خواهم او را بر تو تزویج کنم و آن جوان نیز سفارش رسول خدا را جامه عمل پوشانید و خداوند نیز در روزی او گشایش عجیبی فراهم کرد» . (1)

ص: 42

همچنین رسول خدا دستور می دهند که با ازدواج کردن و تشکیل خانواده، گشایش روزی و توسعه زندگی خود را فراهم سازید. (1)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«دیدار و برخورد به نامحرم از کارهای شیطان است، هرکس نگاهش به نامحرم افتاد و تأثیر پذیرفت به سراغ همسرش برود». (2)

این نشان می دهد که مرد در مواقع تحریک باید همسری داشته باشد تا آرامش خاطر خود را حفظ کند.

از این چند حدیث نتیجه می گیریم که آرامش خاطر و تلاش در اجتماع و

ص: 43

---

1- سفینة البحار، صفحه 561.

2- فروع کافی، جلد 5، صفحه 494.

اعتماد مردمی و گشایش روزی و فرزندان صالح از آثار دنیوی ازدواج است .

## آثار اخروی ازدواج

علاوه بر آثار دنیوی ازدواج که فرزندان صالح شاخص ترین آنها است از نظر معنوی نیز این عمل خداپسندانه مورد توجه می باشد ، ازدواج انسان را از گناهان بازداشته و عامل تقرّب در پیشگاه خداوند است این سنت نبوی پاداش عبادت را دو چندان نموده و خود نیز از بهترین طاعات الهی محسوب می گردد .

رسول خدا می فرماید : هرکس دوست دارد عاقبت به خیر باشد و باایمان کامل و با دلی پاک از دنیا برود حتما باید متأهل باشد». (1)

همچنین می فرماید : «بیشترین افراد اهل آتش ، مجردها هستند». (2)

ص: 44

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 4 .

2- روضة المتقین ، جلد 8 ، صفحه 86 .

همچنین می فرماید: «پاداش دو رکعت نمازی که شخص متأهل انجام می دهد، از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد بالاتر است» (1).

از این احادیث به دست می آید که ازدواج موجب مصونیت از ارتکاب به گناه و تحصیل رضا و قرب درگاه الهی است .

### ازدواج بر پایه ایمان و اخلاق

همسر موجودی است عاطفی که انسان تصمیم می گیرد يك عمر زندگی مشترك با وی را آغاز کند و اسرار بیرونی و درونی زندگی خویش را در اختیار او بگذارد و آن چنان روابط نزدیکی با وی پیدا کند که تشبیه آن در کسی متصور نیست و لذا در هنگام ازدواج باید متوسل به خدا شده و از وی استمداد نمود و

ص: 45

علاوه بر آن سزاوار است که از هیجان زدگی و ذوق زدگی و از هوی و هوس در انتخاب همسر کاملاً اجتناب نموده و با پدر و مادر و افراد دیندار در این زمینه مشورت کند و صفات همسر، به ویژه دیانت و فرهنگ و اخلاق او را در نظر بگیرد و آن گاه به این امر مقدس اقدام نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگاه کسی از شما قصد ازدواج کرد سزاوار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواهد که همسری عقیف و امین، با دیانت و متواضع و حافظ ناموس، نصیب وی کند». (1)

رسول خدا می فرمایند:

«هرگاه خواستگاری به سراغ شما آمد که دارای "دیانت و اخلاق" نباشد،

ص: 46



اورا ردّ کنید و الاّ فتنه و فساد روی زمین را فرا می گیرد» .

## ازدواج بر پایه مادیات و شهوت

ازدواج براساس هوس ، جاه طلبی ، مال اندوزی و غیره معمولاً نتیجه اش ندامت و پشیمانی است زیرا این قبیل ازدواج ها بر مبنای غرض های غیر منطقی و بدون ریشه صورت می گیرد و موقع برخورد با کوچک ترین مانعی از هم می پاشد .

رسول خدا می فرماید: «هنگامی که مردی با زنی به جهت ثروت و زیبایی اش ازدواج کند، از آن بهره مند نمی شود اما اگر ازدواج براساس دین و تقوا بوده باشد، خداوند مال و زیبایی نیز به وی عطا می فرماید زیرا در سایه دین و کمالات معنوی رضایت و خشنودی شوهرش رافراهم می سازد» .<sup>(1)</sup>

ص: 47

و همچنین می فرماید: «کسی که با زنی به جهت مال و منالش ازدواج کند، خداوند او را به آن ثروت واگذار می کند و هرکس به جهت زیبایی زن با وی زناشویی کند، سرانجام پشیمان گردد اما اگر دیانت و تقوای کسی را در نظر بگیرد، خداوند همه این ها را به وی مرحمت می فرماید». (1)

از این احادیث نتیجه می گیریم که ازدواج بر پایه مادیات و شهوات، در صورتی که دیانت و تقوا و اخلاق اسلامی بر آنان حاکم نباشد، بدون تردید نتیجه اش ندامت و پشیمانی خواهد بود.

### **پیش از انتخاب همسر چه باید کرد؟**

چون مسأله «ازدواج» يك موضوع حساس و سرنوشت ساز است و در زندگی

ص: 48

---

1- جواهرالکلام، جلد 29، صفحه 32.

هرکس جنبه بنیادی دارد لذا اشخاص اقدام کننده به این امر مقدّس ، وظیفه دارند از پیشگاه خداوند استمداد جسته و با دعا و نیایش و توکل بر الطافت الهی در انتخاب همسر دقت کافی به خرج دهند .

امیر مؤمنان علی صلی الله علیه و آله می فرمایند : « پیوسته انواع بلاها و مشکلات خویش را پیش از وقوعش از طریق دعا و نیایش پیشگیری نمائید و شگّی نیست که همسر نامطلوب از دردناک ترین مصیبت ها و بلاها به شمار می آید و بالعکس ، همسر صالح و شایسته از بزرگ ترین نعمت های الهی است و هیچ موهبتی از نعمت های دنیوی به پای آن نمی رسد» . (1)

از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است که : « هنگامی که اراده از دواج نمودید ،

ص: 49

---

1- فروع کافی ، جلد 5 ، صفحه 327 .

ابتدا دو رکعت نماز خوانده و سپس حمد و سپاس الهی بگویید و آن گاه دست به دعا برداشته و بخوانید: خدایا! من اراده ازدواج دارم، همسری را برایم روزی کن که از نظر عفت عمومی خویشتن دار باشد و ناموس و مالم را حفظ کند، روزی او فراوان و برکتش عظیم باشد، ای خدا! از وی فرزندی پاکیزه برایم روزی فرما که در طول حیات و پس از مرگم جانشین صالحی برای من گردد». (1)

هم کُفو بودن در ازدواج

هم کفو بودن دو همسر، یعنی: تناسب، همتایی، هماهنگی، همشأنی، سنخیت، کفایت و هم طرازی بین دختر و پسر و به اصطلاح با هم جور درآمدن زن و شوهر.

ص: 50

ازدواج نوعی «ترکیب بین دو انسان و دو خانواده» است. زندگی مشترك يك پدیده مرکب است که اجزای اصلی و اساسی آن «زن و مرد» می باشد هر قدر بین این دو عنصر، هماهنگی، همفکری، تناسب و سنخیت روحی و اخلاقی و جسمی باشد این «ترکیب» استوارتر، مستحکم تر، پرثمرتر، شیرین تر، لذت بخش تر و جاودانه تر خواهد بود و هرچه این تناسب و هماهنگی کمتر باشد زندگی سست تر، تلخ تر، ناپایدارتر خواهد بود.

دو انسانی که در کنار هم قرار می گیرند و می خواهند يك عمر با هم زندگی کنند و در همه امور شريك باشند و تصمیم های مشترك بگیرند و فرزندان را به وجود آورند و تربیت کنند و به سعادت برسانند، حتما باید هماهنگ و هم سنخ و کفو هم باشند.

متأسفانه در مسأله «انتخاب همسر» معمولاً به «خوب بودن عرفی» اکتفا

می شود و به «هم کفو بودن» دختر و پسر، توجه کمتری می کنند و حال آنکه محور معیارهای انتخاب همسر، همین «همتایی» است.

توجه!

همتایی و هماهنگی و تناسب صددرصد، امکان ندارد؛ زیرا هر «انسانی» دارای مغز، روح، اخلاق، تربیت، محیط و خانواده مخصوص به خود است و با دیگری فرق و فاصله دارد اما باید کوشش کرد هرچه قدر ممکن است این فاصله کمتر باشد.

همان طور که خداوند در قرآن مجید فرموده:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا : هَمَانَا إِنْسَان حَرِيصٌ وَبِي صَبْرٍ خَلِقَ شَدَهُ» (1).

ص: 52

و از سویی اگر به انسان شرّ و زیانی رسد سخت بی قراری می کند کما اینکه خداوند فرمود :

« إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا : (1) »

از آنجائی که انسان های معمولی مثل ما، نمی توانند همچون بزرگان دین و اولیای الهی در برابر سختی ها و نامالایمات تحمّل داشته باشند، از این رو عجلولانه تصمیم گرفته و اقدام می کنند و در اطراف اهداف خودشان به درستی فکر نمی کنند و در نتیجه ، ممکن است عواقب غیر قابل جبرانی اتفاق بیافتد و آنها را از هیّز زندگی ساقط سازد .

در مورد خانواده نیز این قاعده ، صادق است و این طور نیست که همه بتوانند

ص: 53

---

1-20 / معارج .

در مقابل ناملايمات زندگي دوام بياورند و اگر آمار طلاق را در سال هاي اخير مطالعه كنيم اين گفتار تصديق خواهد شد .

براي همين منظور به داستاني در رابطه با حضرت نوح استناد كنيم .

در روايت آمده است كه حضرت نوح عليه السلام مستجاب الدعوه بوده است يعني خداوند متعال هر دعائي را كه حضرت نوح مي كرد فوراً اجابت مي نمود ، او همسري بدخلق و بدزبان داشت و با زخم زبان هايي كه مي زد ، دائم آن حضرت را ناراحت مي كرد . اصحاب و هواداران آن حضرت به او گفتند : «يا نوح تو كه مستجاب الدعوه هستي چرا همسرت را نفرين نمي كني تا خداوند او را نابود ساخته تا از دست او آسوده خاطر باشي ؟» حضرت در پاسخ فرمود : «اگر من مستجاب الدعوه شدم به خاطر صبري است كه در بدى هاي همسرم داشتم» .

با نقل اين داستان كاملاً مشخص مي شود سختي هاي زندگي ، كه برخي واقعا

ص: 54



کمرشکن و غیرقابل تحمل است مثل همین داستان ، ایمان راسخ می خواهد تا انسان بتواند باگذشت فراوان درحقیقت با ایثار زندگی کفه ترازو را متعادل سازد.

و مراد از مطرح کردن این مسائل پیشگیری از این حوادث می باشد پس باید قبل از ازدواج به موارد زیر دقت شود تا اینکه دست بسته، تسلیم نامرادی های زندگی نشویم.

## **ذکر مصادیقی از هم کفو بودن در عصر کنونی**

### **اشاره**

از جمله عوامل ، هم کفو بودن ، چه از لحاظ شرعی و چه از لحاظ اخلاقی ، عُرفی و منطقی عبارتند از :

### **1 - همتایی در ایمان**

ایمان یکی از ارکان مهم قوام و دوام زندگی محسوب می شود و با وجود ایمان واقعی ، بسیاری از مشکلات از میان می رود ، چراکه مؤمن باور دارد با

ص: 55

صبر ، پیش خداوند مأجور بوده و این ایثار و گذشت بی پاداش نخواهد ماند .

اینجا است که باید تا می توانیم اعتقاداتمان را نزدیک ساخته و با تقرب آن درك بیشتر نسبت به همدیگر ایجاد خواهد شد .

فرض کنیم دوزوج به خاطر مشکلات اقتصادی با هم اختلاف داشته باشند ، زن به خاطر چشم و هم چشمی ، از شوهرش بیش از توان مالی او درخواستی را داشته باشد و او را در فشار قرار دهد و از او بخواهد به هر نحو ممکن خواسته او را اجابت کند و شوهر با منطق به او یادآوری کند و بگوید : «اگر من خواسته تو را برآورده کنم لازمه اش تجاوز به حقوق دیگران و غصب مال دیگری است و سرانجام این کار دخول در آتش جهنم خواهد بود ، با این منطق اگر زن معتقد به خدا و روز جزا باشد ، نصیحت دلسوزانه شوهر در او تأثیر گذاشته و او نفس سرکش را در جای خود خواهد نشاند .

ص: 56

پس با یکی شدن اعتقاد، این مشکل برطرف شد اما اگر خدای ناکرده این اعتقاد در همسر نبود یکی از دو کار، باید صورت بگیرد، یا باید دعوا به راه افتد و با مرافعه، زندگی را تلخ نمود و این اختلاف ممکن است سرانجام به طلاق منجر شود و یا این که به خواسته همسر تسلیم شود و معلوم است عاقبت این اطاعت او را به دزدی و غصب مال دیگری و نهایتاً، به ظلم خواهد کشاند که نتیجه این کار در دنیا زندان و حبس و آبروریزی و در صورتی که توبه نکرده باشد در آخرت، عذاب الهی است.

از این سخن، نتیجه می‌گیریم که تفاهم اعتقادی زوجین و ایمان آنها، نقش ارزنده‌ای در رفع موانع و مشکلات زندگی زناشویی ایفا می‌کند.

## 2- همتایی در سن

اصولاً هرچه سن به هم نزدیک تر باشد تفاهم بیشتر خواهد بود به طور مثال

ص: 57

دو بچه هنگامی که بازی می کنند هرچه سن آن ها به هم نزدیک تر باشد از بازی بیشتر لذت می بردند و در صورتی که این بچه نتواند با هم سنّ خود بازی کند در طول زمان از بازی کردن خسته شده و با بهانه های مختلف اسباب ناراحتی اطرافیان را فراهم می کند .

و این چنین است در سایر موارد مثل دوست هم سن ، از آنجایی که عواطف و سلیقه ها و درك انسان ها متفاوت است در صورتی که تفاوت سنی زیاد باشد این اختلاف سلیقه ها بیشتر نمود خواهد کرد و احتمال مصالحه کمتر خواهد بود از این رو در صورت مراعات نکردن این قاعده تفاهم و همگونی شدن نیز مشکل خواهد بود ولو اینکه ممکن است در چند مورد محدود ، این تفاهم خیلی بیشتر بوده باشد .

علاوه بر اینکه تفاوت سنی در زندگی زوجین ، در صورتی که ازدواج

ص: 58

تحمیلی باشد تأثیر دارد در نگاه عرف و جامعه نیز تأثیر داشته و آنها را به طور غیر مستقیم در دخالت دادن به امور خانواده ها وادار می سازد

تناسب سنی که مورد قبول تمام روان شناسان و عرف می باشد و عقل نیز به آن مهر تأیید زده و همچنین با مقایسه سن تکلیف شدن دختر در اسلام که نه سالگی است و پسر که پانزده سالگی است «6 سال» می باشد یعنی از آنجایی که دختر شش سال زودتر بالغ می شود بهتر است پسر چندسالی از دختر بزرگ تر باشد .

البته اختلاف سن مرد با زن یکی از شرایط ایجاد ازدواج مطلوب است نه همه آن. لذا در مواردی ممکن است باشد که سن زن و مرد هنگام ازدواج یکسان و یا زن از مرد بزرگ تر بود و این طبق توافق زن و مرد صورت گرفته و مشکلی نیز به همراه نداشته باشد . طبعاً رعایت دیگر شرایط و محاسن ازدواج

ص: 59

مطلوب می تواند این نقص را بپوشاند .

### 3 - همتایی در دانش

یکی دیگر از ویژگی هایی که در بهتر شدن زندگی مشترك مؤثر است همتایی در دانش است به این معنی که در انتخاب همسر آینده دانش و علم او را نیز لحاظ کنیم و اینجا دو سؤال پیش می آید :

1 - نقش سواد و دانش در سرنوشت انسان چقدر است ؟

2 - آیا بهتر است همسری که انتخاب می کنیم با سواد باشد یا فرق نمی کند ؟

مردم عوام ، بی سوادى را مانند كورى می پندارند یعنی همان گونه که انسان های کور از دیدن يك سلسله واقعیات خارجی محروم اند اشخاص بی سواد نیز از درك بعضی از واقعیات عاجزند یعنی اگرچه دوست دارند آن واقعیات را درك کنند اما چون درك آن به علم و دانش بستگی دارد لذا محروم اند و برای

ص: 60

اینکه بتوانند درك کنند باید باسواد شده و از طریق علم آن واقعیات را لمس کنند .

قرآن کریم نیز با این استناد که خود مردم نیز بین عالم و جاهل فرق می گذارند می فرماید :

« ... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ : ... یعنی آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند یکسان

هستند تنها خردمندان متذکر می شوند و همچنین پرواضح است که فرق علم با جهل ، مثل فرق نور با ظلمت و تاریکی است» (1).

خداوند متعال می فرماید :

« ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَةُ وَالنُّورُ : ... ای

ص: 61

---

1-9 / زمر .

پیامبر - به مردم - بگو آیا کور و نابینا، با بینا یکی است و آیا تاریکی ها با نور یکی است» (1).

همانطور که مشاهده می شود قرآن مجید مثل علم و جهل را، مثل نور و ظلمت می داند و پند و درك را در سایه علم می داند.

البته مراد از علم آن علمی است که در راه تکامل و رشد انسانی به کار گرفته شده باشد، مثل علم اتم شناسی که در نیروگاه برق مورد استفاده قرار گرفته که در راستای سعادت بشر می باشد اما همین علم در صورتی که جهت ساخته شدن بمب اتمی به کار گرفته شود از بدترین علوم خواهد بود و همچنین است سایر علوم.

ص: 62



ما از دوراه می توانیم به چیزهایی که نمی دانیم آگاهی پیدا کنیم :

اول اینکه : آنچه که در محیط خارج وجود دارد بینیم و اسم آنها و رابطه ما بین آنها را پرسیده و به خاطر بسپاریم و این علمی است که به مرور زمان بشر از اطرافیان خود آموخته است . نحوه خوردن خوابیدن ، پوشیدن ، راه رفتن و صدها کار دیگر را می توان از این قبیل علوم دانست .

دوم اینکه : انسان علاوه بر علم به ضروریات ، علاقه مند دانستن و فهمیدن چیزهایی می باشد که در قبل از او بوده و یا نخواهد بداند ماورای این جهان چه خبر است . دانستن این قبیل موضوعات احتیاج به داشتن سواد است . چرا که بدون سواد امکان فهمیدن مسائل گذشته وجود ندارد و در مورد ماورای ماده ، نیز نیاز به سواد داریم و هر چه سواد و دانش بیشتر باشد بیشتر می توان مجهولات را درك کرد و بر آنها فائق شد .

ص: 63

از جمله موضوعات نیازمند به سواد و دانش زندگی است و معلوم است که همه چیز را نمی شود به تجربه واگذار نمود یعنی نمی شود گفت : «حالا- این کار را هم انجام دهیم اگر نتیجه مطلوبی داد چه بهتر و اگر نه ، دیگر آن را انجام نمی دهیم» چون تجربه کردن چیزی ، شاید سال ها وقت ببرد و چه بسا هیچ وقت نتوان از تلخی حتی يك تجربه بیرون آمد . اینجاست که باید از تجارب و اندوخته های دیگران استفاده نمود و آن هم تنها ، کافی نمی باشد .

پس ما می توانیم به وسیله دانش و با مطالعه در اطراف انواع زندگی و حالات اشخاص ، زندگی خوب را انتخاب کنیم و با اجرای آن سرنوشت خود را رقم بزنیم .

همانطور که قبلاً گفته شده یکی از اهداف ازدواج ، تداوم نسل می باشد و خوبی یا بدی نسل آینده به طور مستقیم به خوبی و بدی نسل حاضر ، بستگی

دارد و در صورتی که نسل حاضر با بینش و توان علمی مناسب به تربیت فرزندان خود پردازد، فرزندان پربار و دارای فرهنگ غنی تحویل جامعه خواهد داد و راه تعقل و تفکر انسان را برای دستیابی به زندگی بهتر و جامعه متعالی باز نموده و در نتیجه انسان ها یکی پس از دیگری بهتر خواهند شد .

با این بیان نتیجه می گیرم که سواد و دانش همسر آینده - زن یا مرد - در باروری خوب فرزندان ، تأثیر مثبت دارد به همین جهت بهتر است که در انتخاب همسر ، میزان سواد او را نیز به عنوان یکی از ویژگی های مهم لحاظ نمود و این ویژگی در زن و مرد ، هرچه بیشتر باشد نتیجه بهتری خواهد بخشید . اما ممکن است کسانی بگویند : «مرد اگر باسواد باشد بهتر است اما زن اگر بی سواد باشد اطاعتش از شوهر بیشتر خواهد بود» .

در پاسخ به این گونه افکار ، ابتدا چند روایت را در مورد دانش بررسی

ص: 65

می‌کنیم .

اول : روایتی است که از پیامبر اکرم نقل شده که فرمودند :

« طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ : یعنی فراگیری دانش برای هر زن و مرد مسلمانی واجب است» . (1)

دوم ، روایتی است که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند :

« أَلْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ : دانش رأس تمام کارهای خیر است و نادانی رأس تمام بدی ها است» . (2)

سوم : روایتی از مولای متقیان حضرت علی علیه السلام که فرمود :

« لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا : جاهل و نادان را در کارها نمی بینی یا

ص: 66

---

1- بحار الانوار ، جلد 1 ، صفحه 177 .

2- الحیوه ، جلد 1 ، صفحه 52 .

افراط کارند یا تقریبط کار» .

حال اگر غرض ما از زندگی فریفتن مردم باشد پرواضح است که بی سوادى اشخاص در رسیدن به اهداف پلید ، آنها را یاری خواهد کرد . چون مردم نادان زود فریب خورده و زود منحرف می شوند .

اما اگر هدف ، زندگی خوب و همراه با آسایش و تفاهم باشد باید همسری باسواد و بادانشی را انتخاب کرد زیرا که کسب دانش وظیفه هر مسلمان اعم از زن و مرد است و تمام خیر و برکت و سعادت ، دانش است و برعکس تمام شر و بدی از جهل سرچشمه می گیرد پس این طرز فکر که همسر بی سواد بهتر است باطل و مردود است .

#### **4 - همتایی فکری و فرهنگی**

تفاهم و توافق فکری و فرهنگی میان دو همسر در زندگی مشترك نقش

ص: 67

اساسی دارد، برای ایجاد يك زندگى پويا و پربار بايد معماران اين كانون بتوانند يكدیگر را درك نموده و مكنونات و محتويات درونى خود را به هم تفهيم كنند و در بسيارى از مسائل، تصميم مشترك و يكسان گرفته و بر مبنای آن عمل كنند و در نشيب و فرازهای زندگى ياور هم باشند و فرزندانشان را بر اساس يك طرح هماهنگ تربيت كنند.

امام صادق عليه السلام می فرماید :

« أَلْعَارِفَةُ لَا تُوضَعُ إِلَّا عِنْدَ الْعَارِفِ : زن عارفه (فهمیده فرزانه) باید در کنار مرد عارف (فهمیده اهل معرفت) قرار گیرد نه غیر آن .

## 5 - همتایی اخلاقی

هماهنگی و تناسب اخلاقی، از مهم ترین موارد کفایت و همتایی بین زن و شوهر است .

ص: 68

با توجه به این نمونه که :

«زیدبن حارثه» پسر خوانده رسول اکرم صلی الله علیه و آله با «زینب» دختر عمّه پیامبر ازدواج کرد . این زن و شوهر از نظر «تدین و ایمان» در مقام بالایی قرار داشتند ؛ اما از جهت «اخلاقی» با هم تفاهم نداشتند و اختلاف و نزاع شدیدی بر زندگی آنها حاکم بود . رسول خدا بارها آنها را نصیحت و سفارش به تفاهم و سازش نمود . اما این «زوج جوان» توان تحمل یکدیگر را نداشتند . سرانجام خداوند وساطت فرمود و آنان را به وسیله طلاق از هم جدا کرد !

در اینکه هر دوی این زن و شوهر ، انسان های شایسته ای بودند ، تردیدی نیست ، در شایستگی «زید» همین بس که رسول اکرم او را به عنوان فرزند خود برگزیده بودند و گاهی او را با لفظ «زیدالحیب» صدا می زدند و در شایستگی «زینب» نیز همین بس که خود خداوند عقد او را برای پیامبر

ص: 69

خواند و او را به همسری پیامبرش در آورد.

گوشه ای از این داستان در قرآن چنین آمده است :

« وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ

وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا : به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می گفתי همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز ( و پیوسته این امر را تکرار می نمودی ) و تو در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، هنگامی که زید از همسرش جدا شد ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران

ص: 70



پسرخوانده های آن ها هنگامی که از آنان طلاق گیرند نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است» (1).

نتیجه می گیریم که تنها «متدین بودن زن و شوهر» برای ایجاد يك زندگی موفق و در تمام موارد، کفایت نمی کند بلکه بررسی جنبه های دیگر نیز لازم است.

#### 6- همتایی جسمی و جنسی

«توازن و تناسب جسمی و جنسی» در زندگی همسران، نقش بسیار مهمی دارد. مسائل جنسی، یکی از ارکان اصلی و بنیادین «زندگی زناشویی» است.

«اشباع و ارضاء و رضایت جنسی» زن و شوهر از هم، تأثیر عمیقی در موفقیت زندگی دارد. اگر یکدیگر را از این جهت اشباع و راضی کنند، سپاسگزار

ص: 71

هم خواهند بود و با «دلگرمی» به وظایف و مسئولیت های خود عمل خواهند کرد و مشکلات زندگی را تحمل خواهند کرد ، اما اگر در این مورد ناراضی باشند ، از هم متنفر می شوند و از انجام مسئولیت های زندگی «دلسرد» می گردند.

این نکته بزرگی است که متأسفانه در بسیاری از موارد ، آن را کوچک می شمارند یا نادیده می گیرند و یا با «خجالت» و «رودربایستی» از آن می گذرند و بعد ، ضربه های سهمگینش را می خورند .

اگر یکی از دو همسر ، از نظر جسمی و جنسی ، قوی و «گرم مزاج» و دیگری ضعیف و «سرد مزاج» باشد در بسیاری از امور زندگی شان خلل وارد می شود و احتمال فساد و انحراف ، بسیار قوی است و این عدم تناسب و توازن به اعصاب و روان آنان نیز لطمه می زند .

اگر مردان یا زنان همسررداری را می بینیم که مرتکب فساد جنسی و رابطه

ص: 72

نامشروع با بیگانه شده اند ، قضیه را ریشه یابی کنیم در می یابیم که ریشه بسیاری از این موارد (نه همه آنها) در «نارضایتی و عدم اشباع جنسی توسط همسر» می باشد .

با توجه به نمونه که در قرآن بیان شده :

« فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ : هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آن ها باخبر شد به سراغ آن ها فرستاد ( و از آن ها دعوت کرد) و برای آن ها پستی های گرانبهائی فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی ( برای بریدن میوه) داد و در این موقع ( به یوسف) گفت وارد مجلس آنان شو ، هنگامی که چشمشان به او افتاد در تعجب فرورفتند و (بی اختیار) دست های خود را بریدند

ص: 73

وگفتند منزه است خدا این بشر نیست ، این يك فرشته بزرگوار است» .

« قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّٰغِرِينَ : ( همسر عزیز )  
گفت: این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مراسم زنش کردید(آری) من اورابه خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد و اگر آن  
چه را دستور می دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلما خوار و ذلیل خواهد شد». (1)

همسر عزیز گویا می خواست به آن ها بگوید شما که با يك بار مشاهده یوسف ، این چنین عقل و هوش خود را از دست دادید و بی خبر  
دست ها را بریدید و محو جمال او شدید و به ثنا خوانیش پرداختید ، چگونه مرا ملامت می کنید که

ص: 74

---

1- 31 و 32 / یوسف .

صبح و شام با او می‌نشینم و برمی‌خیزم؟

یکی از علت‌های عمده انحراف «زلیخا» و تمایل او به حضرت یوسف «ناتوانی جنسی» شوهرش بود!

به هر حال، در «انتخاب همسر» حتماً باید توجه داشت که دختر و پسر از نظر جسمی و جنسی «کفو» باشند، یکی از آنان قوی‌البنیه و آتشین مزاج و نیرومند نباشد و دیگری ضعیف‌الجثه و سردمزاج.

بلکه با هم «سنخیت جسمی و جنسی» داشته باشند تا بتوانند یکدیگر را اشباع و راضی کنند.

و همچنین، بر همسران لازم است در این امور، معلومات ضروری داشته باشند و از افراد آگاه به این مسائل کسب معلومات کنند. و اگر با مشکلی مواجه شدند، با آنان مشورت کنند.

ص: 75

با توجه اینکه : یکی از علت های «ناتوانی های جنسی» بیماری های عصبی و روانی می باشد که در هر ناتوانی جنسی و ناتوانی در اشباع همسر باید درصدد درمان آن بیماری برآمد و با روان پزشك و روان شناس ماهر در میان گذاشت .

## 7 - هم نایی سیاسی

تناسب سیاسی یعنی اینکه معتقدین و طرفداران يك نظام با افراد و خانواده های موافق آن نظام چنانچه ازدواج نمایند بهتر است .

## 8 - هم نایی روحی و روانی

یکی از موارد شرط همتایی «هماهنگی روحی و روانی» است و یا به عبارت دقیق تر «همگونی شخصیتی» از نظر علمی و روانشناسی شخصیت ، طبقه بندی های متعددی نسبت به شخصیت افراد صورت گرفته که یکی از معروف ترین آنها ، تقسیم بندی «درون گرا» و «برون گرا» است و چون «درون

ص: 76

گرای» و «برون گرای» يك امر نسبی است و در حقیقت يك طیفی است که می توان از شماره 1 (درون گرای محض) تا 100 (برون گرای محض) شماره بندی کرد و از طرف دیگر مطابق معیارهای ارزشی اسلام، برون گرای صرف (از خود بیخود شدن) یا درون گرای صرف (رهبانیت و گوشه گیری) نامطلوب است پس باید گفته شود :

برای زندگی مطلوب اسلامی، نمی توان گفت افراد درون گرا باتیپ خود و بالعکس برون گرا با هم گروه خود ازدواج کنند بلکه باید «تعادل» ایجاد شود. لکن درعین حال برای جلوگیری از درگیری ها و عدم تفاهم باید فاصله زیادی نباشد یعنی مثلاً تا بیش از 20 یا 30 شماره فاصله نباشد .

## 9- هم نایی در زیبایی

توجه به توازن و تناسب میان دو همسر در «زیبایی صورت و اندام و قیافه

ص: 77

ظاهری» نیز لازم است. اگر یکی از آن دو «زیبا و خوش اندام و خوش تیپ» باشد و دیگری زشت صورت و بد اندام، احتمال به وجود آمدن ناراحتی و مشکل برای هر دو و عقده های روانی و انحراف و بی عفتی و حسرت و... برای فرد زیبا وجود دارد.

دو انسان که می خواهند به عنوان همسر و یاور هم باشند لازم است یکدیگر را از هر جهت دوست داشته باشند و از اندام و چهره و شکل ظاهری هم خوششان بیاید.

«زیبایی» یک معیار و اندازه معین و قانون استاندارد ندارد که بشود افراد را با آن سنجید بلکه تا حدودی به سلیقه افراد بستگی دارد حتی ممکن است فردی در نظر کسی زیبا باشد و در نظر دیگری زشت.

پس صفت زیبایی یک خصوصیت نسبی است و لازم نیست در حد عالی باشد بلکه مهم آن است که دو همسر، یکدیگر را از نظر قیافه ظاهری و اندام پسندند و از هم خوششان بیاید و دلخواه هم باشند.



زیبایی همسر در حفظ و تقویت عفت و ایمان همسرش تأثیر دارد. اگر همسر، از زیبایی همسرش راضی باشد، چشم و فکر و عملش، متوجه دیگران نخواهد شد.

اما باید به این مسأله توجه داشت که «زیبایی» باید در کنار دیگر صفات و معیارها، مورد توجه و بررسی قرار گیرد نه بطور مستقل، یعنی زیبایی بدون تدین و عفت و اخلاق و ... نه تنها امتیازی محسوس نمی شود بلکه آفتی است خطرناک! اگر کسی دین، اخلاق، عفت، عقل، شرافت خانوادگی ... داشته باشد آنگاه «زیبایی» برایش «کمال و ارزش و امتیاز» محسوب می شود وگرنه «بلایی» است رسواگر.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند :

«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً... لِيَجْمَالَهَا، رَأَى فِيهَا مَا يَكْرَهُ : کسی که صرفاً برای زیبایی زن و همچنین مردی با او ازدواج کند، در او امور ناخوشایند خواهد دید».

ص: 79

کسی که ایمان و تدین و عفت و ارزش های اصیل و حقیقی را زیربنای زندگی قرار داد و زیبایی را به عنوان يك امتیاز تکمیلی در کنار آنها به حساب آورد، گذشت زمان نمی تواند آن زندگی را فرسوده کند زیرا:

« الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا: خداوند، محبت مؤمنان نیکوکار را در قلب های دیگران قرار می دهد». (1)

خدای مهربان، به پاداش تدین همسران باایمان، چنان محبت و اشتیاق شدیدی در قلب های پاك آنان قرار می دهد که هیچ عاملی، حتی سپری شدن دوران جوانی و شادابی، نمی تواند آن را سرد کرده و از بین ببرد.

## 10 - هم تایی خانوادگی

ازدواج با يك فرد، مساوی است با پیوند با يك خانواده و فامیل و نسل. از این رو

ص: 80

خانواده دختر و پسر باید با هم «سنخیت و تناسب» داشته باشند سنخیت و تناسب دینی، اجتماعی، اخلاقی و غیره در مسأله «انتخاب همسر» معقول نیست که انسان بگوید: «من می‌خواهم با خود این فرد ازدواج کنم و کاری به خانواده و خویشان ندارم» زیرا:

1 - این فرد جزئی از همان خانواده و فامیل و شاخه‌ای از همان درخت است و این شاخه، از ریشه‌های همان درخت، تغذیه کرده است، مسلم است که بسیاری از صفات اخلاقی، روحی، عقلی، جسمی آن خانواده از راه وراثت و تربیت و محیط و عادات به این فرد منتقل شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

« تَرَوُجُوا فِي الْجَبْرِ الصَّالِحِ ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ : در دامن و خانواده

ص: 81

شایسته، ازدواج کنید، زیرا عرق (نطفه و ژن ها) تأثیر می گذارد» (1).

« أَنْظِرْ فِي أَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ : نیک بنگر که فرزندی را در کجا قرار دهی زیرا عرق و خصوصیات ارثی، به صورت پنهانی و بدون اختیار منتقل می شود و تأثیر می گذارد» (2).

2- اگر فرد با آنان کاری نداشته باشد، آنان با او کار دارند. هرگز نمی توان همسر را از آنان و آنان را از همسر جدا کرد.

3- بدنامی یا خوشنامی آنان، تا آخر عمر همراه انسان است و در زندگی تأثیر می گذارد و تحمل بدنامی، برای آنان بسیار مشکل خواهد بود.

4- صفات و خصوصیات، در فرزندان آینده، تأثیر دارد.

ص: 82

---

1- کتاب مکارم الاخلاق .

2- کتاب مکارم الاخلاق .

پیامبر اکرم در این باره می فرماید :

« تَخَيَّرُوا لِطُفْلِكُمْ ، فَإِنَّ الْأَبْنََاءَ تَشَبَهُهُ الْأُخْوَالَ : بَنُوكُمُ أَيُّهَا النَّبِيُّ ، لِأَنَّ فِيكُمْ مَنْ يَكُونُ كَمَا كُنْتُمْ ، وَبَنُوكُمُ أَيُّهَا النَّبِيُّ ، لِأَنَّ فِيكُمْ مَنْ يَكُونُ كَمَا كُنْتُمْ . » (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند :

« إِيَّاكُمْ وَخَصَّ رَأَى الدَّمَنِ ... : بِيَهْمِيذٍ مِنْ سَبْزِ زَارِي كَمَا بَرَفَرَا مَزْبَلَةٍ وَمَنْجَلَابِي رَوِيْدَةٍ بَاشِد . (زَن زِيْبَابِي كَمَا دَر خَانَوَادَه پَلِيْدِي رَشِد كَرْدَه بَاشِد) » (2)

اما سؤالی که پیش می آید این است که از خانواده های بد ، گاهی فرزندان شایسته و خوب بیرون می آیند و از خانواده های شریف و پاک ، فرزندان نا شایسته و پلید ؟

ص: 83

---

1- جواهر ، جلد 29 ، صفحه 37 .

2- وسائل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 29 .



الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ... : زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند...» (1).

الْحَيِّثَاتُ : زنان پلید و ناپاک

خَبِيثٌ : پلید و ناپاک ، منظور ناپاکی و پلیدی در قلمرو اندیشه ، عقیده ، گفتار

خَبِيثَانَ : مردان پلید و ناپاک

خَبِيثُونَ : مردان ناپاک

طَيِّبٌ : پاک و پاکیزه ، منظور، پاکی در رفتار و گفتار یا پاکی معنوی و اخلاقی است

طَيِّبَاتٌ : زنان پاک و پاکیزه

طَيِّبِينَ : مردان پاک و پاکیزه

طَيِّبُونَ : مردان پاک و پاکیزه

ص: 85

فلسفه و هدف ازدواج رسیدن به آرامش است و عشق و آرامش و الفت و مصاحبت جز با رعایت همتایی و کفویت در انتخاب همسر به دست نمی آید .

یکی دیگر از شرایط ازدواج «هم شأن بودن» پسر و دختر است و مراد از هم شأن بودن برابری از نظر مقام و ثروت و شؤون مادی نیست بلکه منظور از آن چنانچه در روایات آمده این است که پسر و دختر ، مسلمان و پاکدامن باشند و نیز شوهر بتواند مخارج زندگی را تأمین کند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : «مرد باایمان ، هم شأن زن باایمان است» .

امام صادق علیه السلام می فرمایند :

«مقصود از "کفو" آن است که مرد پاکدامن باشد و نیز بتواند مخارج



زندگی را تأمین کند». (1)

و همچنین در شرایط همسری و هم شانی می فرمایند :

«همسر همشان، کسی است که در اثر ایمان باحیا باشد و بتواند زندگی اش را بچرخاند». (2)

حضرت رسول فرمود : «دختر به کفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را انتخاب کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او به هم رسانید». (3)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

ص: 87

---

1- وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 52 .

2- وسائل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 53 .

3- بحار الانوار ، جلد 103 ، صفحه 221 .

«آمیزش کنید با آنها که می شناسید و احتیاط کنید از کسانی که نمی شناسید».(1)

چه دختر و چه پسر برای تشکیل زندگی مشترك و یکی شدن برای رسیدن به آرامش و حفظ نوع بشر و تربیت انسان های برتر از خود ، باید در انتخاب همسر دقت کنند ، دین داری ، خوش خلقی ، پاکدامنی ، عفت ، برخورداری از ادب از مهم ترین معیارهای انتخاب است .

رعایت کفویت را هم در ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه و هم در ازدواج آسمانی حضرت زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام مشاهده می کنیم .

و در حدیث است که «اگر علی نبود در عالم کفوی برای زهرا نبود».(2)

بنابراین در بحث انتخاب همسر باید همتایی ، شباهت در امور دینی و اخلاقی

ص: 88

---

1- کلمات قصار .

2- فضائل الخمسه ، جلد 2 ، صفحه 149 .

و خانوادگی در نظر گرفته شود .

همچنین در مباحث فقها آمده است که کفو بودن شوهر به اسلام او است و شخصیت های اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد. (1)

### اوصاف شایسته در انتخاب همسر

« وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ : به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند بشارت ده که بهشت هایی برای آنهاست که نهرها از زیر درختان آن در جریانند، هر زمان که میوه ای از آن به آنها داده می شود می گویند

ص: 89

---

1- آیت الله صانعی .

این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود و برای آن هاهمسرانی پاك و پاكيزه است و همیشه در آن بهشت خواهند بود». (1)

اَزْوَاجٌ : جمع زوج است که در مورد زن و مرد ، هر دو ، بکار می رود .

مُطَهَّرَةٌ : پاك و پاكيزه

فيها : فی : در ، ها : آن ، او : منظور بهشت است .

در این آیه همسران پاك و پاكيزه جزو نعمتهای بهشتی بیان شده اند که پاك از همه آلودگی ها که در این جهان ممکن است داشته باشند پاك از نظر روح و قلب و پاك از نظر جسم و تن .

جالب اینکه تنها وصفی که برای همسران بهشتی در این آیه بیان شده وصف

ص: 90

«مطهره» (پاك و پاکیزه) است و این اشاره ای است به اینکه : اولین و مهم ترین شرط همسر ، پاك و پاکیزگی است و غیر از آن همه تحت الشعاع آن قرار دارد .

حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده نیز این حقیقت را نشان می دهد .

«از گیاهان سرسبزی که بر سر مزبله ها می روید بپرهیزید! عرض کردند: ای پیامبر ! منظور شما از این گیاهان چیست؟ فرمود: زنی که از نظر ظاهری بسیار زیبا است اما در خانواده ناصالح و آلوده ای پرورش یافته» .<sup>(1)</sup>

« عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَاتِنَاتٍ تَأْتِيَنَّ عِبَادَتِ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا : امید است اگر او شما را طلاق دهد ، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد ، همسرانی مسلمان ، مؤمن ، متواضع ، توبه کار ، عابد ، روزه دار ، زنانی غیرباکره و باکره .<sup>(2)</sup>

ص: 91

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 14 ، صفحه 19 .

2- 5 / تحریم .

عَسَى : امیدواری - طَلَّقُكَنَّ : طلاق دهد

يُبَدِّلُ : تبدیل می کند ، جایگزین سازد خَيْرًا : بهتر

مُسْلِمَاتٍ : زنان مسلمان، همسران حَقَّارَاتٍ تَائِبَاتٍ : زنان توبه کار

مُؤْمِنَاتٍ : زنان باایمان عَابِدَاتٍ : زنان شایسته کردار

قَانِتَاتٍ : زنان فرمانبردار سَائِحَاتٍ : زنان رهرو، روزه دار

تَيِّبَاتٍ : زنان غیرباکره ، بیوه اَبْكَارَا : زنان باکره ، دوشیزه

آنچه در مورد این آیات در کتاب تفسیر آمده به شرح زیر است :

پیامبر صلی الله علیه و آله گاه که نزد «زینب بنت جحش» (یکی از همسرانش) می رفت زینب از عسلی که تهیه کرده بود خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می داد . این سخن به گوش عایشه رسید و بر او گران آمد می گوید : من با «حفصه» یکی دیگر از همسران پیامبر ، قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد یکی از ما آمد فوراً

بگوئیم : آیا صمغ «مغافیر» (1) خورده ای ؟ چون پیامبر مقید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهانش یا لباسش نیاید بلکه به عکس اصرار داشت که همیشه خوشبو و معطر باشد .

به این ترتیب روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد «حفصه» آمد او این سخن را به پیامبر گفت ، حضرت فرمود : من «مغافیر» نخورده ام ، بلکه عسلی نزد زینب خورده ام و من سوگند یاد می کنم که دیگر از آن عسل نوشم ولی این سخن را به کسی دیگر مگو (مبادا به گوش مردم برسد و بگویند چرا پیامبر غذای حلالی را بر خود تحریم کرده و یا از کار پیامبر در این مورد و یا مشابه آن تبعیت کنند و یا به

ص: 93

---

1- صمغی بود که یکی از درختان حجاز تراوش می کرد و بسیار بدبو بود و بوی نامناسب داشت .

گوش زینب برسد و او دل شکسته شود).

ولی سرانجام «حفصه» این راز را افشاء کرد و بعدا معلوم شد اصل این قضیه توطئه ای بوده است پیامبر صلی الله علیه و آله سخت ناراحت شد و این آیات بر او نازل شد .

از مجموع این آیات برمی آید که بعضی از همسران پیامبر نه تنها او را اذیت و ناراحت می کردند بلکه مسأله رازداری که از مهم ترین شرایط يك همسر باوفا است ، نیز در آنها نبود .

خدا در این آیه روی سخن را به تمام زنان پیامبر کرده بالحنی که خالی از تهدید نیست می فرماید : «هرگاه او شما را طلاق دهد امید می رود که به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد» .

در اینجا قرآن ، شش وصف برای همسران خوب ، شمرده که می تواند الگویی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد .

ص: 94



نخست «اسلام» و سپس «ایمان» یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند و سپس حالت «قنوت» یعنی تواضع و اطاعت از همسر و بعد از آن «توبه» یعنی اگر کار خلافی از او سرزند در اشتباه خود اصرار نرزد و از درِ عذرخواهی درآید و بعد از آن «عبادت»، خداوند ، عبادتی که روح و جان او را بسازد و پاک و پاکیزه کند و سپس «اطاعت فرمان خدا» و پرهیز از هرگونه گناه .

قابل توجه اینکه «سائحات» را جمع «سائح» به معنی روزه دار تفسیر کرده اند ، به طوری که راغب در «مفردات» می گوید : روزه بر دو نوع است : «روزه حقیقی» که به معنی «ترك غذا و آمیزش است» و «روزه حکمی» که به معنی «نگهداری اعضای بدن از گناهان» است و منظور از روزه در اینجا معنی دوم است و منظور از «سائحات» در اینجا همان کسانی است که تمام اعضای بدن را از گناهان نگه می دارند و در طریق اطاعت خدا سیر می کنند .

این نیز قابل توجه است که قرآن روی باکره و غیرباکره بودن زن تکیه نکرده و برای آن اهمیتی قائل نشده زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شد این مسأله اهمیت ندارد.

یکی از صفات زن، «صالح» بودن زن است یعنی کسی که شایستگی ولیافت روحی و پاکی درونی و روانی داشته و از ناپاکی ها، آلودگی ها و خبث باطن پاک و منزّه باشد .

آنگاه قرآن مجید زنان صالحه را معرفی می کند:

«... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِضَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ: پس زنان صالحه ، کسانی هستند که با کمال تواضع و خضوع ، همواره مطیع و در غیاب همسر نیز

ص: 96

حافظ اسرار و شؤون خانواده هستند» (1).

صالحات : زنان صالح غیب : نهان قانتات : زنان مطیع

حَفِظَ : نگهداری ، مراقبت حَفِظَاتُ : زنان نگهدارنده و حافظ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند :

«بهترین زنان شما برای همسری زنی است که زایا ، مهربان ، پاکدامن باشد ، نزد فامیلش عزیز و محترم و در مقابل شوهر متواضع و مهربان و فروتن باشد ، از خودآرایی برای شوهر خویش کوتاهی نکند اما در برابر دیگران به حدی خوددار باشد که بی اعتنا جلوه کند ، نظرات همسر خویش را به ویژه در امر زناشویی مراعات کند و در برابر خواسته های مشروع او تسلیم باشد و اما

ص: 97

در عین حال سنگینی و وقار خود را از دست ندهد» (1).

امام صادق علیه السلام می فرمایند :

«بهترین زنان شما، زنانی هستند که خوشبو و معطر باشند و در خانه داری، کدبانوی خوب و خوش پخت و مهارت در آشپزی داشته باشند و در پذیرایی از مهمان و احسان بر فقراء، احساس خوشحالی نمایند و در اسراف و مصرف های بی مورد قدم برندارند اگر چنین باشد بدانند که آنان از کارگزاران الهی بوده و هرگز پشیمان نخواهند بود» (2).

بنا به نتیجه ای که از آیات و احادیث به دست می آید اوصاف يك زن خوب و شایسته به شرح زیر می باشد :

ص: 98

---

1- وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 14.

2- فروع کافی، جلد 5، صفحه 325.

1 - تقوی و ایمان

2 - تمکین و تأمین نیاز جنسی

3 - عفت و پاکدامنی و شرم و حیا

4 - پیروی زن از شوهر

5 - تدبیر اقتصادی و هماهنگی با امکانات شوهر

6 - زایا و بچه دار شدن

7 - زینت و آرایش برای شوهر

8 - رازداری زن نسبت به شوهر

9 - عشق و محبت بی نظیر به شوهر

همانطوری که داشتن همسر صالح برای مردان مایه خوشبختی و سعادت است برای تمام زنان نیز داشتن شوهر شایسته بالاترین آرزوها

ص: 99

است .

« إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُرُوعًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ : ما شما را چه زن و چه مرد شعبه و قبیله قرار دادیم تا مورد شناسایی قرار گیرید در حقیقت بزرگوارترین و گرامی ترین شما در پیشگاه خدا ، بانقوی ترین شما است» . (1)

در این آیه ملاك شایستگی ، فقط تقوا معرفی شده و برای زن یا مرد ، هیچ چیز دیگر قابل مقایسه با صفت «تقوی» نیست .

« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ : و کسانی که زنان

ص: 100

---

1-13 / حجرات .

پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقان هستند» (1).

«قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» : به مردان مؤمن و باایمان بگو که چشمان خود را فرو بندند و عورت های خود را حفظ کنند این برای آنها پاکیزه تر است ، همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است» (2).

همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید :

«شایستگی داماد در تقوا و دیانت و امانتداری او نهفته است هرکس واجد این

ص: 101

---

1- 4 / نور .

2- 30 / نور .

شرایط باشد ، درخواست او را بپذیرد». (1).

پیامبر اکرم علیه السلام می فرمایند :

«هان، ای مردم کامل ترین مردم از جهت ایمان آن شخصی است که اخلاقش نیکو و نسبت به همسرش مهربان تر باشد». (2).

امام رضا علیه السلام می فرمایند :

«هر شوهری که دارای امکانات باشد برای او واجب است زندگی خانوادگی را توسعه بخشد». (3).

امام صادق علیه السلام می فرمایند :

ص: 102

---

1- مکارم الاخلاق ، صفحه 204 .

2- وسائل الشیعه ، جلد 8 ، صفحه 509 .

3- روضة المتقین ، جلد 5 ، صفحه 380 .



«بهترین مردان شما ، سخاوتمند و مهمان نواز شما است و بدترین مردان شما افراد بخیل می باشد».(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند :

«از جمله نشانه های شوهران ممتاز این است که نسبت به پدر و مادر خویش مهربان و نیکوکار باشند».(2)

از این آیات و احادیث نتیجه می گیریم که بهترین شوهران و مردان ، دارای صفات ذیل می باشند :

1 - دیانت و تقوی و ایمان دارند .

2 - اخلاق و تلاشگری و کوشایی دارند.

ص: 103

---

1- مکارم الاخلاق ، صفحه 166 .

2- روضة المتقین ، جلد 8 ، صفحه 108 .

3 - عفت کلام دارند و فحش نمی دهند .

4 - مهمان نوازند .

5 - پاکیزه و آراسته اند .

6 - بخشش و سخاوت دارند .

7 - امین بودن .

8 - نسبت به والدین خود نیکوکارند .

9 - اصالت و نجابت خانوادگی دارند .

### نگاه کردن پیش از ازدواج

« لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ : بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی توانی همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی ، هرچند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود

ص: 104

مگر آنچه که به صورت کنیز در ملك تو در آید...» (1).

جمعی از مفسران جمله «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهَا» (2) را دلیل بر حکم معروفی گرفته اند که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده و آن اینکه کسی که می خواهد با زنی ازدواج کند می تواند قبلاً به او نگاه کند، نگاهی که وضع و قیافه و اندام او را برای وی مشخص کند.

فلسفه این حکم این است که انسان با بصیرت کامل همسر خود را انتخاب کند و از ندامت و پشیمانی آینده که پیمان زناشویی را به خطر می افکند جلوگیری کند چنانچه در حدیثی از پیامبر اسلام آمده است که به یکی از یاران خود که می خواست با زنی ازدواج کند فرمود: «قبلاً به او نگاه کن که این سبب می شود

ص: 105

---

1- 52 / احزاب .

2- هر چند زیبایی آنها اعجاب تو را برانگیزد .

مودت و الفت میان شما پایدار شود». (1)

در حدیثی دیگر از امام صادق می خوانیم: که در پاسخ این سؤال که: «آیا مرد می تواند به هنگام تصمیم بر ازدواج با زنی او را به دقت بنگرد و به صورت و پشت سر او نگاه کند؟». .

فرمود: «آری، مانعی ندارد، هنگامی که مردی بخواهد با زنی ازدواج کند به او نگاه کند و به صورت و پشت سر او بنگرد». (2)

همانطوری که ملاحظه می کنید، همگی روایات حاکی است که این نگاه کردن ها، با دو شرط، نه تنها جایز است بلکه ضروری به نظر می رسد و آن دو شرط عبارتند از:

ص: 106

---

1- تفسیر قرطبی، جلد 8، صفحه 5303.

2- وسائل الشیعه، جلد 14.

1 - مرد این عمل را به قصد شهوترانی انجام ندهد ، اگرچه ممکن است هنگام تماشا کردن این موضوع حاصل شود .

2 - این نگاه ها به قصد ازدواج صورت بگیرد نه برای اغراض دیگر و یا خدای نکرده برای هوسرانی .

### **نگاه کردن از دیدگاه فقهی**

مرحوم صاحب جواهر که از علماء بسیار بزرگ شیعه می باشند می فرمایند :

«کسی که اراده تزویج نموده ، می تواند به صورت و دست ها و موی سر و محل زینت زن نگاه کند ، بلکه به جز عورتین ، نگاه کردن وی به سایر

ص: 107

اعضاء او نیز مجاز و مشروع است» (1).

قابل توجه اینکه با این فتوا، تمام مراجع تقلید فعلی موافقت کرده اند.

و حضرت امام خمینی (ره) فرموده اند:

«در صورتیکه کسی اراده تزویج با فردی را داشته باشد و احتمال هم بدهد که ازدواج محقق خواهد شد بدون نظر شهوت می تواند به تمام اعضاء بدن وی به جز عورتینش نگاه کند، اگر چه تلذذ پس از نگاه کردن حاصل می شود اما احتیاط مستحب این است که فقط به صورت دست ها و محل زینت و موی سرش نگاه کند و از دیدن بقیه قسمت ها اجتناب نماید» (2).

ص: 108

---

1- عروة الوثقی، فصل مستحبات نکاح.

2- تحریر الوسیله، جلد 2، صفحه 245.

## پیشنهاد پدر و کسان دختر در ازدواج با پسر عیب نیست

« قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ : شعيب گفت : من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم ، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی ، محبتی از ناحیه تو است ، من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحین خواهی یافت» . (1)

استفاده می شود آنچه امروز در میان ما رایج شده که پیشنهاد پدر و کسان دختر را در مورد ازدواج با پسر عیب می دانند درست نیست ، هیچ مانعی ندارد

ص: 109

کسان دختر شخصی را که لایق همسری فرزندشان می دانند ، پیدا کنند و به او پیشنهاد دهند همان گونه که شعیب چنین کرد .

در اینجا چند سؤال پیش می آید و آن اینکه :

الف : آیا از نظر فقهی صحیح است دختری که می خواهد به ازدواج کسی درآید دقیقا معلوم نباشد ؟

پاسخ : معلوم نیست که عبارت فوق به هنگام اجرای صیغه گفته شده باشد بلکه ظاهر این است که گفتگوی مقدماتی و به اصطلاح «مقاوله» است تا بعد از موافقت حضرت موسی ، طرفین یکدیگر را انتخاب کنند .

ب : آیا می توان «مهر» را به صورت مجهول و مردد میان کم و زیاد قرار داد ؟

پاسخ : از لحن آیه برمی آید که مهریه واقعی هشت سال خدمت کردن بوده است و دو سال دیگر مطلبی بوده است موقوف به اراده و میل حضرت موسی .

ص: 110



ج: اصولاً آیا می توان «کار و خدمات» را مهریه قرار داد؟ و چگونه می توان با چنین همسری هم بستر گردید در حالی که هنوز زمان پرداخت تمام مهریه او فرا نرسیده است؟

پاسخ: هیچ دلیلی بر عدم جواز چنین مهری وجود ندارد، بلکه اطلاعات ادله مهر در شریعت ما نیز هر چیزی را که ارزش داشته باشد شامل می شود، این هم لزومی ندارد که تمام مهر را يك جا بپردازند، همین اندازه که تمام آن در ذمه شوهر قرار گیرد وزن مالک آن شود کافی است، اصل سلامت و استصحاب نیز حکم می کند که این شوهر زنده می ماند و توانایی بر اداء این خدمت را دارد.

د: اصولاً چگونه ممکن است خدمت کردن به پدر، مهر دختر قرار گیرد؟ مگر دختر کالایی است که او را به آن خدمت می فروشند؟

پاسخ: بدون شك شعيب از سوی دخترش در این مسأله احراز رضایت

ص: 111

نموده و وکالت داشت که چنین عقدی را اجرا کند و به تعبیر دیگر مالک اصلی در ذمه موسی ، همان دختر شعیب بود ، اما از آنجا که زندگی همه آنها به صورت مشترك و در نهایت صفا و پاکی می گذشت و جدایی در میان آنها وجود نداشت این مسأله مطرح نبود که ادای این دین چگونه باید باشد .

ه : مهریه دختر شعیب مهریه سنگینی بوده زیرا اگر به حساب امروز کار يك کارگر معمولی را در يك سال محاسبه کنیم و سپس در 8 ضرب کنیم مبلغ قابل ملاحظه ای می شود ؟

پاسخ : اولاً این ازدواج يك ازدواج ساده نبود بلکه مقدماتی بود برای ماندن موسی در مکتب شعیب ، مقدمه ای بود برای اینکه موسی يك دانشگاه بزرگ را در این مدت طولانی طی کند و خدا می داند که در این مدّت موسی چه چیزها از «پیرمدین» (شعیب) فرا گرفت .

ص: 112

از این گذشته اگر موسی این مدت را برای شعیب کار می کرد، در عوض شعیب نیز تمام زندگی او و همسرش را از این طریق تأمین می نمود بنابراین اگر هزینه موسی و همسرش را از مزد این کار کم کنیم مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند و تصدیق خواهیم کرد مهر ساده و سبکی بوده است .

### آیا می توان با همسری بدون مهر ازدواج کرد؟

«... وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا : و هرگاه زن باایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود قایل نشود) چنانچه پیامبر بخواهد می تواند با او ازدواج کند ، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان ، ما می دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته ایم ،

ص: 113

این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است». (1)

در این آیه بدون شك اجازه «گرفتن همسر بدون مهر» از مختصات پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آیه نیز صراحت در این مسأله دارد و به همین جهت از مسلمات فقه اسلام است، بنابراین هیچ کس حق ندارد همسری را بدون مهر (کم باشد یا زیاد) ازدواج کند حتی اگر نام مهریه هنگام اجرای صیغه عقد برده نشود و قرینه تعیین کننده ای نیز در کار نباشد باید «مَهْرُ الْمَثَلِ» پرداخت. منظور از «مَهْرُ الْمَثَلِ» مهریه ای است که زانی با شرایط و خصوصیات او معمولاً برای خود قرار می دهند.

و در اینکه این حکم کلی در مورد پیامبر مصداقی پیدا کرده یا نه؟

ص: 114

---

1- 50 / احزاب .

بعضی از مفسّرین چون ابن عباس معتقدند که پیامبر با هیچ زنی به این کیفیت ازدواج نکرد بنابراین این حکم بالا فقط يك اجازه کلی برای پیامبر بود که هرگز مورد استفاده قرار نگرفت در حالی که بعضی دیگر از مفسّرین نام چهار زن از همسران پیامبر را برده اند که بدون مهریه ازدواج آن حضرت درآمدند: «میمونه» دختر حارث، «زینب» دختر خزیمه، «ام شریک» دختر جابر، «خوله» دختر حکیم بوده است و بدون شك این گونه زنان تنها خواهان کسب افتخار معنوی بودند که از طریق پیامبر برای آنها حاصل می شد لذا بدون هیچ مهری آماده همسری با او شدند.

و همچنین از این آیه به خوبی استفاده می شود که اجرای صیغه ازدواج با لفظ «هبه» تنها مخصوص پیامبر بوده و هیچ فرد دیگری نمی تواند با چنین لفظی عقد ازدواج را اجرا کند ولی اگر اجرای عقد با لفظ ازدواج و نکاح انجام گیرد جایز است

هرچند نامی از مهر برده نشود، زیرا همان گونه که گفته شد در صورت عدم ذکر مهر باید «مهرالمثل» پرداخت .

تعبیر به «ازدواج» همسران دائمی و موقت هر دو را شامل می شود

«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ : تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره گیری از این ها مورد سرزنش قرار نمی گیرند». (1)

تعبیر به «همسران» شامل همسران دائم و موقت هر دو می شود . از آیات فوق استفاده می شود که تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند ، نخست همسران و دیگر کنیزان (با شرایط مخصوص) و به همین جهت این آیه در

ص: 116

---

1-6 / مؤمنون و 30 / معارج .

کتاب فقهیه در بحث های نکاح در موارد بسیاری مورد استفاده قرار گرفته است .

با توجه به این حقیقت که (متعّه) به طور مسلم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حلال

بوده است و احدی از مسلمانان آن را انکار نمی کنند و با توجه به اینکه متعه يك نوع ازدواج است ، ازدواجی است موقت و دارای شرایط ازدواج دائم ، بنابراین قطعاً در جمله «إلاَّ عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» داخل است و به همین دلیل به هنگام خواندن صیغه ازدواج موقت ، از همان صیغه های ازدواج دائم با قید مدّت استفاده می شود و این بهترین دلیل بر ازدواج بودن آن است .

### **شرایط عقد ازدواج دائم و موقت**

اول : آنکه به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب .

دوم : مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن به

ص: 117

گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول کند .

سوم : کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد .

چهارم : زن و مرد به ازدواج راضی باشند .

پنجم : اگر وکیل زن و شوهر و یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره کنند .

### **دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت**

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بردو قسم است: دائم، غیردائم.

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد کنند دائمه می گویند و عقد غیردائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود مثلاً زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه ... عقد نمایند و

ص: 118



زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند . در ازدواج زناشویی دائم و موقت باید صیغه عقد خوانده شود .

## دستور خواندن عقد دائم

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) . پس از

مرد بدون فاصله بگوید: « قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ » (یعنی قبول کردم

ازدواج را(1)) ، عقد صحیح است .

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد بخواند وکیل زن می گوید: « زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي ... مُوَكَّلَكَ ... عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ »  
پس بدون

ص: 119

---

1- توضیح المسائل ، امام خمینی ره .

فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي ... عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح باشد .

### دستور خواندن عقد موقت (غیر دائم)

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند (تعیین مدت و مهر در عقد موقت لازم و واجب است) . چنانچه زن بگوید: « زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ » بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است .

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مَوْكَلَّتِي مَوْكَلَّكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا» صحیح می باشد. (1)

ص: 120

---

1- توضیح المسائل ، امام خمینی ره .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ / اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ / فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ / لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَاتَّوهُهُنَّ مَا اتَّفَقُوا / وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ / وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ / وَاسْتَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا / ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ / يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ / وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند ، آن هارا آزمایش کنید - خداوند از ایمان آن ها آگاه تر است - هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آن ها را به سوی کفار بازنگردانید، نه آن ها برای کفار حلالند و نه کفار برای آن ها حلال و آن چه را همسران آن ها ( برای ازدواج با این زنان ) پرداخته اند ،

به آن ها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آن ها ازدواج کنید ، هرگاه مهرشان

رابطه آن‌ها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید، مطالبه کنید، همان‌گونه که آن‌ها حق دارند مهر زناشان را که از آنان جدا شده‌اند، از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.»

«وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ: و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند، بدهید و از مخالفت خداوندی که همه به او

در این آیه خداوند به عنوان تأکید می فرماید: « لا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلاَهُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » چراکه ایمان و کفر در يك جا جمع نمی شود و پیمان مقدس ازدواج نمی تواند میان مؤمن و کافر رابطه ای برقرار سازد، چراکه این ها در دو خط متضاد قرار دارند، درحالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست.

از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می پرداختند خداوند می فرماید: « وَآتُوهُمْ مِمَّا أَنْفَقُوا ».

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان

ص: 123

از طرف زن شروع شده، عدالت اسلامی ایجاب می کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود. البته این پرداخت مهر در مورد مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان ترك مخاصمه امضاء کرده بودند.

اما چه کسی باید این مهر را پردازد؟ ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت المال است، چراکه تمام اموری که مسئول خاص در جامعه اسلامی ندارد، برعهده حکومت است و خطاب جمع در آیه مورد بحث گواه این معنی است.

و همچنین در حکم دیگری می فرماید: « وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ... ».

مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته اند و معادل آن از بیت المال به شوهرشان پرداخته شده، اکنون که با آنها ازدواج می کنید، دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجانی تمام می شود، نه، حرمت زن ایجاب

می کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود ، باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می شود ، ولی باید عده نگه دارد .

اما هرگاه قضیه برعکس باشد، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می خورد و نکاح فسخ می شود ، چنانچه در ادامه همین آیه می فرماید : « وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ » . «عِصَمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی «نکاح و زوجیت» است . «کوافر» جمع «کافرة» به معنی «زنان کافر» است و ظاهر آیه مطلق می باشد و همه زنان کافر (زنان مشرک ، زنان اهل کتاب) را شامل می شود .

و در آخرین حکم که در آیه آمده ، سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا می شوند و به اهل کفر می پیوندند ، می فرماید : « وَ اسْتَأْذِنُوا مَا أَنْفَقْتُمْ

ص: 125

وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا : و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است» .

و در عین اینکه مسلمانان به حکم عادلانه ذکر شده در آیه قبل عمل کردند ، شرکان سرباز زدند ، لذا دستور داده شده برای عدم تضييع حق این افراد ، هرگاه غنایمی بدست آمد ، اول حق آنها را پردازند سپس غنایم را تقسیم کنند و این احتمال هم وجود دارد که حکم فوق مربوط به اقوامی باشد که مسلمانان با آنها پیمان نداشتند و طبعاً حاضر نبودند مهر این گونه زنان را به مسلمانان باز پس دهند ، جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است .

در تواریخ و روایات آمده است که این حکم اسلامی تنها شامل شش زن شد که از همسران مسلمان خود بردند و به کفار پیوستند و پیامبر صلی الله علیه و آله مهر همه آنها را از غنایم جنگی به شوهرانشان بازگرداند .

قال الله تعالى : «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ

ص: 126



نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (1).

و مهر زنان را (بطور کامل) به عنوان يك بدهی (یا يك عطيه) به آنها بپردازید و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید .

### تعريف واژه مهر (صداق)

مهر کلمه ای است عربی و در فارسی آن را کابین گویند و لغات دیگر مترادف آن در عربی ، صداق ، نحله ، فریضه ، اجر می باشد . در قرآن مجید واژه مهر به کارنرفته بلکه از لغات معادل آن استفاده شده که یکی از آن صداق است و «وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (2) (3) و در قاموس قرآن آورده :

ص: 127

---

1- 4 / نساء .

2- 4 / نساء .

3- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه ، جلد 3 ، صفحه 262 ، تاریخ انتشار اردیبهشت 1354 .

صَدَقَةٌ : به فتح صاد و ضم دال مهریه زن است که جمع آن در قرآن صَدَقَات آمده. (1)

اخفش از قول بنی تمیم نقل می کند که :

صَدَقَةٌ ، به ضم صاد و سکون دال جمع صَدَقَات است (2) در فرهنگ جامع هم صَدَقَةٌ و صَدَاق و صِدَاق و أَصْدِيقَه و صُدُق ، به معنی مهریه آمده است . (3)

راغب اصفهانی هم در مورد صِدَاق می فرماید :

صَدَاق با کسر و فتح و ضم آن چیزی است که به زن از باب مهر پرداخت

ص: 128

---

1- قاموس قرآن ، جلد 3 - 4 ، صفحه 117 ، ماده صدق .

2- اعراب القرآن ، جلد 1 ، صفحه 434 .

3- فرهنگ جامع عربی فارسی جلد اول ، ماده صدق .

می شود علت اینکه به مهر در قرآن به صدق تعبیر شده است حاکی از بنیان و تشکیل يك خانواده براساس صداقت و درستی است .

## فلسفه مهریه

### اشاره

حکمت متعالیه الهی هیچ فعلی را بدون حکمت و هدف تشریح ننموده است .

بنابراین بر صاحبان اندیشه و پژوهشگران متعهد است که در حد توان عملی خود پرده از روی حکمت های احکام تشریحی برداشته و آن چهره زیبا و متکامل قوانین الهی را برای انسان کمال طلب و حقیقت جو ، با قلم هنرمندانه خود به تصویر بکشند و ابر تیره و تار ضلالت را از پیش چشم کج اندیشان بی سلیقه و روشنفکر مأب های خودباخته کنار زنند ، تا ایرادهای ناآگاهانه بر مهریه گرفته نشود و مهریه را نوعی معامله و نهایتاً توهین به زن شمارند .

در فلسفه مهریه باید روشن شود که تمام ایرادهایی که بر مهریه گرفته شده

ص: 129

است با دید تنگ نظرانه مادی و اقتصادی بوده است و سایر ابعاد معنوی و تربیتی لطیف مهریه که حاکی از پیوند محبت و عشق و بقاء و تکامل بوده است منظور نشده است .

در پیگیری هدفی که در جهت روشن شدن فلسفه مهریه داشتیم با استمداد از توفیقات الهی و با استفاده از تقاسیر بزرگان که در ذیل آیه شریفه 4 / نساء بیان کرده اند ، به نکت قابل توجهی رسیدیم که برای ما حائز اهمیت بوده و اعتقاد مرا به حکمت الهی راسخ تر نموده است .

با اعتراف به اینکه نتیجه به دست آمده تمام فلسفه مهریه نبوده و هنوز حق مطلب ادا نشده است نتایج تحقیق با توضیح ارائه می شود .

## **1 - مهریه تجلی فطرت و طبیعت است**

هدیه دادن به محبوب به عنوان اظهار محبت و نشان دادن علاقه ، امری فطری

ص: 130

و طبیعی است که معمولاً از سوی کسی که پیشقدم می شود و طالب و یا خواستگار است ارائه می شود .

طبیعتاً و غالباً در نظام آفرینش ، جنس مذکر خواستگار جنس مؤنث است همانطور که دانشمندان علوم تجربی هم این موضوع را در نظام آفرینش و زندگی حیوانات کشف کرده اند ، که جنس مذکر قبل از جفت گیری هدیه ای را به همسر آینده اش تقدیم می کند .

در کتاب «اسرار جهان دانش» تحت عنوان نامزدی و زناشوئی در میان پرندگان آمده است :

عجیب تر از همه ، استفاده از هدیه عروسی بین پرندگان است که به تازگی کشف کرده اند . زاغچه نر بعد از بازدید آشیانه های موردنظر به اتفاق همسر آینده اش ، به او يك حشره هدیه می کند .

ص: 131

سهره چند هفته بعد از نامزدی با هدیه نمودن دانه هایی چند به معشوق خود عشقش را محکم تر می سازد . يك نوع پرنده دریایی به نام مرغ اسکله رقص ازدواج را متوقف کرده و داخل رودخانه می شود و از آنجا يك ماهی صید کرده و به همسر آینده اش ، هدیه می کند .

مرغان گوشتخوار هدیه مهم تری تقدیم می دارند . مار چیزی هدیه نمی کند اما چند شکاف درخت را با برگ یا علف و گاهی با گل تزئین می کند و به آواز مخصوصی آنها را به نامزدش نشان می دهد . به طور کلی پیشکش ها مختلف است اغلب وسایل مورد نیاز برای آشیانه سازی یا خوراکی هدیه می کنند و یا تحفه هایی بی فایده ولی سمبولیک تقدیم می دارند . چرا این هدایا را می دهند ؟ گویی پرنده نر بدان وسیله اظهار می دارد : من هنگام خوابیدن روی تخم ها از تو خوب مواظبت خواهم کرد و برایت غذا فراهم خواهم کرد یا می گوید باید به فکر

ص: 132

ساختن آشیانه مان باشیم . واضح است که این تعبیر و تفسیرها ساخته و پرداخته ذهن بشری است و باید در صحت آنها تردید کرد . ممکن است که تقدیم این هدایا جزو يك سلسله از بازتاب های مشروط باشد که منجر به ازدواج می گردد ولی مطلب جالب توجه این است که همواره ماده مورد احترام نر است و غالباً هدیه از طرف نر به ماده داده می شود . اما غالب اوقات پرنده ماده او را به دادن هدیه ترغیب می کند . در این موقع او حالت و رفتار پرنده کوچکی را به خود می گیرد که درخواست خوراکی از منقار مادرش دارد و در حالی که با بال های لرزان ملتمسانه چمباتمه زده است مانند پرنده تازه از تخم درآمده ای با منقار گشوده تقاضای کمک می کند . و بالاخره دکتر ز. وسلوسکی می گوید: هدایا در بسیاری از تشریفات اظهار عشق ، نقش مهمی بازی می کنند . پرستوی دریایی نر برای جفتش يك ماهی كوچك به رسم هدیه می آورد و كبوترهای الماسی

استرالیا يك دسته علف آبی برای یکدیگر پیشکشی می آورند . (1)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه 4 سوره نساء می فرماید :

اگر می بینید که کلمه صَدَقَات به ضمیر (هُنَّ) زنان اضافه شده به جهت بیان این مطلب است که وجوب دادن مهریه زنان مسأله ای نیست که فقط آن را دین تأسیس (2) کرده باشد بلکه مسأله ای است که اساساً در بین مردم و در سنن ازدواجشان متداول بوده است ، سنت خود بشر بر این جاری بوده و هست که

ص: 134

- 
- 1- ازدواج در نظام آفرینش ، تألیف : سیدجمال الدین حجازی ، ناشر شرکت انتشارات میقات ، تاریخ نشر پائیز 70 ، صفحه 1362 .
  - 2- احکام شرعی یا تأسیسی هستند یا ارشادی، احکام تأسیسی آن است که عقل در مورد حکمی سکوت دارد و شرع آن را بنا و ایجاد می نماید برخلاف ارشادی که عقل به تنهایی حکم دارد و شرع هم اظهار نظر کرده است .



پولی و یا مالی را که قیمتی داشته باشد به عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و کآئه این پول را در مقابل عصمت او قرار می دهند و آنچه بین مردم متداول است این است که طالب و داعی برای ازدواج مرد می باشد. (1)

استاد بزرگوار شهید مطهری می فرماید :

قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای اینکه هریک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده ، فراموش نکنند لزوم مهر را تأکید کرده است . نقش زن این است که پاسخگوی محبت مرد باشد . محبت زن خوب است به صورت عکس العمل محبت

ص: 135

---

1- المیزان فی تفسیر القرآن ، علامه سید محمدحسین الطباطبائی ، م 1402 ق ، جلد 4 ، صفحه 169 .

مرد باشد نه به صورت ابتدائی . عشق ابتدائی زن ، یعنی عشقی که از ناحیه زن شروع بشود و زن بدون آنکه مرد قبلاً او را خواسته باشد عاشق مردی بشود ، همواره با شکست عشق و شکست شخصیت خود زن همراه است ، برخلاف عشقی که به صورت پاسخ به عشق دیگری در زن پیدا می شود ، این چنین عشقی نه خودش شکست می خورد و نه به شخصیت زن لطمه وارد می آورد . (1)

پس می توان نتیجه گرفت وجود مهریه يك قانون جاری و ساری در طبیعت و خلقت می باشد و اسلام به عنوان يك دین کامل و فطری روی این سنت انگشت گذاشته و چهارچوب شرعی و قانونی آن جهت اصلاح امور خانواده بیان کرده

ص: 136

---

1- نظام حقوق زن در اسلام مؤلف : استاد شهید مرتضی مطهری ، انتشارات صدرا - قم - چاپ هشتم تیرماه 1357 ، چاپ امیر قم صفحه 211 .

است.

مخالفت با امر مهریه در واقع مخالفت با يك واقعیت و فطرت می باشد که باعث تزلزل در ارکان زندگی می شود .

## 2 - مهر قانون عشق و جذب است

نوع علاقه زن به مرد متفاوت است و با اینکه تجاذب طرفینی است ، اما به عکس اجسام بی جان، جسم کوچک تر ، جسم بزرگ تر را به سوی خود می کشاند . آفرینش ، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت ، قرار داده است . احساسات مرد ، نیازآمیز و احساسات زن نازخیز است . احساسات مرد طالبانه و احساسات زن ، مطلوبانه است .

استاد بزرگوار شهید مطهری در این ارتباط می فرماید :

عرفا قانون عشق را بر سراسر هستی سرایت می دهند و می گویند :

ص: 137

عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حکومت می کند، با این خصوصیت که موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند، سوز در يك جا و ساز در جای دیگر قرار دارد.

مهر از آنجا پیدا شد که در متن خلقت نقش هر يك از زن و مرد نسبت به یکدیگر يك جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. (1)

زندگی بدون وجود عشق و محبت يك زندگی تشریفاتی و سرد و بی روح خواهد بود و نتیجه ای جز از هم پاشیدگی شیرازه نظام خانواده و جامعه و

ص: 138

---

1- نظام حقوق زن در اسلام مؤلف: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا - قم - چاپ هشتم تیرماه 1357، چاپ امیر قم صفحه 211.

بی هویتی و ایجاد بحران به دنبال نخواهد داشت .

آنچه به زندگی روح و معنی می دهد قانون عشق و محبت است .

این عشق است که موجب بقاء خانواده و موجب جنبش و حرکت و گرم کردن زندگی خانوادگی می شود . عشق و محبت در هر يك از موجودات جهان به عنوان يك روح و يك نیرو وجود دارد که آنها را در راه وصال ، به کوشش وحدت وامی دارد .

مهریه هم پیام و نمادی است از اظهار عشق و شروع آغاز زندگی جدید با شیرینی عشق و محبت . حال چه مقدار مهریه کم باشد و چه زیاد .

در قرآن شریف هم کلمه نحله را به عنوان حال از برای صَدَقَاتِهِنَّ آورده است «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (4 / نساء) .

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه فوق در مورد نِحْلَةَ می فرماید :

ص: 139

وَسُمِّيَ النَّحْلُ نَحْلًا لِأَنَّ اللَّهَ نَحَلَ مِنْهَا النَّاسَ الْعَسَلَ الَّذِي فِي بُطُونِهَا (1)

زنبور عسل را نحل گویند زیرا خداوند به واسطه او از آنچه در درون او است به مردم عسل می بخشد . راغب اصفهانی هم در مفرداتش می گوید :

نَحْلُهُ بَخْشَشِيٌّ اِسْتِ بِرِ سَبِيلِ تَبْرُحٍ كِهْ اِخْصَصَ مِنْ هِبَةٍ مِي بَاشَدِ چُونِ هِرِ هِبَةٍ اِي نَحْلُهُ هَسْتِ اَمَا هِرِ نَحْلُهُ اِي هِبَةٍ نَيْسْتِ وَ اِسْتِقْاَقِ نَحْلُهُ مِنْ نَحْلِ (زنبور عسل) بِهْ خَاطِرِ فَعْلِ (زَوْجِ) اِسْتِ مَهْرِيَهْ رَا دَرِ هَنْگَامِ دَاَدِنِ بِهْ صَوْرَتِ شَيْرِيْنِ وَ گَوَاَرَا بِهْ هَمْسَرِ خُوْدَمِي دَهْدِ .

پس آنچه می توان از کلمه نحل که به عنوان حال برای مهر آمده است نتیجه

ص: 140

---

1- مجمع البيان في تفسير القرآن مؤلف : امين الدين ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی الطوسی م 548 ، ه ق نشر : بيروت : داراحياء التراث العربی 1379 .

گرفت این است که مهریه يك اظهار عشق و محبت فوق العاده ای می باشد که حتی فوق هبه و بخشش است و شوهر با تعیین مهر نهایت عشق به همسر و زندگی خود را اعلام می کند آنگاه است که این پیوند مقدس شامل این آیه شریفه می شود:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (21 / روم). (1)

«وا از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد ، در این امر نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند» .

شهید مطهری (ره) می فرماید :

ص: 141

---

1- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه ، جلد 16 ، صفحه 388 ، چاپ 12 ، تابستان 1374 .

رابطه زن و شوهر بالاتر از يك معادله ساده است و در آن عاطفه و مهر، نقش مهمی دارد زیرا زن با مهریه ملك شوهر نمی شود ولی قلب او باید به تسخیر مرد درآید. (1)

پس زندگی باید با عشق و شیرینی خاصی که با علامت مهر نشان داده می شود شروع شود و کلیه تلخی های زندگی شیرین شود و همه مشکلات و دردهای زندگی شفا پیدا کند زیرا یکی از نکات مهمی که در مورد مهر در آیه «صداق» بیان شده عبارت «هنیا مریئا» می باشد زیرا همان طوری که خداوند در مورد عسل فرموده شفاء است از برای مردم «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ

أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (72/نحل). «از درون شکم آنها نوشیدنی خاصی خارج

ص: 142

---

1- نظام حقوق زن در اسلام: شهید مطهری، صفحه 200.



می شود، به رنگ های مختلف، که در آن شفای مردم است» (1).

در مورد مهریه علاوه بر اینکه کلمه نِحْلَة آورده عبارت هَنِيئًا مَرِيئًا هم بیان نموده است.

در تفسیر مجمع البیان می فرماید:

فَالْهِنِيُّ شِفَاءٌ مِنَ الْمَرَضِ (2) هَنِيءٌ به معنای شِفَاءٌ از مرض است.

و در تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ وَرَوْحُ الْجَنَانِ در مورد مَرِيئًا از قول ابو حمزه می فرماید: مَرِيئًا لَادَاءٌ فِيهِ (3) مَرِيئًا یعنی چیزی که در آن دردی نیست.

ص: 143

---

1- ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد 11، صفحه 295.

2- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: جلد 2، از ده جلدی در 5 جلدی، صفحه 4.

3- روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن: جلد 5، صفحه 144.

در مورد اینکه مهر موجب شفای امراض می شود اخبار زیادی از معصومین رسیده که به دو روایت از مستدرک الوسائل اشاره می شود .

دعائم الاسلام : عن علی علیه السلام : أَنَّهُ قَالَ : «أَبْعِزُ أَحَدَكُمْ إِذَا مَرِضَ أَنْ يَسْأَلَ امْرَأَتَهُ فَتَهَبَتْ لَهُ مِنْ مَهْرِهَا دِرْهَمًا . فَيَشْتَرِي بِهِ عَسَلًا فَيَشْرِبُهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي الْمَهْرِ : فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا وَيَقُولُ فِي الْعَسَلِ : فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ . وَيَقُولُ فِي مَاءِ السَّمَاءِ : أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» . (1)

یعنی : در دعائم اسلام از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود :

آیا یکی از شما عاجز شده است از مرضی تا اینکه از همسرش بخواهد که به او درهمی از مهرش را ببخشد (پس از گرفتن درهم) با آن عسل بخرد و آن را با

ص: 144

باران بنوشد چون خداوند در مورد مهر فرموده : اگر مقداری از مهر به شما بخشیدند بخورید آن را هنیئا و مریئا . و در مورد غسل فرمود : در آن شفاء است و در مورد باران فرمود : نازل نمودیم از آسمان آبی مبارك .

قطب راوندی نیز روایتی در لب اللباب از قول حضرت علی علیه السلام نقل کرده است : مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَلْيَسْأَلْ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ دَرَاهِمٍ مِنْ صِدَاقِهَا وَيَشْتَرِ بِهَا عَسَلًا ثُمَّ يَكْتُبُ سُورَةَ يَاسِينَ بِمَاءِ الْمَطَرِ وَيَشْرِبُهُ، شِفَاءُ اللَّهِ، لِأَنَّهُ اجْتَمَعَ لَهُ الْهَنَى وَالْمَرْنَى وَالشُّفَاءَ وَالْمُبَارَكَ. (1)

چون یکی از شما را رنجی باشد سه درهم از مهریه زن خود بخواد و با آن غسل بخرد و با آب باران بیامیزد و سوره یاسین را با آن بنویسد و بیاشامد ،

ص: 145

میان هنئی و مرئی و شفاء و برکت جمع کرده است .

روایت فوق با مقدار کمی اختلاف در بسیاری از تفاسیر ، ذیل آیه 4 سوره نساء ذکر شده است .

### 3 - مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است

مهر، با حیا و عفاف زن يك ریشه دارد ، زن بالهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد .

همین ها سبب شده که زن توانسته با ناتوانی جسمی ، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند زن از مرد در مقابل شهوت توانا تر و خوددارتر آفریده شده است . مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان تر است این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و برعکس مرد را وادار کند که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام نماید یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب

ص: 146

رضای او و به احترام موافقت او هدیه ای نثار او کند. (1)

قبلا هم از علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بیان شد که مهر را عوض عصمت قرار می دادند .

پس می توان نتیجه گرفت که مهریه عامل حفظ و کنترل دختر از انحراف و نگهداری خود می باشد . چون حفظ بکارت تا هنگام عقد شرعی و شوهر قانونی از جمله نشانه پاکدامنی و عصمت زن می باشد که اگر چنانچه شوهر شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده می تواند عقد را بهم بزند (2) و در این صورت مهری به زن تعلق نخواهند گرفت چون در

ص: 147

---

1- حقوق زن در اسلام : شهید مطهری ، صفحه 201 .

2- طبق فتوای امام خمینی ره ، مسأله (2444) توضیح المسائل .

حکم تدلیس خواهد بود .

صاحب تفسیر الفرقان در مورد توصیف مهر به نحله می فرماید :

وَ اِيتَاءَ لِكِرَامَةِ الزَّوْجِيَّةِ نِحْلَةً . نِحْلَةً (مهریه) در ازاء آن کرامت و شخصیت و عزت زن است . و سپس توضیح داده است که : وَ فِي اِضَافَةِ الصَّدَقَاتِ اِلَيْهِنَّ لَمَحَّةٌ

أُخْرَى بِذَلِكَ الْاِخْتِصَاصُ ، فَلَمْ يَقُلْ : صَدَقَاتُكُمْ ... وَ اِنَّمَا (صَدَقَاتُهُنَّ الْخَاصَّةُ بِهِنَّ كَحَقِّ اَصِيلٍ فِي حَقْلِ الزَّوْاجِ) . (1)

در اینکه صدقات (مهر) به ضمیر هن اضافه شده نه بکم ، لطف خاصی دارد ، که مهریه در زندگی زناشویی ، حق اصلی آنها است نه اینکه منتی باشد .

در اسلام مهریه معرف شخصیت و استقلال زن و به معنی

ص: 148

---

1- الفرقان فی تفسیر القرآن و السننه ، جلد 6 ، صفحه 209 .

عزت و حرمت زن می باشد زیرا که مهریه هدیه است و هدیه و پیشکش را نزد بزرگان یا کسی می برند که دل به او سپرده باشند و برای او قدر و مقام و حرمت و عزتی قائل باشند .

#### **4 - مهر باعث کنترل و بقاء خانواده می شود**

شاید در میان مردها کسانی پیدا شود که هوس باز باشند و پس از آنکه چشم آنها از همسرشان سیر شد و زن نشاط و جوانی و زیبایی خود را از دست داده او را رها کنند و مجدداً دنبال زنی دیگر باشند (با توجه به اینکه قدرت در دست مرد است) . در نتیجه کانون گرم خانواده از هم پاشیده شده و چه بسا بچه هایی بی خانمان و محروم از تربیت خانوادگی شوند و ضررهای جبران ناپذیری بر پیکر جامعه خصوصاً زن وارد شود .

دین که در جهت بقاء و اصلاح جامعه و خانواده تلاش می کند باید ابزارهای

کنترل کننده ای وضع کند تا جامعه و خانواده از هم پاشیده و متزلزل نشوند . یکی از آن ابزارها مهریه می باشد تا افرادی که بدون دلایل شرعی و قانونی نظام خانواده خود را بر هم نزنند و جلوی هوس های آنها گرفته شود . مهر ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می شود در تفسیر نمونه در ذیل آیه 4 سوره نساء آمده است :

درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد ، ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می ماند ، هم اندوخته ای برای آینده زن محسوب می شود و هم

ص: 150



پشتوانه ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی است. (1)

چنانچه مردی زنی را عقد نمود بعد تصمیم گرفت او را طلاق دهد در صورتی که با او هم بستر نشده باشد باید نصف مهر و اگر هم بستر شده باشد تمام مهر را بپردازد.

امام خمینی (ره) می فرماید :

لَوْ طَلَّقَ قَبْلَ الدُّخُولِ سَقَطَ نِصْفُ الْمَهْرِ الْمُسَمَّى وَبَقِيَ نِصْفُهُ. (2)

اگر مرد همسرش را قبل از هم بستر شدن طلاق دهد نصف مهر معین ساقط

ص: 151

---

1- تفسیر نمونه : جلد 3 ، صفحه 262 .

2- ترجمه تحریرالوسیله ، جلد 3 ، صفحه 534 ، مسئله 13 .

می شود و نصف دیگر برعهده شوهر است و بر همین مبنا در قانون مدنی آمده است: (ماده 1092) هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد مستحق نصف مهر خواهد بود. (1)

## 5 - مهر موجب تعادل اقتصادی است

داشتن امنیت اقتصادی یکی از اهداف مهم تلاش ها و فعالیت های فردی و اجتماعی می باشد و در ازدواج هم همین هدف دنبال می شود.

زن و شوهر با همفکری و ایجاد فضائی آرام و با تقسیم کارها موجب امنیت و آرامش برای فعالیت های اقتصادی می شوند ، اما با اینکه زن دارای استقلال مالی

ص: 152

---

1- نظام خانواده نکاح و انحلال آن ، صفحه 259 .

می باشد ولی در جوامع بشری ابتکار عمل در مسائل اقتصادی و درآمدی بیشتر در دست مردان می باشد و در صورت طلاق و جدائی زن بدون پشتوانه اقتصادی می ماند ، وجود مهریه يك نوع احساس امنیت اقتصادی و پشتوانه ای برای زن می باشد .

به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصا با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی ، امکان کمتری برای انتخاب همسر جدید دارند با توجه به این جهات روشن می شود که امکانات و سرمایه ای را که زن با طلاق از دست می دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست داده است و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان

ص: 153

جبران خسارت برای زن و وسیله ای برای تأمین زندگی آینده اوست (1) در تفسیر انوارالعرفان می فرماید :

مهر يك عطيه الهی است و خداوند به خاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسم وی از این طریق جبران گردد، به طور کامل ادا نماید (2) لهذا در منابع فقهی و حقوقی مشاهده می کنیم که مهریه ملك شخص زوجه است و دیگران حتی والدین او هم حقی در آن ندارند این موضوع را در فصل های آینده از نظر فقهی و روایی و قانونی مفصل بحث خواهیم نمود.

ص: 154

---

1- تفسیر نمونه : جلد 3 ، صفحه 242 .

2- انوارالعرفان فی تفسیر القرآن : جلد 8 ، صفحه 44 .

مهرعلاوه براینکه باعث تعدیل مقداری از مسائل اقتصادی است موجب تعدیل نیروی جسمانی زن و مرد نیز می باشد مرد که از نظر جسمانی قوی است و زن ضعیف ولی مهر موجب می شود که مرد باوجود احساس قدرت بدنی در مقابل زن تواضع کند بنا به فرمایش شهید مطهری :

ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می کرده . (1)

## 6 - مهر عطیه الهی به زن است

با استفاده از کلمه نحله می توان استفاده نمود که مهر يك هدیه الهی است به

ص: 155

---

1- نظام حقوق زن در اسلام : شهید مطهری ، صفحه 200 .

زن می باشد زیرا بسیاری از مفسران بهره برداری نموده اند ، که مهر بخششی است از خداوند به زن که توسط شوهر به زن عطا می شود ،  
زیرا نحله را معنی کرده اند به بخشش و هدیه اختصاصی . (1)

امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می فرماید :

تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ الصَّدَاقَ بِنَفْسِ الْعَقْدِ ... فَلَهَا التَّصَرُّفُ فِيهِ بَعْدَ الْعَقْدِ بِأَنْوَاعِهِ . (2)

زن به محض انعقاد عقد مالک مهریه می شود ... و زن می تواند پس از عقد در مهر تصرف کند .

ص: 156

---

1- پرتوی از قرآن : سید محمود طالقانی ، جلد 6 ، صفحه 14 .

2- ترجمه تحریرالوسیله : امام خمینی ره ، جلد 3 ، صفحه 534 ، مسأله 15 .

بقاء و دوام هر پیوندی به خصوص زناشویی در گرو صداقت و يك رنگی می باشد از دواج هایی که در آن زن با شوهر صداقت ندارند دیر یا زود از هم پاشیده شده و یا به کانونی سرد و بی روح که در آن صلح و صفا حاکم نیست تبدیل خواهد شد .

پیمان زناشویی اولین اجتماع کوچکی است که علاوه بر اینکه دارای ابعاد متعدد اقتصادی ، حقوقی ... است ، يك کانون مهم رشد و شکوفایی عاطفه ها و تربیت انسان های باصداقت و مهذب است که اداره جامعه فردا به عهده آنها گذاشته خواهد شد ، پس خود این جامعه كوچك یعنی خانواده باید سرشار از صداقت باشد به همین جهت از مهر در قرآن شریف به صداق تعبیر شده است ،

همانطوری که در تعریف مهر گذشت مرد با دادن مهر يك زندگي خالصانه و صادقانه بدون غل و غش را اعلام می نماید .

در مورد صدق گفته شده است :

وَالصِّدْقُ مُطَابَقَةُ الْقَوْلِ الضَّمِيرَ وَالْمُخْبِرَ عَنْهُ مَعًا (1)

صدق مطابقت و هماهنگی بین قول و چیزی است که از آن خبر داده می شود .

و باز گفته شده : وَالصِّدَاقَةُ صِدْقُ الإِعْتِقَادِ فِي المَوَدَّةِ (2)

صداقت عبارت است از صدق اعتقاد در دوستی .

ازدواجی که باصداقت شروع شود می تواند یکی از مصادیق این آیه شریفه

ص: 158

---

1- المفردات فق غریب القرآن ماده صدق .

2- المفردات فق غریب القرآن ماده صدق .



باشد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید .

## 8 - مهریه تضمین مادی امنیت تربیت است

سؤالی که به ذهن انسان کنجکاو می رسد این است که چرا زن به شوهر خود مهریه نمی دهد و چرا مهر بر مرد لازم است نه بر زن؟ با اینکه هر دو در زندگی و لذات زناشویی شریک می باشند؟

جواب روشن است: زیرا در فلسفه مهر اهداف بسیار عالی انسانی و تربیتی وجود دارد که نمی توان آن را همانند سایر مسائل طرفینی زناشویی و حقوقی

ص: 159

---

1-119/توبه، ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد 8، صفحه 178، تاریخ چاپ 30 شعبان 1399 .

شمرده و مقایسه نمود که اگر مرد به زن خود مهتری می دهد پس زن هم به شوهر خود مهر پردازد .

علاوه بر دلایلی که در فلسفه مهر تاکنون ذکر شد یکی دیگر از مصادیق فلسفه مهر تضمین و تأمین امنیت مادی تربیت فرزند و مساعد نمودن محیط خانه برای پرورش فرزند است .

هریک از احکام تشریحی الهی براساس حکمتی وضع شده است که باید رابطه بین حکم و موضوع را سنجید .

لزوم پرداخت نفقه و مهر از طرف مرد به زن در واقع بستگی به اهداف عالیه تشکیل خانواده دارد که در رأس اهداف مقدس خانواده ایجاد محیط امن و تربیت فرزند می باشد که این رسالت در خانواده بزرگ جامعه برعهده پیامبران علیه السلام و

ص: 160

در خانواده كوچك زناشوئی به صورت طبیعی برعهده زن گذاشته شده است و انجام این رسالت بزرگ تنها با مهر و محبت مادری بدون پشتوانه مادی ممكن نیست زیرا مربی این مكتب باید از لحاظ مادی (لباس ، مسكن ، امرارمعاش و ...) تأمین باشد كه به صورت نفقه تضمین شده است ؛ حتی از يك پس انداز مالی (مهریه) بهره مند باشد كه این امر نیز تضمین گردیده و برعهده شوهر گذاشته شده است .

مقام تربیتی زن (مادر) آن قدر باارزش است كه پیامبراسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

بهشت زیر پای مادران است . (البته نه هر مادری بلکه مادری كه به وظیفه مادری خود عمل كند) چون تربیت عالی ترین هدف خلقت است . در این راستا روایتی در علل الشرایع از محمدبن سنان نقل شده كه امام رضا علیه السلام در مورد

ص: 161

علت وجوب مهر بر مردها و عدم وجوب آن از طرف زن ها فرمودند : چون مؤنه زن بر مرد واجب است زیرا زن با مرد يك قرارداد و معامله نموده و مرد مشتری می باشد پس باید مهریه را بپردازد . (1)

### تعیین مهر با رضایت زوجین

تعیین مهر در عقد دائم برخلاف عقد موقت از ارکان نمی باشد ولی اگر زوجین بخواهند مهر تعیین نمایند نوع و مقدار آن باید روشن شود که در این فصل به دنبال روشن شدن این موضوع هستیم .

از قول امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن بزرگوار فرموده :

ص: 162

الصَّدَاقُ كُلُّ شَيْءٍ تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ (1)

هر شیء که مردم به آن رضایت داشته باشند می تواند مهر باشد .

امام باقر علیه السلام فرمودند : هر آنچه مورد رضایت طرفین قرار گیرد می تواند مهر قرار گیرد چه کم باشد و چه زیاد . (2)

از این روایت فهمیده می شود که ملاک تعیین مقدار مهر رضایت زوجین است.

## مقدار مهریه

### اشاره

یکی از نکاتی که باید در مسائل حقوقی خانواده و ازدواج مطرح و روشن

ص: 163

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 15 ، صفحه 2 .

2- تهذیب الاحکام ، جلد 7 ، صفحه 409 .

گردد مقدار مهریه از نظر شرع مقدس اسلام می باشد تا هم اهداف و فلسفه وجودی مهریه تأمین گردد و هم باعث تحکیم خانواده و رفع نزاع و اختلاف شود .

سؤالی که مطرح است این است که آیا برای مهر محدودیتی مشخص وجود دارد یا خیر؟ و آیا بیشتر از مهرالسنة جایز است یا خیر؟ در این مورد نظراتی وجود دارد ولی قبل از طرح نظرات فقها، طبق مباحث گذشته می توان اظهار نظر نمود که محدودیتی نباید در مقدار مهر وجود داشته باشد؛ چون با رضایت زوجین وقتی مهر مشخص شده باشد دیگر از لحاظ کمیت چه اشکالی خواهد داشت؟

به طور کلی در میان فقها، دو نظر وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم:

## 1 - قائلین به محدودیت مهر

### اشاره

عده ای از فقها به پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادن مهر بیش از

ص: 164

مهرالسنة را جایز نمی دانند و در این مورد ادعای اجماع هم نموده اند که از مشهورترین آنها مرحوم اسکافی و صدوق و سیدمرتضی می باشند و فرموده اند مازاد بر مهرالسنة باید برگردانده شود . (1)

و سیدمرتضی علاوه بر منع از زیادی مهرالسنة و حکم به ردّ مازاد بر آن استدلال به اجماع نموده است . (2)

همین حکم بدون ادعای اجماع از الفقیه نقل شده است . (3)

ص: 165

---

1- جواهرالکلام ، جلد 31 ، صفحه 15 .

2- شرع لمعه ، جلد 2 ، صفحه 98 ، کتاب النکاح .

3- جواهرالکلام ، جلد 31 ، صفحه 15 .

مهرالسنه پانصد درهم معادل پنجاه دینار می باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهر

تمامی همسران خود را به همین مقدار قرار داد و این به عنوان سنت آن حضرت مطرح می باشد و سیدمرتضی و دیگران که معتقد هستند مهر نباید از مهرالسنه بیشتر باشد به تبعیت از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله فتوای داده اند و در روایات متعددی مهرالسنه مطرح شده است؛ از جمله روایت عبدالله بن سنان که از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: «مهریه زن ها در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برابر با پانصد درهم بوده است» (1) و روایت مفضل که از امام صادق علیه السلام سؤال می کند «خبر بده به من از مقدار مهر زن که (لا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجُوزَهُ) جایز

ص: 166

---

1- وسائل الشیعه، جلد 15، کتاب النکاح، صفحه 8.



نیست مؤمن از آن تجاوز کند؟ امام علیه السلام فرمودند: (السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ) سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پانصد درهم می باشد و مازاد بر آن باید برگردانده شود». (1)

حدیث فوق مطابق با نظر سید مرتضی و همفکران او در عدم تجاوز مهر از مهرالسنة است .

شیخ صدوق (علیه الرحمه) علت اینکه چرا مهرالسنة پانصد درهم است از قول حسین بن خالد نقل کرده :

ص: 167

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 15 ، کتاب النکاح ، صفحه 17 .

«حسین بن خالد (1) می گوید از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم چگونه مهرالسنه پانصد درهم شده؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند بر خود لازم نمود که اگر مؤمنی صد مرتبه تکبیر و صد مرتبه حمد و صد مرتبه تسبیح خدا و صد مرتبه لا اله الا الله (تهلیل) بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و پس از آن بگوید خداوندا از حوریه بهشتی به ازدواج من در بیاور خداوند (دعایش را مستجاب نموده و) حوریه بهشتی را به ازدواج او درمی آورد و خداوند مهر آن حوریه را همین اذکار قرار داده است به همین جهت خداوند به پیامبرش وحی

ص: 168

---

1- در تهذیب الاحکام، جلد 7، پاورقی صفحه 412 آمده است، حسن بن خالد صحیح است نه حسین بن خالد، حسن بن خالد، کان ثقة له کتاب النوادر، یروی عن الكاظم علیه السلام.

نمود که سنت قرار بدهد مهر زنان مؤمن را پانصد درهم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را انجام داد». (1)

### نقد نظریه قائلین به محدودیت مهریه

مستند قائلین به محدودیت مهر از چند حال خارج نیست یا باید آیات باشد که از کلمه «قنطار» در آیات خلاف آن فهمیده می شود (همان طوری که توضیح آن خواهد آمد)، یا باید روایات باشد که اولاً از روایات الزام و وجوب در محدودیت مهریه به پانصد درهم استفاده نمی شود، ثانياً روایاتی داریم که خلاف آن را ثابت می کنند و حتی قید عدم محدودیت شده مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام

ص: 169

---

1- علل الشرایع، صفحه 499.

نقل شده:

عَنِ الصَّادِقِ هَلْ لَهُ وَقْتُ (أَيُّ هَلْ لَهُ حَدٌّ لَا يُتَجَاوَزُ عَنْهُ)؟ قَالَ: لَا (1) سؤال شد از امام صادق علیه السلام از مهریه که آیا برای آن حدی وجود دارد؟ فرمود خیر ثالثاً همان طوری که در بحث بعدی خواهد آمد روایات حمل بر استحباب مهرالسنه شده است، اگر مستندقائلین به محدودیت مهریه اجماع هست همچنانکه از سید مرتضی (ره) نقل شده ملاک این اجماع مشخص نیست زیرا بسیاری از علماء خلاف این عقیده را دارند و شهید ثانی در مورد ادعای اجماع سیدمرتضی فرموده:

ص: 170

---

1- تهذیب الاحکام، جلد 7، صفحه 412.

وَالْإِجْمَاعُ مَمْنُوعٌ وَجَمِيعُ التَّفْسِيرَاتِ السَّابِقَةِ لِلْقَنْطَارِ تَرُدُّ عَلَيْهِ وَالْخَبْرُ الصَّحِيحُ حُجَّةٌ بَيْنَهُ ، نَعَمْ يُسْتَحَبُّ الْإِقْتِصَارُ عَلَيْهِ لِذَلِكَ . (1)

ادعای اجماع ممنوع است و جمیع تفسیرهای که (ذیل) عبارت قنطار شده ردّ این نظریه را می نماید و خبر صحیح هم دلیل روشنی است بر ردّ این اجماع بلکه اکتفاء بر مهرالسنه مستحب است .

از طرفی دیگر قائلین به این نظریه یعنی محدودیت مهر ، تعداد محدودی هستند بنابراین روشن نیست استناد این بزرگواران آن هم کسانی مثل سید مرتضی (ره) در اعتقاد به محدودیت مهر به مهرالسنه چه

ص: 171

---

1- شرح لمعه ، جلد 2 ، کتاب النکاح ، صفحه 98 .

بوده است . غیر از روایاتی که قبلاً نقل شد و آنها هم دلالت بر وجوب ندارند و حداکثر می توان آنها را حمل بر کراهت نمود ، به خصوص اینکه اگر حمل بر وجوب شود با روایاتی که دلالت بر عدم وجوب دارند معارض خواهند بود و محدودیت در مهر را رد کرده اند .

## 2 - عدم محدودیت در مهر

### اشاره

آنچه از آیات و روایات و نظرات اکثر فقها عظام استفاده می شود عدم محدودیت در مهریه در حداقل و در حداکثر است به شرط اینکه از مالکیت (مثل خمر) و مالیت (مثل يك حبه گندم) خارج نشود و مورد رضایت و قبول زوجین باشد اینک ادله سه گانه در این مورد به اختصار بررسی می شود .

### الف : عدم محدودیت مهر در آیات

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدِيَهُنَّ فِنْطَارًا

ص: 172

فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» . (1)

اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را نگیرید .

معانی مختلفی از قنطار شده ولی همه آنها از مهرالسنه بیشتر است .

راغب در مفرداتش فرموده :

«وَالْقَنَاطِيرُ جَمْعُ الْقَنْطَرَةِ وَالْقَنْطَرَةُ مِنَ الْمَالِ مَا فِيهِ عُبُورُ الْحَيَاةِ تَشْبِيهَا

بِالْقَنْطَرَةِ وَذَلِكَ غَيْرُ مَحْدُودِ الْقَدْرِ فِي نَفْسِهِ ، ... وَقَالَ الْحَسَنُ أَلْفٌ وَمِائَتَا دِينَارٍ ، وَقِيلَ مِلٌّ مُسْكٌ ثَوْرٌ ذَهَبًا» (2)

ص: 173

---

1- 20/نساء، ترجمه از کتاب تفسیرنمونه، جلد3، صفحه 321، تاریخ انتشار، اردیبهشت 1354 .

2- المفردات فی غریب القرآن ، ماده : قنطره .

قناطر جمع قنطره (به معنی پل) است مال قنطره یعنی مالی که زندگی را راه می اندازد همان طور که از پل عبور می کنند (یعنی مالی کافی) و اندازه آن فی حد نفسه محدود نیست ...

و بیشتر مفسرین قنطار را مال زیاد گرفته اند. (1)

قنطار، به کسر قاف، به معنای مال عظیم است و در قاموس، قنطار را معادل ده ها هزار دینار طلا دانسته است و در المنجد آن را عبارت از وزنی دانسته که مقدار ثابتی ندارد و به تحول ایام متغیر می شود و به 100 رطل که هر رطل خود

ص: 174

---

1- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد 2، صفحه 4.



از منابع مختلف اهل سنت نقل شده که ، روزی عمر بن الخطاب بالای منبر گفت: چرا مهر زنان خود را زیاد می کنید و حال آنکه مهر در میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش چهارصد درهم بوده ، زنی اعتراض کرد به عمر گفت : آیا مردم را نهی می کنی که بیشتر از چهارصد درهم مهر زنان را قرار ندهند ؟ عمر گفت : بله ، آن زن گفت : آیا نشنیدی که چه چیزی در قرآن آمده ؟ عمر گفت : چیست آن ؟ زن گفت : و آیتیم احدهن قنطارا عمر گفت : خدایا ببخش مرا که همه مردم داناتر از عمرند ، سپس به منبر رفت اعلام کرد هر مقداری که مایل هستید

ص: 175

مهریه قرار دهید» . (1)

پس روشن می شود که از دیدگاه قرآن ، محدودیتی برای تعیین مهریه وجود ندارد حتی عرف زمان صدر اسلام هم همین موضوع را از آیات استنباط می نمودند .

### **ب : عدم محدودیت مهر در روایات :**

از مجموع روایاتی که محدثین بزرگوار در کتب روایی از معصومین علیهم السلام نقل کرده اند محدودیت فهمیده نمی شود به خصوص اگر بخواهیم وجوب مهرالسنه را اثبات کنیم بلکه در اکثر روایات عدم محدودیت استفاده می شود . و

ص: 176

---

1- الغدير ، جلد 6 ، صفحه 95 .

عبارت (الصَّدَاقُ مَا تَرَاضَ بِهِ يَا عَلِيَّهِ، قَلَّ أَوْ كَثُرَ) مهر چیزی است که با رضایت بر آن توافق شود کم باشد یا زیاد. دلالت گویا و روشنی دارد که هر مقدار طرفین بر آن رضایت دادند چه کم باشد یا زیاد. دلالت گویا و روشنی دارد که هر مقدار طرفین بر آن رضایت دادند چه کم باشد یا زیاد بدون هیچ محدودیتی می توان مهر قرار داد. روایات به این مضمون فراوانند، از جمله روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل

شده که فرمود: «اگر مردی با زنی ازدواج نمود و مهرش را بیست هزار و برای پدرش ده هزار قرار داد مهر درست است و آن مقدار که برای پدرش قرار داده فاسد است» (1). در این روایت ملاحظه می شود که مهریه 20 هزار چندین برابر مهرالسنه است اگر 20 هزار درهم باشد و مهرالسنه پانصد درهم رد این صورت

ص: 177

چهل برابر مهرالسنه است و اگر منظور این روایت 20 هزار دینار باشد و مهرالسنه 50 دینار در این صورت چهارصد برابر مهرالسنه خواهد بود .

اگر قرار دادن مهر بیش از مهرالسنه جایز نیست پس نباید امام معصوم علیه السلام برخلاف آن عمل کند ، در حالی که در روایتی نقل شده امام حسن علیه السلام زنی را تزویج نمود و مهر او صد کنیز و همراه هر یک ده درهم قرار داد (1) ملاحظه

می شود غیر از قیمت کنیزها مهر دو برابر مهرالسنه می باشد و حتی در صحیح مسلم آمده است : «ام حبیبه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله مهرش چهار هزار درهم و چهارصد دینار بود که نجاشی آن را از مال خودش جهت احترام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 178

روشن است که اگر تجاوز از مهرالسنه مجاز نیست نباید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه دهد که مهر ام حبیبه همسرش بیش از مهر السنه باشد، این خود دلیل دیگری است که اولاً تمام همسران آن حضرت مهریه پانصد درهم نداشته اند و ثانياً مهریه بیش از مهرالسنه از نگاه روایات جایز است و هیچ منفعی ندارد؛ مضافاً اینکه وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود آیا برای مهریه حدی وجود دارد؟ امام علیه السلام می فرماید خیر. (2).

ص: 179

---

1- صحیح مسلم، جلد 9، صفحه 215.

2- تهذیب الاحکام، جلد 7، صفحه 412.

### ج : نظر فقهاء در عدم محدود بودن مهر :

گرچه عده ای از فقهاء مثل سید مرتضی و اسکافی و صدوق ، قائل به محدود بودن مهر به مهرالسنه می باشند که نظر آنها قبلاً مورد بررسی قرار گرفت اما اکثر فقهاء قائل به عدم محدودیت مهر هستند فقهاء بزرگوار در تعیین مهر دو چیز را قید نموده اند یکی رضایت طرفین دیگر اینکه در قلت به قدری ناچیز نباشد که از مالیت خارج شود با توجه به این دو قید محدودیتی در جهت کمی یا زیادی مهر وجود ندارد من جمله مرحوم محقق حلی (ره) می فرماید :

«برای مهر اندازه معینی نیست بلکه آنچه زوجین به آن راضی شوند صحیح است اگرچه کم باشد به شرط اینکه از قیمت مثل يك دانه گندم خارج نشود و

ص: 180

همچنین محدودیتی در جهت زیادی وجود ندارد» (1).

این نظر مورد تأیید بسیاری از فقها از جمله امام خمینی (ره) (2) و شهیدین (ره) (3) و صاحب جواهر (ره) (4) و شیخ طوسی (ره) (5) و ... می باشد.

مرحوم صاحب جواهر (ره) در شرح عبارة شرایع (وَ كَذَا لِأَحَدٍ لَهُ فِي الْكُثْرَةِ) ادعای شهرت در حد اجماع نموده و فرموده:

«محدودیتی در مهر نمی باشد بنابر مشهور بین اصحاب، آن هم يك شهرت

ص: 181

---

1- شرایع الاسلام، جلد 2، صفحه 545.

2- تحریر الوسیله، جلد 2، صفحه 297.

3- شرح لمعه، جلد 2، کتاب النکاح، صفحه 97.

4- جواهر الکلام، جلد 31، صفحه 13.

5- کتاب الخلاف، جلد 2، مسأله 34.

عظیمی در حدی که می توان ادعای اجماع نمود». (1).

مرحوم بَرّاج در المَهْدَبْ علاوه بر ردّ محدودیت مهر فرموده: هرگاه انسان در عقد نکاح مهر را بیش از مهرالسنه قرار دهد لازم است به آن وفا کند.

و همین بزرگوار فرموده: (هُوَ عِنْدَنَا غَيْرُ مُقَدَّرٍ) مهر در نزد ما مقدار معینی ندارد. (2).

فقها برای رضایت زوجین در تعیین مقدار مهر تا جائی اهمیت داده اند که اگر چنانچه زوجین بر مهری توافق کردند اولیای آنها نمی توانند اعتراض کنند. (3).

ص: 182

- 
- 1- جواهرالکلام، جلد 31، صفحه 13.
  - 2- سلسله الینابیع الفقهیه، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه 166.
  - 3- کتاب الخلاف کتاب النکاح، جلد 2، مسأله 24.



## کم بودن مهر مستحب است و زیادی آن مکروه

با وجود اینکه شرعا و قانونا محدودیتی در تعیین مهر وجود ندارد اما با توجه به فلسفه ازدواج، سنگینی مهر کراهت دارد - به خصوص زمانی که مهر موجب به تعویق افتادن ازدواج گردد و جنبه تشریفات و چشم و هم چشمی به خود بگیرد و بهانه ای برای نسل جوان گردد. مادامی که از مشکلات اقتصادی رنج می برد و با عنایت به اینکه مهر دینی است به عهده شوهر و عندالمطالبه باید بپردازد، کمی آن مورد سفارش و استحباب است.

برخلاف آنچه که تصور می شود، مهر سنگین ضمانتی برای تداوم و بقاء زندگی زناشویی نیست و گاهی زیادی مهر باعث بسیاری از مشکلات و از هم

ص: 183

پاشیدگی خانواده و موجبات عذاب زن می گردد . و شوهر که توان پرداخت آن را ندارد جهت رهایی از این دین سنگین و پرداختن آن دنبال بهانه جویی و رفتارهای ناهنجار می رود ؛ در نتیجه زن یا باید از مهر خود چشم پوشی کند یا وضع رقت بار و نامطلوب موجود را تحمل کند ؛ ولی اگر مهر کم باشد عموماً زن دچار این مشکلات نمی گردد .

در نظام خانواده اگر مهر و محبت و علاقه حاکم نباشد مهر زیاد نمی تواند تضمین کننده بقا و خوشبختی خانواده باشد در پاره ای اوقات زیادی مهر جز رنج و فشار روحی چیز دیگری برای زن ندارد . چه بسا سخت گیری و سنگینی مهر اثرات نامطلوب روانی دارد و برای استمرار در روابط خانوادگی عکس العمل های سوئی در برداشته باشد و گاهی هم موجب انتقام گردد . به همین خاطر در منابع دینی هیچ گونه توصیه ای بر زیادی مهر نشده بلکه برعکس بر

کمی آن تأکید و سفارش شده است . و چه بسا زیادی مهر نهی شده است .

عن علی علیه السلام قال : لا تغالوا بمهور النساء فيكون عداوةً (1)

حضرت علی علیه السلام می فرماید : «مهر زنان را بالا نبرید که موجب عداوت می شود» . ملاحظه می شود که از دید حضرت علی علیه السلام زیادی مهر موجب دشمنی می گردد . و حال آنکه به فرموده قرآن مهر باید نحله باشد یعنی موجب شیرینی زندگی گردد .

رُوی : أن من بركة المرأة قلة مهرها ، و من شومها كثرة مهرها (2)

روایت شده است که : «کمی مهر زن برکت و زیادی مهر شوم است» امام

ص : 185

---

1- بحار الانوار ، جلد 100 ، صفحه 351 .

2- من لا يحضره الفقيه ، جلد 3 ، صفحه 253 .

صادق علیه السلام می فرماید: «نزد پدرم از شوم بودن بحث بود که پدرم فرمود شوم بودن در سه چیز است... اما شوم بودن زن در زیادی مهر او است» . (1)

روشن است که خود انسان ها شوم نمی باشند بلکه اعمال و رفتار آنها موجب نحسی و گرفتاری خواهد شد؛ اگر مهر متعادل باشد بهتر می شود مشکلات را حل نمود برخلاف زمانی که مهریه زیاد و بیشتر از توان مالی شوهر باشد که در این صورت در منازعات زناشویی مشکلات زیادی وجود خواهد داشت؛ از طرفی زن در رسیدن به حق خود یعنی مهریه اصرار دارد و از طرفی شوهر که توان پرداخت را ندارد سرباز می زند و دامنه نزاع بالا خواهد گرفت و نه تنها زوجین بلکه خانواده های مرتبط نیز دچار مشکل و ناراحتی خواهند شد که این گرفتاری

ص: 186

---

1- وسایل الشیعه، جلد 15 کتاب النکاح، باب 5 از ابواب المهور، صفحه 9.

شوم و بدبختی از پیامدهای زیادی مهر است، که موارد و مصادیق آن را در جامعه شاهد هستیم.

معنی دیگر شوم بودن مهریه زیاد این خواهد بود که وقتی جوانی توان پرداخت مهریه زیاد را ندارد از ازدواج منصرف خواهد شد، در نتیجه تجردگرایی - که متأسفانه از بلاهای عصر ماست - رواج پیدا خواهد کرد و خدای نکرده دامنه فساد در جامعه رو به افزایش خواهد گذاشت و آن عصمت لازم از بین خواهد رفت و به همین جهت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«بهترین زنان امت من زیباترین و کم مهرترین آنها هستند» (1).

با اینکه برای مهریه حد معینی تعیین نشده اما برای استحکام و بقای خانواده

ص: 187

---

1- وسایل الشیعه، جلد 15 کتاب النکاح، باب 5 از ابواب المهور، صفحه 9.

ملاك تعيين مقدار مهر رضایت است و آن هم تأکید بر کم بودن مهر شده است تا جائی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی هشدار داده که مهریه سنگین نباشد :

«قسم به حق آن کسی که مرا مبعوث به نبوت و رسالت نمود هر زنی که مهریه را بر شوهر سنگین بگیرد خداوند زنجیرهای آتش جهنم را بر او سنگین خواهد گرفت. (1)»

و بر همین اساس می توان بین این دسته از روایات و روایاتی که قبلاً در عدم محدودیت مهر بیان شد . جمع به استحباب کم بودن مهر و مکروه بودن زیادی آن نمود همان طوری که فقهای عظام هم بر همین مبنا فتوای به استحباب محدودیت مهر به مهرالسنه و فتوای بر کراهت زیادی آن را داده اند . در این رابطه مرحوم

ص: 188

---

1- مستدرک الوسائل ، جلد 15 ، باب 5 از ابواب المهور ، صفحه 68 .

مستحب است کمی مهر و مکروه است اینکه مهر از مهرالسنه که پانصد درهم است تجاوز کند . (1)

فقهای بزرگوار دیگر مثل حضرت امام خمینی (2) و شهیدین (3) و صاحب مقنع (ره) (4) بر همین مطلب (استحباب کم بودن و مکروه بودن زیادی آن از مهرالسنه) فتوای داده اند و مرحوم صاحب جواهر هم ادعای عدم خلاف در استحباب کم بودن مهر نموده است . (5)

ص: 189

---

1- شرایع الاسلام، کتاب النکاح، جلد 2، صفحه 547.

2- تحریرالوسیله، جلد 2، صفحه 297.

3- شرح لمعه، جلد 2، صفحه 98.

4- جواهرالکلام، جلد 31، صفحه 16.

5- جواهرالکلام، جلد 31، صفحه 16.

شاید بتوان از مجموع نظرات فقها و روایات ، این استحباب را استحباب تأکیدی شمرد .

در ماوراء الفقه پس از اشاره به احادیثی که در مورد کم بودن مهر بیان کرده است و اینکه این روایات معتبرالسند هستند فرموده :

«سیاق این روایات گرچه خبری است ، اما ظاهر آنها واضح است نسبت به اینکه مراد از تشریح و انشاء (این روایات) به معنی نهی از زیادی مهر و امر به کمی آن می باشد ، ولی اگر توجه به علت و حکمت آن بنمائیم این است که اگر اطاعت نمودیم آن حکمت که برکت است حاصل می شود و اگر مخالفت کردیم (یعنی مهر زیاد گردد) موجب نحست می شود . این حکم استحبابی است که فقیه

ص: 190



آن را حمل بر وجوب نمی کند» (1).

### مهر متاع باشد یا نقدینگی (پول)

باعنایت به ملاک بودن رضایت زوجین در تعیین نوع و جنس مهریه (همان طوری که گذشت) تفاوتی در اینکه مهر متاع یا نقدینگی (پول) باشد

نخواهد بود .

اما با نظر به مطالبی که ذیلاً بیان خواهد شد ، تعیین متاع و جنس اولویت خواهد داشت زیرا :

الف : یکی از اهداف و فلسفه مهر تعادل اقتصادی بین زن و شوهر است .

ص: 191

بنابراین باید شیئی موضوع مهر قرار گیرد که به مرور زمان از ارزش آن کاسته نشود، از طرفی پول خاصیتی جز واسطه مبادله واقع شدن را ندارد و خود، دارای ارزش واقعی نمی باشد، بلکه وسیله ای است قراردادی جهت سرعت انتقال کالا- و مبادلات دارای ارزش و بنا به فرموده شهید مطهری :

«خاصیت اصلی و واقعی پول این است که در جریان باشد، پول کاری جز واسطه مبادلات بودن نمی تواند انجام دهد، برخلاف کالا که می تواند به اصطلاح فقهی منافع یا نمائاتی داشته باشد و یا بر روی آن کار جدیدی صورت گیرد»<sup>(1)</sup>.

بسیار روشن است اگر در چندین سال قبل مهریه هزار تومان از ارزش و قدرت بالایی برای خرید و تهیه کالا برخوردار بوده است ولی همان هزار تومان

ص: 192

---

1- ربا - بانک - بیمه : شهید مطهری ، صفحه 13 ، مقدمه .

امروز بسیار ناچیز است و ارزش آن روز خود را از دست داده است ، گرچه با رضایت طرفین بوده است اما نسبت به زن يك نوع اجحاف است .

با عنایت با اینکه قبلاً در فلسفه مهر بحث نمودیم - که یکی از اهداف تشریح مهر پشتوانه مالی زن بوده است . - اگر زن به هر عللی متقاضی مهر خود باشد و مهر هم نقدینگی (پول) باشد ، اگر زمان پرداخت مهر با زمان عقد تفاوت داشته باشد - با توجه به اینکه ارزش نقدینگی پول همیشه ثابت نمی باشد - آیا باید همان مبلغ زمان عقد را پرداخت یا باید ارزش مادی را به روز مقایسه و پرداخت نمود ؟ مسلم است که هدف از پول ، خود آن نیست بلکه تعیین مبلغ به تناسب قدرت خرید و ارزش آن بوده است و پول اعتبار است نه حقیقی ، اعتبار آن هم بستگی دارد به مقدار متاع موردنیاز که می توان تهیه نمود . اگر ارزش پول در هنگام عقد به ارزش هنگام پرداخت نباشد زن هرگز قبول نمی کرد .

هنگام طرح اصلاح قانون طلاق در مجلس شورای اسلامی یکی از نمایندگان

ص: 193

در نطق خود گفت :

«اسلام بالاتر از این حرفهاست حتی مهریه ای که سابقاً برای يك زن مثلاً هزارتومان ، هزار و پانصدتومان می دادیم در این مسأله فقها تصریح کرده اند که باید ارزش مالی آن زمان را در نظر گرفت - مثلاً با هزارتومان می شد يك خانه خرید اما حالا هزارتومان مزد يك عملة در روز است - حتی در پرداخت مهریه باید به ارزش روز رجوع کنیم ... بعضی از فقهای فعلی در رساله هایشان این را تصریح کرده اند»  
[\(1\)](#).

ب : از مجموع روایات و نظرات فقها استنباط می شود که متاع بودن مهریه

ص: 194

---

1- مذاکرات مجلس جلسه 403 سال 1370 3/7/70 (فیش 60932) کتابخانه مجلس .

بیشتر مورد نظر است چون در روایات جنس بیشتر آمده تا درهم و دینار (1) مثلاً در روایات، منزل (2) زمین (3) باغ (4) آموزش (5) خادم (6) به عنوان مهر اشاره شده است و در بعضی از روایات از درهم و دینار به عنوان قیمت متاع و جنس

ص: 195

- 
- 1- وسائل الشیعه، جلد 15 ابواب المهور، باب 4، حدیث 3، باب 5، حدیث 2 و 4.
  - 2- وسائل الشیعه، جلد 15 ابواب المهور، باب 4، حدیث 3، باب 5، حدیث 2 و 4.
  - 3- فقه اسلامی و ادلته الاحوال الشخصیه، جلد 7، تألیف الدكتور وهبة الرخیلی، صفحه 258.
  - 4- وسائل الشیعه، جلد 15، ابواب المهور، باب 30، حدیث 1.
  - 5- مستدرک الوسائل، جلد 15 ابواب المهور، باب 15، حدیث 1.
  - 6- مستدرک الوسائل، جلد 15 ابواب المهور، باب 15، حدیث 1.

موردنظر، اشاره گردیده است (1) در نظری اشراف گونه بر فتوای فقها هم این مطلب مشاهده می شود. مثلاً در المراسم العلویّه می فرماید:

مهر بر دو قسم می باشد: طلا و نقره و هر آنچه برایش قیمتی باشد و هیچ شبهه ای نیست در اینکه طلا و نقره مهر قرار گیرد. (2) همچنین می توان اولویت داشتن متاع و جنس به عنوان مهر بر پول از نظر شیخ مفید در المقنعه را فهمید که فرموده: مهر هر آن چیزی است که برایش قیمتی باشد از طلا و نقره و متاع و زمین (3) و همچنین از نظرات امام خمینی (ره) (4) و صاحب شرایع الاسلام

ص: 196

- 
- 1- تهذیب الاحکام، جلد 7، صفحه 412، حدیث 11 از باب 10 ابواب المهور.
  - 2- سلسله الینابیع الفقہیہ، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه 134.
  - 3- سلسله الینابیع الفقہیہ، جلد اول، جزء اول از نکاح، صفحه 134.
  - 4- تحریر الوسیله، جلد 2، صفحه 297.

(مرحوم محقق حلّی) (1) و صاحب جواهرالکلام (2) قرار گرفتن متاع به عنوان مهر بیشتر استفاده می شود تا پول .

در تأیید این نظریه که قرارداد متاع و جنس به عنوان مهر اولویت دارد برقرار دادن پول به عنوان مهر، نظر مفسرین در ذیل آیه شریفه 236 بقره می باشد که در توضیح جمله (و مَتَّعُوهُنَّ) فرموده اند :

«نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می شود این است که : قرآن از هدیه ای (مهری) که مرد باید به زن بپردازد، تعبیر به متاع کرده است و متاع در لغت به معنی چیزهایی است که انسان از آنها بهره مند و متمتع می شود و غالباً به غیر

ص: 197

---

1- شرایع اسلام فی مسائل الحلال و الحرام جلد 1 - 2 صفحه 545 .

2- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد 31، صفحه 3 .

پول و وجه نقد اطلاق می گردد، زیرا به طور مستقیم از پول نمی توان استفاده کرد بلکه باید به متاع تبدیل شود. (1)

با يك دید کلی در منابع روایی و فقهی و تفسیری مربوط به مهر می توان به این نتیجه رسید که قراردادن متاع و جنس به عنوان مهر بیشتر مورد توجه است تا پول و نقدینگی؛ پول بیشتر نماینده و وسیله انتقال می تواند باشد (مثل چك بانکی یا سفته) مضافاً بر اینکه اگر متاع به عنوان مهر قرار داده شود نه تنها

ص: 198

---

1- لا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ أَوْ تَقْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً أَوْ تَقْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ أَوْ تَقْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً أَوْ تَقْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً  
طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه ای مناسب) بهره مند سازید. ترجمه از کتاب تفسیر نمونه، جلد 2، صفحه 140، چاپ دوم بهمن 1353.



موجب ضرر زن نخواهد بود بلکه زمینه نزاع هم کمتر خواهد شد .

علاوه بر مستندات گذشته مبنی بر اولویت قرار دادن متاع به عنوان مهر به جای پول ، تبصره ذیل ماده 1082 قانون مدنی می باشد .

تبصره : چنانچه مهریه وجه رایج باشد ، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند .

### **معلوم بودن مهر**

یکی از نکاتی که باید از سوی زوجین هنگام عقد مورد توجه قرارگیرد مشخص بودن مهریه است که نباید ابهام و جهالتی در کار باشد - اگرچه لازم نیست به صورت دقیق تعیین گردد ولی باید به نحوی باشد که موجب اختلاف و ضرر

ص: 199

برای زن نگردد - اگر عقد بر مهري تعلق گیرد که روشن نباشد و در آن ابهام و جهل در کار باشد، مثل اینکه مهر يك زمين نامشخص یا شیئی مجهول قرار گیرد در این صورت عقد صحیح است ولی مهر باطل می گردد و باید مهرالمثل معین نمود. زیرا مهر از ارکان عقد نمی باشد تا عقد هم فاسد گردد، اما مهر يك حق است که باید مهرالمثل طبق ادله، جایگزین مهرالمسمی مجهول گردد.

از جمله ادله ای که می توان در مورد معلوم بودن مهر به آن استناد نمود روایاتی است که طبق آنها باید مهر به صورتی مشخص شود که رفع ابهام گردد، مثل صحیحه محمدبن مسلم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردی مشخص می نماید که عوض از مهر به زن قرآن بیاموزد. (1)

ص: 200

---

1- وسائل الشیعه، جلد 15، باب دوم از ابواب المهور، حدیث 1.

همچنین اگر عقد منعقد گردد بر مهر مجهول مهرالمثل تثبیت می شود مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود :

«اگر کسی ازدواج نماید با يك مهر مجهول ، عقد فاسد نیست ، اما برای زن مهرالمثل است تا مادامی که از مهرالسنة تجاوز نکند». (1)

## مهریه و ملکیت آن

### مهر ملك زن است

در ادیان گذشته خدمت و کار زوج برای پدر زوجه به عنوان مهریه قرار می گرفت - مثل خدمت حضرت موسی علیه السلام برای حضرت شعیب که در قرآن آمده است - .

ص: 201

---

1- مستدرک الوسائل ، جلد 15 ، کتاب النکاح ، صفحه 97 .

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ. (1)

(شعیب) گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه توست.

همان طوری که از این آیه شریفه استفاده می شود، حضرت شعیب علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام می خواهد که به عنوان مهریه هشت سال برای او خدمت کند، اما این قانون در اسلام منسوخ شده است و قابل اجرا نیست و تمام مهر، ملک شخصی زوجه می باشد و نمی توان مهر و یا مقداری از آن را برای فرد دیگری

ص: 202

حتی پدر و مادر زوجه قرار داد و آن مقدار که برای غیر زوجه به عنوان مهر معین شده باطل است و زوج الزامی به پرداخت آن ندارد و هیچ کس هم بدون اذن و رضایت زوجه مجاز به تصرف در مهر تصرف نیست .

احتمالاً تا قبل از اسلام هم مهریه از آن پدر زن بوده نه از آن زن ، در تأیید این مطلب در ذیل آیه شریفه 4 از سوره نساء در تفسیر منهج الصادقین آورده است : «چون زن را به خودی می دادند مهر را برای خود می گرفتند و چیزی به زن نمی دادند و چون زن را به غریبه یم دادند آن را بر شتری می نشانند ، همان شتر را به آن زن می دادند و چیزی دیگر (از مهر) به او نمی دادند خداوند این آیه را نازل کرد : «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» :

بدهید زنان را مهر ایشان به خوشدلی و اگر زنان درگذرند به خوشدلی برای

شما از بعضی مهر پس بخورید آن را سازگار و خوشگوارا. (1)

با نزول این آیه احکام سابق فسخ شد و دیگر کسی حق نداشت مهر زن را بدون رضایت قلبی او تصاحب کند.

در تفسیر شریف لاهیجی فرمود: «مخاطب، اولیاء یتیمان است و مراد از نساء ایتام است» (2) زیرا طبق فرموده صاحب تفسیر کشف الحقائق در زمان جاهلیت دختران یتیم را نگهداری می کردند، اگر صاحب مال و جمال بود به او رغبت کرده نکاح می کردند و اموال او را تصاحب می نمودند. (3)

ص: 204

---

1- منهج الصادقین تفسیر فارسی، جلد 2، صفحه 432.

2- شریف لاهیجی تفسیر فارسی، جلد 1، صفحه 433.

3- کشف الحقائق، جلد 1، صفحه 328.

بین مفسرین در اینکه مورد خطاب در آیه شریفه کیست اختلاف است عده ای فرموده اند مخاطب والدین هستند و گروهی فرموده اند اولیاء یتیمان و گروهی دیگر فرموده اند شوهران هستند ، در هر صورت مخاطب هرکس باشد حکم یکی است ، یعنی مهر زن را به او بدهید و بدون طیب نفس او در مهر تصرف نکنید ، اما اگر چنانچه زن از روی میل و بدون اکراه مهر را بخشید ، به صورت گوارا تصرف کنید و هیچ اکراهی بر شما نیست .

قراردادن مهر یا قسمتی از آن برای پدر زن یا غیره (به جز زوجه) از دید فقهای عظام جایز نمی باشد - بدون اینکه خلافی وجود داشته باشد - در این راستا می توان به نظر مرحوم شیخ طوسی (ره) اشاره نمود :

«اگر برای زن مهر قرار داده شود و برای پدر زن هم مقداری (از مهر) معین گردد ازدواج صحیح است بدون هیچ خلافی اما آن مقدار که برای زن قرار داده

ص: 205

شده است واجب است بر مرد که اداء کند ولی مقداری که برای پدر زن معین شده واجب نیست و مرد اختیار دارد پردازد یا پردازد .

مرحوم شیخ طوسی می فرماید: «دلیل ما هم اجماع و روایات است» . (1) از نظر مرحوم شیخ استفاده می شود که در صورتی که مقداری از مهر برای پدر زن یا ولی او قرار داده شود به عنوان مهر نخواهد بود بلکه در حکم هبه یا بخشش دیگری است که زوج در صورت تمایل می تواند پردازد یا پردازد ، چون اگر از مهریه محسوب شود باید به زن بدهد و زن حق هرگونه تصرف بر مهر خود دارد.

### حکم شیربها

در بعضی از بلاد متعارف است مبلغی را از داماد به عناوین مختلف مثل

ص: 206

---

1- کتاب الخلاف ، جلد 3 ، کتاب الصداق مسأله 31 .



شیربها و پیشکش و هدیه و پدر و کیلی، مهر حاضر و... گرفته می شود، که در این مورد لازم است توضیحی داده شود:

اگر این مبلغ تحت هر عنوانی جزء مهر قرار گیرد به این معنی که پدر و مادر را در مهر شریک کرده باشند، فقط مقداری که برای زوجه معین شده به عنوان مهر محسوب و مابقی باطل و زوج الزامی به پرداخت ندارد (1) اگر این مبلغ به عنوان رضایت بستگان زوجه آن هم با طیب خاطر زوج هدیه شود در مقابل زحمات انجام شده در امر ازدواج برای گیرنده حلال است اما اگر زوج رضایت خاطر نداشته و علیرغم حصول رضایت خاطر دختر، تنها به خاطر رفع مزاحمت بستگان از انجام ازدواج ناچار به پرداخت وجهی یا مالی گردد وجه دریافتی یا

ص: 207

## حبس مهريه

### اشاره

يکي از مسائلي که در اين فصل مورد بررسی قرار خواهيم داد عدم جواز حبس مهر و لزوم پرداختن مهر ، به زوجه در زمان مطالبه است .  
زيرا مهر برای زوجه حقی ثابت و دینی است برعهده زوج ، در صورتی که مهر مدت نداشته باشد یا مدت آن تمام شده باشد زن حق مطالبه آن را دارد و زوج هم شرعا و عقلاً و قانوناً موظف به پرداخت آن می باشد و حق تخلف و حبس آن را ندارد والا غاصب و گنهکار محسوب می شود .

سرباز زدن از پرداخت مهريه زن و آن را با اجبار و اکراه و توأم با رنجش

ص: 208

زوجه پرداخت نمودن ، علاوه بر اینکه با فلسفه مهر (که قبلاً بحث شد) منافات دارد ، مخالف با مفهوم آیه شریفه (فَإِنْ طِبْنَ) (1) می باشد که باید مهریه را با طیب خاطر و میل قلبی پرداخت نمود ، در آیات شریفه ای که مربوط به مهر است تعبیر بسیار بالا و زیبایی در مورد مهر داریم که مفسرین بزرگ روی آنها عنایت خاصی نموده اند . همانطوری که قبلاً در ذیل آیه سوره نساء (2) از قول مفسرین نقل شد ، اولیاء زن یا اولیاء ایتام (یا همان طوری که قبل از نزول این آیه در گذشته

ص: 209

---

1-4 / نساء .

2- لا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَقْرُضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ تَرْجَمَهُ : بدهید زنان را مهر ایشان با خوشدلی و اگر زنان درگذرند با خوشدلی برای شما از بعض مهر پس بخورید آن را سازگار و خوشگوار . تفسیر منهج الصادقین صفحه 423.

مرسوم بوده) مهر را به زن نمی داده اند در این آیه اولیاء و شوهران مخاطب قرار گرفته اند، که مهریه زن را به آنها بدهید چون حق آنها می باشد، مگر اینکه با میل و رغبت خود چیزی از آن را به شما ببخشند.

در این آیه شریفه نه تنها دستور پرداخت مهر به زن داده شده، بلکه با کلمه (نحله) کیفیت آن را هم بیان کرده است. یعنی به صورت هدیه ای شیرین و باطیب نفس و بدون هیچ مضایقه و تعلل مهریه را به زن پرداخت نمایید و همچنین هیچ گونه منتی و چشم داشتی نداشته باشید.

ظاهر آیه آن است که آنچه مهر زنان است بدون مطالبه آنها و محاکمه و مخاصمه پردازید، چه اینکه در غیر این صورت، (نحله) شیرین نخواهد بود و این خلاف دستور خداوند است.

انسان مؤمن و پایبند به حقوق الناس، باید قبل از اینکه زن مهر خود را مطالبه

بنماید - هرچند زن بی نیاز از مهریه باشد - مهریه او را پردازد - حتی اگر نمی تواند یکجا بدهد قسط بندی نموده و خود را بری الزمه بنماید - اتفاقاً در قانون مدنی ماده 1083 فرموده است : برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد .

از ماده فوق استفاده می شود که لازم نیست مهریه يك جا پرداخت گردد بلکه می توان ضمن عقد برای پرداخت تمامی مهر اجل قرار داد و یا قسمتی از آن را مدت دار و قسمتی دیگر حال قرار داد و قسمتی یا تمام آن را در ضمن عقد یا بعد از عقد قرار داد نمود که به صورت قسطی پرداخت شود که تأدیه آن برای زوج سنگین نباشد ، باید این فرهنگ دینی در میان جامعه ایمانی تثبیت شود که این خود موجب کند شدن سیر صعودی و تعدیل مهریه خواهد شد و مشکل بالا بردن به عنوان يك مانع ازدواج از سر راه جوانان برداشته خواهد شد و دیگر شاهد آن

ص: 211

نخواهیم بود که زن برای گرفتن مهر خود به دادگاه مراجعه کند و مهر در کام او تلخ شود و یا به خاطر رهائی از آزار شوهر خود مجبور باشد مهریه اش را ببخشد ، بدون اینکه پشتوانه مادی داشته باشد .

در روایات وارده از معصومین علیهم السلام هر شیوه و روشی که موجب تضییع مهریه زن شود به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و در ردیف اعمال ناپسند و مذموم قرار داده شده است که جهت تنبه به چند دسته از روایات ذیلاً اشاره می شود :

### **الف : غاصب مهر بخشیده نمی شود :**

رعایت حقوق در اسلام نشانه کرامت انسان مؤمن است و مهم ترین حقی که باید رعایت نمود و قابل بخشش نیست حق الناس است و نیز از مصادیق حق الناس مهریه می باشد لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند :

«خداوند در روز قیامت هر گناهی را می بخشد مگر مهر زن ها را (اگر شوهری

آن را نپرداخته باشد یا زن آن را نبخشیده باشد». (1)

و در حدیث دیگر که حضرت علی علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، استفاده می شود: کسی که مهریه همسرش را ندهد غاصب است همانند کسی که غصب احق اجیرش بنماید که نمی شود بخشید. (2)

کسی که غاصب اموال دیگران باشد علاوه بر اینکه گناهکار است اعمال شرعی او هم مورد اشکال است.

امام خمینی (ره) در تعریف غصب فرموده اند: «غصب استیلاء بر چیزی است که مربوط به غیر است از مال یا حق آن هم به صورت عدوانی». (3)

ص: 213

---

1- وسائل الشیعه، جلد 15، صفحه 22.

2- مستدرک الوسائل، جلد 15، صفحه 72.

3- تحریر الوسیله، جلد 2، صفحه 172.

در کنزالعرفان در ذیل آیه 4 سوره نساء قول خداوند (فَإِنْ طِبْنَ) فرموده: جمله فان طبن در آیه دلالت دارد بر عدم جواز غضب مهر و مکر و حيله (جهت فرار از پرداخت) و اکراه و مجبور نمودن بر اینکه زن مهر خود را نگیرد. (1)

بنابراین نپرداختن مهریه با عدم رضایت زوجه يك نوع غضب است و احکام غضب بر آن جاری خواهد بود مگر نپرداختن مهر از روی فقر باشد یا اینکه زن راضی باشد.

### **ب: غاصب مهر در پیش خدا، زانی است**

در بعضی از روایات زوجی که از پرداخت مهریه زوجه اش خودداری کند در نزد خدا در حکم زانی شمرده شده است، چون او يك متجاوز به حدود

ص: 214

---

1- کنزالعرفان فی فقه القرآن، جلد 2، صفحه 202.



خداوند است . از جمله این روایات ، روایتی است از امام صادق علیه السلام:

«کسی که ازدواج نماید با زنی و قصد دادن مهر را نداشته باشد در نزد خداوند زانی می باشد» . (1)

شاید بتوان ادعای حدیث فوق را با روایتی که از حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه

شریفه (وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (2) نقل شده است تبیین نمود ، زیرا آن حضرت فرمود : «خداوند می فرماید بدهید مهری که به وسیله

آن زن ها (همبستر شدن) بر شما حلال شدند ، پس کسی که ظلم کند به زن ها در مهر آنها زانی محسوب می شود» . (3)

ص: 215

---

1- وسائل الشیعه ، جلد 15 ، صفحه 22 .

2- 4 / نساء .

3- مستدرک الوسائل ، جلد 15 ، صفحه 72 .

### ج : غصب مهر از پلیدترین گناهان است

ستم وجود نسبت به کسی که قدرت دفاع ندارد و زبردست محسوب می شود از پست ترین گناهان است ، به خصوص اینکه يك نوع جنایت به شريك زندگی باشد آن هم با اعتمادی که او نموده است لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که

فرمود :

«پلیدترین گناهان سه چیز است ، کشتن حیوانات و حبس و ندادن مهریه زن و منع ندادن مزد و اجرت اجیر» .(1)

### د : حبس مهر يك نوع دزدی است

از آنجائی که مهر از هنگام انعقاد عقد نکاح بر ذمه شوهر است که عندالمطالبه باید به زوجه بپردازد ، چنانچه نپردازد در حکم سارقى است که آن را می رباید و

ص: 216

به مالك آن (يعنى زوجه) نمى دهد لذا امام صادق عليه السلام فرمودند :

«كسى كه مهرى را تعيين كند و قصد دادن آن را نداشته باشد به منزله دزد مى باشد». (1)

و در همين باره در روايتى ، امام صادق عليه السلام فرمودند :

«دزدى سه قسم است ؛ ندادن زكات و حلال شمردن مهر زن (يعنى ندادن آن به زوجه) و ندادن دين و قرض به صاحبش». (2)

در واقع روايت دوم توجيه مى كند كه چرا به غاصب مهریه دزد اطلاق می شود ، زیرا مهریه در حکم دين و قرض در دست شوهر است كه بايد هنگام مطالبه به زوجه برگرداند و اگر امتناع نمود در حکم دزد می باشد .

ص: 217

---

1- مستدرک الوسایل ، جلد 15 ، صفحه 21 .

2- مستدرک الوسایل ، جلد 15 ، صفحه 21 .

## ه : غاصب مهر پیمان شکن است

در زندگی مقدس ترین پیمان ها پیوند زناشوئی است که گاهی در ضمن این پیمان مهر هم شرط می شود ، پایبند بودن به شرط همان قدر ارزش دارد که پیوند زناشوئی ارزش دارد ، گرچه به توصیه آیات شریفه ، مؤمن باید پایبند به عهد و قرارداد خود باشد . به دلیل قول خداوند :  
والمؤمنون عند شروطهم . (1)

مؤمنین پایبندشروط خود هستند.

نبی بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند : اولی ترین شرطی که باید به آن وفا کنند آن است که آنچه به آن فرج حلال شده است تمام و کمال بدهند. (2)

ص: 218

---

1- 5 / مائده .

2- روض الجنان و روح الجنان تفسیر فارسی قرآن ، جلد 5 ، صفحه 232 .

در حدیث مناهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرمودند :

«کسی که نسبت به مهر زن ظلم کند در نزد خداوند زانی است ، خداوند متعال در روز قیامت می فرماید : بنده من ، بنده ام را بر عهد و پیمانم به ازدواج تو در آوردم (اجازه دادم با او ازدواج کنی) و تو به عهدهت وفا نکردی (مهرش را ندادی) و ظلم کردی ، پس از حسنات او (مرد غاصب مهر) می گیرد و به زن می دهد به اندازه حق آن زن ، اگر حسنات مرد کفایت نکرد او را وارد بر آتش می گرداند به جهت پیمان شکنی چون از هر پیمانی پرسش خواهد شد (آیا وفا شد یا خیر)» . (1)

از این حدیث روشن می شود که اگر در مورد مهر پیمان شکنی شود حساب مرد پیمان شکن با خداوند است ؛ چون شاید زن نتواند حق خود را بگیرد .

ص: 219

- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 2.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 17.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 3.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 4.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 5.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 13.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 14.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 16.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 24.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 3.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 8.

\* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 7.

\* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 2.

\* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 27.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 2.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 3.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 4.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 7.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 8.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 9.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 14.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 18.

\* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 22.

\* تفسیر بیان، محمدبیس‌تونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 28.

\* تفسیر بیان، محمدبیس‌تونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 29.

\* زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صغیر صبح، 1380، چاپ اول.

\* مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابازاده، اکبر .

\* ازدواج موقت در اسلام

\* مباحثی از حقوق زن

\* بهشت خانواده

\* زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

ص: 222



موضوع

صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

تعریف ازدواج... 7

ازدواج يك سنت الهی است... 12

اهمیت و فضیلت ازدواج... 14

ترغیب به ازدواج آسان و فراهم کردن مقدمات ازدواج برای افراد... 16

ترك ازدواج به خاطر ترس از فقر و کیفر آن... 22

ترك ازدواج در ادیان دیگر... 30

هدف از ازدواج سکونت و آرامش است... 32

ازدواج وسیله ای برای حفظ نوع بشر و وسیله ای برای تربیت فرزندان صالح... 36

ص: 223

آثار دنیوی ازدواج... 41

آثار اخروی

ازدواج... 44

ازدواج بر پایه ایمان و اخلاق... 45

ازدواج بر پایه مادیات و شهوت... 47

پیش از انتخاب همسر چه باید کرد؟... 48

هم کفو بودن در ازدواج... 50

ذکر مصادیقی از هم کفو بودن در عصر کنونی... 55

1 - همتایی در ایمان... 55

2 - همتایی در سن... 57

ص: 224

- 3- همتایی در دانش ... 60
- 4- همتایی فکری و فرهنگی ... 67
- 5- همتایی اخلاقی ... 68
- 6- همتایی جسمی و جنسی ... 71
- 7- همتایی سیاسی ... 76
- 8- همتایی روحی و روانی ... 76
- 9- همتایی در زیبایی ... 77
- 10- همتایی خانوادگی ... 80

اوصاف شایسته در انتخاب همسر... 89

نگاه کردن پیش از ازدواج... 104

نگاه کردن از دیدگاه فقهی... 107

پیشنهاد پدر و کسان دختر در ازدواج با پسر عیب نیست... 109

آیا می توان با همسری بدون مهر ازدواج کرد؟... 113

تعبیر به «ازدواج» همسران دائمی و موقت هر دورا شامل می شود... 116

شرایط عقد ازدواج دائم و موقت... 117

دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت... 118

ص: 226

دستور خواندن عقد دائم... 119

دستور خواندن عقد موقت

(غیردائم)... 120

فسخ عقد

ازدواج ... 121

تعریف واژه مَهْر (صداق)... 127

فلسفه مهریه... 129

1 - مهریه تجلی فطرت و طبیعت است... 130

2 - مهر قانون عشق و جذب است... 137

3 - مهریه پاداش و نشانه حیا و عزت زن است... 146

ص: 227

4 - مهر باعث کنترل و بقاء خانواده می شود... 149

5 - مهر موجب تعادل اقتصادی است... 152

6 - مهر عطیه الهی به زن است... 155

7 - مهریه پیمان صداقت است... 157

8 - مهریه تضمین مادی امنیت تربیت است... 159

تعیین مهر با رضایت زوجین... 162

مقدار مهریه... 163

1 - قائلین به محدودیت مهر ... 164

نقد نظریه قائلین به محدودیت مهریه... 169

2- عدم محدودیت در مهر... 172

کم بودن مهر مستحب است و زیادی آن مکروه... 183

مهر متاع باشد یا نقدینگی (پول)... 191

معلوم بودن مهر... 199

مهریه و ملکیت آن... 201

مهریه ملک زن است... 201

حکم شیربها... 206

حبس مهریه... 208

ص: 229

بیستونی، محمد، 1337

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت = Marriage in Quran

and tradition / با نظارت محمد بیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمد اللہی،

زهره نوری، علیرضا مقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی. - تهران: بیان جوان، 1384.

417 ص.؛ 11x17 س م. (سری کتابهای روش انس با قرآن)

ISBN: 964-8399-38-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. زناشویی (اسلام). الف. حمد اللہی، لیلا، 1357 - ب. نوری، زهره.

ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسد اللہ، 1340 - ه. عنوان.

4 الف 9 ب / 17 / 230 / 297 / 4831 BP

کتابخانه ملی ایران 84 15486 م

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ السَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأنبياءِ وَالمُرْسَلِينَ، المُعَدِّدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الفرائضِ وَمعالمِ الدينِ ، الحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَلَّ  
اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الأولياءِ وَيَا مُذِلَّ الأعداءِ أَيُّهَا السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَدَمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ مِنْ وِلايِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ المُحْسِنِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

ص: 5

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

این تفکر غلط که : مهر را چه کسی داده و چه کسی گرفته ، متأسفانه در جامعه جا افتاده است و خود توجیهی برای بالا بردن و سرباز زدن از پرداخت مهریه گردیده است ، روایاتی که ذکر شد برای از بین بردن این فکر غلط می باشد و هشدار می باشد که زوج هنگام پیمان زناشویی باید توجه به توان مالی خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهریه بدانند و توجه هم باید توجه به توان مالی و پرداخت مهر از طرف زوج داشته باشد و یا آن را بعداً ببخشد . چه بسا بسیاری از نزاع ها و اختلافات خانوادگی همین زیاده مهر است ، که از طرفی سطح توقع زنان بالا رفته و از طرفی سنگینی مهر يك فشار روحی برای مردان است و گاهی تلاش می کنند با لطایف الحیل از پرداخت آن فرار کنند . در کتاب بهشت خانواده یکی از علل اختلافات زن و شوهر دعاوی مالی شمرده شده ، چنانکه مثلاً مهریه

زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشیمان گشته و هر روز بهانه ای بگیرد و جر و بحثی درست کند تا زن را راضی نماید که مهریه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد. (1)

گاهی متأسفانه این اختلافات منجر به از هم پاشیدن شدن کانون خانواده می گردد، همانطوری که در تحقیقات به دست آمده می خوانیم: طلاق یا به سبب تقاضای زن و یا به دلیل تمایل مرد به وقوع می پیوندد و علت عمدۀ آن یا ترك انفاق (و مهر) و بدرفتاری و ناهنجاری اخلاقی از سوی زوج است و یا عدم تمکین زن از شوهر و نداشتن توافقی اخلاقی. در سال 1371 تعداد 18380 پرونده منجر به طلاق در دادگاه های مدنی خاص مطرح بود که منجر به

ص: 8

---

1- بهشت خانواده، نوشته دکتر سید جواد مصطفوی، جلد 1، صفحه 362.

صدور حکم گردیده و دادگاه های مستقل نیز به 3449 مورد درخواست طلاق رسیدگی کرده و حکم داده اند . (1)

به هر حال مهر چه کم باشد و چه زیاد، شوهر نمی تواند از پرداخت آن سرباززند. اگر چنانچه به هر دلیلی توان پرداخت آن را نداشته باشد، طبق توافق می تواند به صورت قسطی پرداخت نماید، همان طور که در ماده (1083) قانون مدنی آورده است: (برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد). (2)

### بخشیدن مهریه از طرف زن

آنچه بر نظام طبیعت و خانواده و زناشویی حاکم است، عشق و محبت و

ص: 9

---

1- کتاب نقد فصلنامه حقوق زن، شماره 12، صفحه 75: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

2- بررسی فقهی حقوق خانواده، صفحه 238.



اخلاق می باشد و اگر روابط فردی و اجتماعی و زناشویی رو به سردی گذاشت و محبت و اخلاق از میان رفت ، آن گاه نوبت قانون می شود که به قضاوت بنشیند . قانون آخرین وسیله ای است که باید به آن رو آورد و متوسل شد ، زن و شوهر همانطوری که با عشق و علاقه اولین قدم پیوند مقدس ازدواج را برداشتند ، شایسته است تا آخر از این رمز بقاء پیروی نمایند . مهر از شرایط عقد نیست ، بلکه بیشتر به عنوان هدیه و اعلام آمادگی برای آغاز يك زندگی شیرین و محبت آمیز است . بنابراین مهر بعد مادی ندارد . این زندگی شیرین با بخشیدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پیدا می کند . در فرهنگ دینی همانطور که بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأکید شده از طرف دیگر هم به بخشیدن مهر از طرف زن توصیه گردیده است . آن هم با رضایت و میل قلبی و به قصد قربت و به جهت حاکم نمودن روح گذشت و

فداکاری در زندگانی زناشوئی و وارسته نمودن زندگی از پیرایه های مادی .

زن اگر همه مهر یا هر مقدار از مهر را که مایل باشد، می تواند ببخشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هر زنی که مهریه اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد ، خداوند به جای هردیناری ، ثواب آزاد کردن يك بنده برایش می نویسد . سؤال شد یا رسول الله اگر بعد از دخول بخشید چطور ؟ حضرت فرمود : این نشانه مودت و الفت است . (1)

در این حدیث ملاحظه می شود ، تفاوت است بین بخشیدن مهریه قبل از همبستر شدن و بعد از آن . معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دین یعنی مهریه همسرش می باشد و يك نوع اضطراب دارد و شاید با اطمینان کامل وارد بر

ص: 11

---

1- مستدرک الوسائل ، جلد 15 ، صفحه 81 .

زندگی زناشوئی نشود، در این موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و شوهرش را از این دین رها نمود، در واقع ثواب آزاد کردن بنده را برده است.

معصوم علیه السلام فرمود: خداوند، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را درقیامت با فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله محشور می نماید.

1\_ زن هایی که بر غیرت شوهر خود صبر کنند. 2\_ زن هایی که بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر کنند. 3\_ زن هایی که مهر خود را ببخشند. خداوند بر هر یک از آنها ثواب هزار شهید عطاء می کند و می نویسد برای هر یک از آنها عبادت سالی را. (1)

در آیه 4 سوره نساء پس از آن که توصیه شده است که مهر زن ها را شیرین

ص: 12

---

1- وسائل الشیعه، جلد 15، صفحه 37.

و با رغبت به آنها بدهید ، فرموده : «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» . پس اگر زنان از طیب خاطر مهر خود را به شما بخشیدند پس بخورید آن را سازگار و گوارا .

آیه فوق علاوه بر اینکه يك نوع تشویق ضمنی زنان بر بخشیدن مهر خود می باشد ، اشاره بر رضایت قلبی آنها بر بخشیدن مهر خود است ، یعنی بخشیدن مهر یا قسمتی از آن نباید از روی اکراه و اجبار و حتی مکر و خدعه باشد. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه فوق فرموده است : «تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نمود ، هم تأکید جمله قبل است که مشتمل بر اصل حکم بود و هم می فهماند حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی . یعنی معنی بخورید ، این است که خوردن آن جایز و حلال است ، نه اینکه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است . کلمه (هنیئا) صفت مشبه از ماده (هناء) است و ماده هناء به

معنی آسان هضم شدن غذا و نیز به معنی قبول طبع است» . (1)

گروهی از مفسرین کلمه (مِنْهُ) را در آیه فوق (مِنْ بَعْضِهِ) گرفته و فرموده اند ، اگر قسمتی از مهر خود را بخشید ، با گوارا بخورید . از این مطلب استفاده نموده اند که زن مهر خود را ببخشد . (2) اما اکثر مفسرین کلمه (مِنْهُ) را جنس گرفته اند ، از بیان مهر ، یعنی اگر از آن مهر به شما چیزی بخشیدن ، گوارا بخورید و (مِنْ بَعْضِهِ) نمی باشد . (3)

ص: 14

---

1-1 : تفسیر المیزان ، جلد 4 ، صفحه 269 (ترجمه فارسی) .

2-2 : تفسیر رهنما ، جلد 3 ، صفحه 282 .

3-3 : تفسیر البیان ، جلد 3 ، صفحه 109 و تفسیر کترالدقائق ، جلد 3 ، صفحه 324 و تفسیر الوجیز ، جلد 1 ، صفحه 296 .

به نظر می رسد از باب اینکه زن مالک تمام مهر خود می باشد ، پس می تواند تمام مهر یا قسمتی از آن را ببخشد و محدودیتی نداشته باشد . پس قول اکثر که قول دوم است بیشتر مورد قبول می باشد .

نکات کوتاه از آیات مربوط به مهریه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (1) با استفاده از تفسیر راهنما نکاتی چند از آیه شریفه فوق قابل بهره برداری می باشد که ذیلاً به آنها اشاره می شود :

1\_ وجوب پرداخت مهریه زنان . (وَأَتُوا)

2\_ زنان مالک مهر خویش می باشند . (صَدُقَاتِهِنَّ)

3\_ استقلال مالی زنان در نظام خانواده . (صَدُقَاتِهِنَّ)

ص: 15

- 4\_ لزوم پرداخت مهریه به خود زن نه به دیگران . (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ)
- 5\_ مهریه هدیه ای برای زن است . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 6\_ مهریه هدیه ای است بدون عوض . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 7\_ مهریه باید بدون منت و شیرین به زن پرداخت شود . (صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)
- 8\_ منع از حبس مهر توسط شوهر . (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ)
- 9\_ زن می تواند مهریه خود را ببخشد . (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا)
- 10\_ بخشش مهر از طرف زن باید با طیب نفس باشد . (نَفْسًا)
- 11\_ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضایت آنها . (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا)
- 12\_ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن برای شوهر در صورتی که آن را ببخشد . (هَنِيئًا مَرِيئًا)

13 - تعیین مهریه در عقد نکاح . (صَدَقَاتِهِنَّ)

14 - شوهر مجاز به استفاده از دارایی زن است ، در صورت رضایت زن . (نَفْسًا)

15 - تصرف ولی زن در مهریه او بدون رضایت زن .

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (1)

از این آیه شریفه نکاتی قابل استفاده است که به دنبال آیه قبل ذکر می شود .

16 - وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَأِنْ

ص: 17



طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ... فَانصِفْ مَا فَرَضْتُمْ).

17 \_ عدم وجوب تعیین مهر .

18 \_ طلاق زنان به دست شوهران می باشد . (وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ)

19 \_ مهریه دینی است برای زنان و برعهده مردان (لَهُنَّ فَرِيضَةٌ)

20 \_ سقوط مهریه در صورت عفو زن . (إِلَّا أَنْ يَعْفُوا).

21 \_ سقوط مهریه در صورت عفو ولی زن . (أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)، \_ اگر الذی را ولی زن بگیریم \_ .

22 \_ اختیار ازدواج زن به دست ولی شرعی اوست . (الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ)

23 \_ توصیه به پرداخت مهریه کامل در صورت طلاق قبل از دخول ، به خصوص اگر قبلاً مهریه کامل به زن داده شده باشد و این به تقوی نزدیک تر است . (وَإِنْ تَعَفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى).

ص: 18

24\_ عفو مهریه توسط زن نزدیک به تقوی است . (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)

25\_ ارزشمندی استحباب گذشت انسان از حق خود .

26\_ گذشت انسان از حق خود ، راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی است .

27\_ ولی زن مطلقه قبل از دخول می تواند از نصف مهر صرفنظر کند .

28\_ گذشت مالی در مسائل خانواده راهی مناسب ، برای رسیدن به تقوی می باشد .

29\_ طلاق و مشکلات خانوادگی نباید موجب فراموشی ارزش ها و فضیلت ها شود . (وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) .

30\_ بینایی گسترده و عمیق خداوند بر اعمال انسان ها . (إِنَّ اللَّهَ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) .

31\_ توجه به نظارت خداوند زمینه ساز عمل به احکام الهی (به خصوص در

مسائل زناشویی) موجب تقوی و پرهیز از خطا می باشد .

32\_ اگر در مسائل خانوادگی ناحقی شود ، خداوند بینا است .

حکم ازدواج با زنان غیرمسلمان (اهل کتاب)

« ... طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ : ... »  
طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح و ازدواج زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بپردازید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هرکس به دین اسلام کافر شود عمل

ص: 20

خود را تبه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». (1)

آیه فوق بعد از بیان حلال بودن طعام اهل کتاب، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می گوید و می فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می توانید با آنها ازدواج کنید به شرط آنکه مهر آن ها را بپردازید و از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن».

در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت هایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می نماید.

ص: 21

امّا اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، مجاز است و یا منحصرًا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف نظر است.

قرائنی در این آیه وجود دارد که نشان می دهد نخست اینکه می فرماید: «به شرط اینکه اجر و مهر آنها را بپردازید» درست است که کلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می شود ولی بیشتر در مورد ازدواج موقت ذکر می شود.

و دیگر اینکه تعبیر به «غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَحْدَانٍ» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهان نامشروع وارد نشوید)، نیز با ازدواج موقت مناسب تر است چه اینکه ازدواج دائم هیچ گونه شباهتی با مسأله زنا یا دوست پنهانی نامشروع ندارد، که از آن نهی شود ولی گاهی افراد

ص: 22

نادان و بی خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می کنند .

ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب ، هم اجازه داده شده که از طعام آنها بخورند با شرایطی و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج ، تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر اینکه عواطف رقیق تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان !

و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار می دهد می گوید : «کسی که نسبت به دین اسلام کافر شود و راه مؤمنان را رها کرده ، در راه کافران

ص: 23

قرار گیرد ، اعمال او تباه می شود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود» .

و اشاره می کند به اینکه تسهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشی در زندگی شما ایجاد کند باید باعث نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه اینکه شماتحت تأثیر آنها قرار گیرید و دست از آئین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سنگین و سخت خواهد بود.

### حکم ازدواج با مشرکان

« وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجَبُكُمُ... : با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و البته کنیزی با ایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هر چند از مال و جمالش به شگفت آئید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از

ص: 24

مردی آزاد و مشرك است هرچند [از مال و جاه] او به شگفت آئید...». (1)

این آیه زمانی نازل شد که شخصی بنام «مرثد» که مرد شجاعی بود از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد که از مدینه به مکه برود و جمعی از مسلمانان را که آنجا بودند با خود بیاورد وی به قصد انجام فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد در آنجا با زنی زیبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت کرد، اما «مرثد» که دیگر مسلمان شده بود تسلیم خواسته او نشد، آن زن تقاضای ازدواج نمود «مرثد» گفت: این امر موکول به اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

او پس از انجام مأموریت خود به مدینه بازگشت و جریان را به اطلاع پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرك و بت پرست شایسته

ص: 25



اسلام به خاطر اهمیتی که به زندگی زناشویی می دهد و به خاطر آثار قطعی وراثت و به خاطر تأثیر محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان ، برای انتخاب همسر شرایط گوناگونی قائل شده است و از آنجا که زن مشرک شایسته همسری مسلمان نیست و بر فرض که برای همسری انتخاب شود فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند سرنوشت شومی خواهند داشت لذا قرآن در این آیه از ازدواج با زنان مشرک و بت پرست نهی فرموده ، از این گذشته مشرکان که افراد از اسلام محسوب می شوند اگر از طریق ازدواج به خانه های مسلمانان راه پیدا کنند ، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی شده و صفوف از یکدیگر مشخص نخواهد شد ، آنان را هم پایه يك کتیز باایمان نیز نداشته است ولی راه را

به روی آنان نیز نبسته است و برای اینکه احیانا از علاقه جنسی آنها برای نجات استفاده کرده باشد ، می گوید : «اگر ایمان بیاورند شایسته ازدواج خواهند بود» همچنین همان گونه که از ازدواج مردان مؤمن با زنان مشرک در صدر آیه نهی شده است .

از زن دادن به مردان کافر و مشرک هم نهی کرده و نیز همان گونه که کنیزکان مؤمن از زنان آزاده کافر اگرچه دارای جمال و جلال باشند بالاتر و از برای ازدواج شایسته ترند ، بردگان ، غلامان باایمان از مردان زیبا و به ظاهر باشخصیت اما کافر ، برتر و شایسته ترند ، البته ازدواج زنان مؤمن با مردان کافر هم تا وقتی که مشرک هستند ممنوع می باشد و هنگامی که قبول ایمان نمودند ازدواج با آنان هیچ گونه مانعی ندارد.

در ادامه آیه خداوند می فرماید : «مشرکان شما را به آتش جهنم

ص: 27

می خوانند و خداوند به بهشت و مغفرت خود خواند از راه لطف و عنایت» .

در این جمله علت تحریم ازدواج افراد باایمان با مردان و زنان مشرک بیان شده است و آن اینکه : مشرکان ، معاشران خود را ، به خصوص اگر معاشرت از نظر زناشویی باشد که شدت تأثیر آن بیشتر و عمیق تر است ، به طرف بت پرستی و روحیات ناپسند دعوت می کنند که سرانجامش ، آتش قهر خداست .

در حالی که مؤمنان به خاطر ایمان و صفات عالی انسانی که از ایمان سرچشمه می گیرد ، معاشران خود را به ایمان و فضیلت دعوت می کنند که سرانجامش بهشت و مغفرت و آمرزش خدا است .

و اما مشرکان چه کسانی هستند ؟ این کلمه در قرآن بیشتر به بت پرستان اطلاق می شود و از همین جهت است که در بسیاری از آیات قرآن مشرکان در مقابل اهل کتاب (یهود ، نصاری ، مجوس) قرار داده شده اند .

ص: 28

## حکم ازدواج با زانی و زانیه

« أَلزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ : مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است» (1).

این جمله بیان یک حکم شرعی و الهی است مخصوصاً می خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چراکه بیماری های اخلاقی همچون بیمای های جسمی غالباً واگیردار است و از این گذشته این کار یک نوع ننگ و عار برای افراد پاک محسوب می شود به علاوه فرزندان که در چنین دامان های لگه دار و شوم و

ص: 29

مشکوکی پرورش می یابند ، سرنوشت مبهمی دارند .

روی این جهات اسلام این کار را منع کرده است و شاهد این تفسیر جمله «وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ» است که در آن تعبیر به تحریم شده است و شاهد دیگر روایاتی است که از امام باقر و امام صادق علیه السلام می خوانیم : «این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر رسول خدا آلوده زنا بودند ، خداوند مسلمانان را از ازدواج با آنها نهی کرد و هم اکنون نیز مردم مشمول این حکمند ، هرکسی مشهور به این عمل شود و حد الهی بر او جاری شود ، با او ازدواج نکنید تا توبه اش ثابت شود» .<sup>(1)</sup>

ضمناً باید توجه داشت که عطف «مشرکان» بر «زانیان» در واقع برای بیان

ص: 30

---

1- مجمع البیان ، ذیل آیه مورد بحث .

اهمیت مطالب است یعنی گناه «زنا» هم طراز گناه «شرك» است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص زناکار در آن لحظه ای که مرتکب این عمل می شود از ایمان بازداشته می شود و مؤمن نیست» (1).

ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است. البته این حکم در روایات اسلامی مقید به مردان و زنانی شده است که مشهور به این عمل بوده و توبه نکرده اند، بنابراین اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از اعمال گذشته خود کناره گیری کنند و تصمیم بر پاکی و عفت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده اند، ازدواج با آنها شرعاً بی مانع است.

در حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: فقیه معروف «زراره» از

ص: 31

آن حضرت پرسید: «تفسیر آیه "الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً... " چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است، کسی که حد زنا بر او اجرا شود، یا مشهور به این عمل شنیع گردد، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کند، تا توبه او ظاهر و شناخته گردد». (1)

همچنین از حضرت رضا علیه السلام آمده است که فرمودند:

«حرام کرد خدا زنا را برای اینکه در زنا فسادهایی است از جمله کشتن نفس، از بین رفتن نسب و تربیت نشدن اطفال و از بین رفتن میراث و غیر» (2).

ص: 32

---

1- وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 335.

2- وسائل الشیعه، صفحه 15، باب 1.

آنچه در آیه فوق در مورد حد زنا آمده است يك حکم عمومی است که موارد استثنایی هم دارد از جمله «زناى محصن و محصنه» است که حد آن با تحقق شرایط اعدام است و نیز حکم زنا با محارم، اعدام است و همچنین حکم زنا به عنف و جبر نیز اعدام است .

حکم ازدواج با زنان خبیثه

« الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ : زنان خبیث و ناپاك از آن مردان خبیث و ناپاكند و مردان ناپاك نیز تعلق به زنان ناپاك دارند و زنان پاك برای مردان پاكند و مردان پاك برای زنان پاك و اینان از نسبت های ناروایی که به آنها داده می شود ، مبرا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و

ص: 33



روزی پرارزش است» (1).

«خَبِيثَاتُ» و «خَبِيثُونَ» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است و به عکس «طَيِّبَاتُ» و «طَيِّبُونَ» اشاره به زنان و مردان پاکدامن می باشد .

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است که : این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می باشد زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند ، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را

ناپسند شمرد» (2).

همچنین در روایات می خوانیم که یاران امامان ، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می کردند که با جواب منفی رو به رو می شدند و این نشان می دهد که

ص: 34

---

1- 26 / نور .

2- مجمع البیان ، ذیل آیه موردبحث .

«خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است و منظور از خبیث بودن این دسته از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه های عفت و ناموسی را شامل می شود.

به همین دلیل این آیه اشاره به يك حکم شرعی می باشد که ازدواج با زنان آلوده و ناپاک و ازدواج با مردان آلوده و ناپاک حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است.

در این جا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زندگی خود گاه مواردی را می بینیم که با این قانون هماهنگ نیستند ، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که ، «همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (1) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار

ص: 35

در پاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلی استثناهایی دارد باید به دو نکته توجه داشت :

1\_ در تفسیر آیه گفته شد که منظور اصلی از «خبائث» همان آلودگی به اعمال منافی عفت است و «طیب» بودن نقطه مقابل آن می باشد ، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن می شود، زیرا هیچ يك از همسران پیامبران و امامان به طور قطع انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط ، جاسوسی کردن به نفع کفار است نه خیانت ناموسی ،

2- از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتی کافر و

ص: 36

بی ایمان هم نبودند و گاه بعد از نبوت به گمراهی کشیده می شدند که مسلماً آنها نیز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمی دادند . همان گونه که همسر فرعون در آغاز کار با فرعون ازدواج کرد ، بعداً که موسی مبعوث شد ، ایمان آورد و چاره ای جز ادامه زندگی توأم با مبارزه نداشت ، مبارزه ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود .

### حکم ازدواج با دختران یتیم

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...: اگر می ترسید که درباره یتیمان رعایت عدالت نکنید از زنان آن کس را که برایتان پاکیزه است دو یا سه یا چهار بگیرید...» (1).

ص: 37

خداوند در این آیه به حفظ حقوق زوجیت یتیمان اشاره کرده می فرماید: «اگر می ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید» .

از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می سازد آیه 127 از سوره نساء است که در آن صریحا مسأله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است . در این آیه هم ، توصیه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران یتیم که اموال آنها را می گرفتند و نه با آنها ازدواج می کردند و نه اموال آنها را به خودشان می سپردند که بتوانند با دیگران ازدواج کنند و خداوند می فرماید : زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می سازد و هرگونه عمل نیکی درباره افراد ضعیف و دختران یتیم از شما سر بزند پاداش

ص: 38

## حکم ازدواج با کنیزان

« وَ مَنْ لَمْ يَسَّ تَطْعَمِ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : و آنها که قدرت مالی و توانایی ازدواج با زنان "آزاد" پاکدامن باایمان ندارند می توانند با زنان پاکدامن از بردگان و کنیزان باایمان که در اختیار

دارند ازدواج کنند ، خدا آگاه به ایمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نمایید و مهر آن ها را به خودشان بدهید ، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند

نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «شوهردار» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت ، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و صبر برای شما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است» (1).

این آیه شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند ، نخست می گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد ازدواج کنند می توانند با کنیزانی ازدواج کنند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبک تر و سهل تر است .

البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند ،

ص: 40

بلکه با شرایط خاصی می تواند همانند همسر با او رفتار نماید ، بنابراین منظور از ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است .

ضمناً از تعبیر به «مؤمنات» استفاده می شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست .

جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فتیات» کرده است که معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود.

از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند قرآن می گوید : «بعضی از بعض دیگرید» یعنی شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچگونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و



پرهیزکاری آنان است ، کراهت داشته باشید .

ولی «این ازدواج باید با اجازه مالك صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبیر از مالك به اهل اشاره به این است که آنها نباید با کنیزان خود همچون يك متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست يك خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود ، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند .

و همچنین قرآن می فرماید: «باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ» (به طور شایسته) بر می آید که نباید

در تعیین مهر آنها ، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها باید اداء گردد .

و یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت ، نگردند خواه به صورت آشکار بوده باشد «غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ» و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ) .

ص: 42

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا، نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی نبوده است؟ ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنا آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد! روشن می شود که چرا قرآن مجید به هردو قسمت تصریح کرده است .

خداوند در پایان این آیه می فرماید : «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین برای غیر آنها مجاز نیست و خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشند که دامانشان آلوده گناه نشود را به نفع دانسته است .

ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با آنها است نه آمیزش جنسی از راه مالکیت .

چنانچه در آیه 32 سوره نور می خوانیم :

قابل توجه است که در آیه مورد بحث به هنگامی که سخن ازدواج مردان و زنان بی همسر به میان می آید، به طور کلی دستور می دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید اما هنگامی که نوبت به بردگان می رسد، آن را مقید به «صالح بودن» می کنند .

جمعی از مفسران (مانند نویسنده «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیر مافی») آن را به معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده اند، در حالی که اگر چنین باشد، این قید در مورد مردان و زنان آزاد نیز لازم است. بعضی دیگر گفته اند که منظور از صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چراکه صالحان از اهمیت ویژه ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است؟

ص: 44

احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطوح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترك احساس نمی‌کردند اگر باین حال اقدام به تزویج آنها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها می‌کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند، اقدام به ازدواج کنید و مفهومی این است که نخستین کوشش برای صلاحیت اخلاقی آنها شود تا آماده زندگی زناشویی شوند، سپس اقدام به ازدواجشان گردد.

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن

« وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ...: و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان

ص: 45

دیگر غیر از این ها برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیار کنید...» (1).

خداوند در این آیه می فرماید که «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» .

مقصود از «مُحْصَنَات» جمع «مُحْصَنَة» از ماده «حَصَن» به معنی قلعه است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عقیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می شود .

این حکم اختصاص به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملّتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنایی که این

ص: 46

حکم خورده است در مورد زنان غیرمسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ ها درمی آیند و مسلمانان مالک آنها می شوند ، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنها (يك بار قاعده شدن و یا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج کنند .

ولی این استثنا به اصطلاح «استثنای منقطع» است یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع می شود، درست همانند زن غیرمسلمان که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت .

از اینجا روشن می شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان

با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت «عده» بر آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آن ها جلوگیری نموده است .

### حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن

« وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا : و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند ، مگر آنها که در گذشته انجام شده است زیرا این کار عمل زشت و تنفرآوری است و روش نادرستی می باشد» . (1)

در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می رفت و همسر و

ص: 48

فرزندان از خود به یادگار می گذاشت در صورتی که آن همسر ، نامادری فرزندان او بود ، فرزندان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند و با او ازدواج می کردند ، پس از اسلام ، حادثه ای برای یکی از مسلمانان پیش آمد و آن اینکه : یکی از انصار بنام «ابوقیص» از دنیا رفت فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج نمود ، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می دانم و چنین کاری را شایسته نمی بینم ولی با این حال از پیامبر کسب تکلیف می کنم ، سپس موضوع را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد و کسب تکلیف نمود ، آیه فوق نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد .

در حقیقت این آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسند دوران جاهلیت می کشد و می گوید : «با زنانی که پدران شما با آن ها ازدواج کرده اند ، ازدواج نکنید» و اما از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی شود ، اضافه می فرماید : «مگر



ازدواج هایی که پیش از این انجام شده است» .

سپس برای تأکید مطلب ، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می فرماید :

نخست اینکه می گوید : این عمل ، کار بسیار زشتی است و بعد اضافه می فرماید : عملی است که موجب تنفر در افکار عموم مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی پسندد و در پایان می فرماید : روش نادرستی است .

روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه های مختلفی مقرر شده ، زیرا ازدواج با نامادری از يك سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتك احترام او است .

و از همه گذشته این عمل ، تخم نفاق را در میان فرزندان يك شخص

ص: 50

می باشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن ها اختلاف واقع شود .

حکم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علّت تحریم آن

« ... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : ... و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است » . (1)

در این قسمت آیه بیان شده که ازدواج با دو خواهر در يك زمان واحد مجاز نیست و جمع در میان دو خواهر ممنوع است بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد مانعی ندارد ،

و از آنجا که در زمان جاهلیت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب

ص: 51

چنین ازدواج هایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می گوید : «این حکم عطف به گذشته نمی شود و کسانی که قبل از نزول این قانون چنین ازدواجی انجام داده اند کیفر و مجازاتی ندارند ، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کنند و دیگری را رها کنند» .

رمز اینکه اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی به هنگامی که رقیب هم شوند طبعاً نمی توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب يك نوع تضاد عاطفی در وجود آنها پیدا می شود ، که برای زندگی آنها زیان بار است ، زیرا دائماً انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» در وجود آنها در حال کشمکش و مبارزه اند.

ص: 52

« حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اینکه شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسر اینکه با آنها آمیزش جنسی داشته اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه)

پسرخوانده ها) و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است»  
(1).

در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود:

1- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می شود.

2- از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می گویند.

3- از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» می گویند.

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می گوید: «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه ها و خاله هایتان و دختران برادر و

ص: 54

دختران خواهرانتان بر شما حرام شده اند ،

باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولّد شده، نیست بلکه جدّ و مادر جدّه و مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود، همانطور که منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن هارا نیز دربرمی گیرد و همچنین است در مورد پنج دسته دیگر .

ناگفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج ها تنفّر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل از دواج با محارم را ممنوع می دانند .

از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می کند .

به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می شوند و برای یکدیگر يك موجود عادی و معمولی

ص: 55

پس به محارم رضاعی اشاره کرده می فرماید : «و مادرانی که شما را شیر می دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند» .

گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است محارم رضاعی منحصر به این ها نیستند بلکه طبق حدیث معروف که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده : «تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می شوند» البته میزان شیرخوارگی که تأثیر در محرمیت کند و همچنین شرایط و کیفیت آن در زیر بیان شده است .

اول : بچه شیر زن زنده را بخورد . دوم : شیر آن زن از حرام نباشد . سوم : بچه شیر را از پستان بمکد . چهارم : شیر ، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد .

پنجم: شیر از يك شوهر باشد. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند. هفتم: پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگوئید از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر بدهند به کسی محرم نمی شود. (1)

فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه ای شیر می دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می کند يك نوع

ص: 57

---

1- توضیح المسائل، آیت الله صانعی.



شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می شود و در حقیقت هرکدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می گردند و همانند دو برادر نسبی هستند .

و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آنها را تحت چند عنوان بیان می کند .

1\_ « وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ : و مادران همسرانتان» یعنی به مجرد اینکه زنی به

ازدواج مردی درآمد و صیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می شوند .

2\_ « وَ رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ : و دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» یعنی تنها با عقد شرعی يك زن «دختران او» که از شوهر دیگری بوده اند بر شوهر حرام نمی شوند ، بلکه مشروط بر این

ص: 58

است که علاوه بر عقد شرعی با آن زن همبستر هم شده باشد .

3\_ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ : و همسران فرزندانتان که از نسل شما هستند» .

در حقیقت تعبیر «حَلَائِلُ» از ماده «حَلَّ» به معنی زنی است که بر انسان حلال است و با مردی در يك محل زندگی و آمیزش جنسی دارد و تعبیر «مِنْ أَصْلَابِكُمْ» برای این است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت خط بطلان کشیده شود ، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می کردند یعنی کسی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند ، فرزندخواندگی و احکام آن در اسلام به کلی بی اساس است .

ص: 59

4\_ « وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ : و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» یعنی ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست

حکم ازدواج با زنان بیوه

« وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ : و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند ، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند ( و عده نگه دارند ) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند ، گناهی بر شما نیست که هر چه می خواهند ، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند ( و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند ) و خدا به آن چه

ص: 60

عمل می کنید، آگاه است» (1).

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان، ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین، سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به نگه داشتن عده به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است.

رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور

ص: 61

بوده است به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرده دفن می کردند و پاره ای از قبایل زن ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه با لباس های مندرس و کثیف، دور از هرگونه آرایش و زیور، شب و روز خود را بگذرانند. (1)

آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خطّ بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می دهد بعد از نگهداری عدّه و حفظ حریم زوجیت گذشته، اقدام به ازدواج کنند ولی به زنان یادآوری می کند که آنها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند و به طور شایسته (بِالْمَعْرُوف) برای انتخاب شوهر جدید اقدام نمایند.

طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده است، زنان موظفند در این مدت

ص: 62

شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقاً آرایش نکنند، ساده باشند و البتّه فلسفه نگهداری این چنین عده ای نیز همین را ایجاب می کند .

همچنین آغاز عده ، مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می رسد ، هر چند بعد از ماه ها باشد و این خود می رساند که تشریح این حکم قبل از هر چیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است . اگرچه مسأله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلماً مورد توجه بوده است .

چنانچه در آیه بعدی می فرماید :

« وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ : و بر شما گناهی نیست که (در عده وفات،)

ص: 63

بطور سربسته (و محترمانه) از این زنان خواستگاری کنید، یا (این خواست قلبی را) در درونتان پوشیده دارید. خدا می داند که شما (به پیوند با آنان می اندیشید و) از آنان یاد خواهید کرد؛ (بر این تمایل و یاد کرد، گناهی نیست.) اما (هرگز) با آنان قول و قرار نهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده گویند؛ و آهنگ پیوند زناشویی نکنید، تا آن مدّت مقرر بسر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درون شما (نهفته) است، می داند؛ از این رو، از (نافرمانی) او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است» (1).

«عَرَضْتُمْ» : از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می شود . درست در برابر گفتار صحیح و ریشه آن «عرض» به معنای «جانب»

ص: 64

است .

«خِطْبَةٌ»: خواندن و دعوت کردن برای عقد .

«اَكْتَنُّمُ»: پوشیده داشتید .

«سَرًّا»: به طور نهانی و محرمانه و پشت پرده .

قرآن کریم پس از ترسیم عده وفات و وظایف زنان در این مورد ، مقررات و وظایف مربوط به مردان را برمی شمارد .

در این آیه شریفه، خواستگاری علنی در دوران عده وفات به روشنی نهی شده ، اما خواستگاری با کنایه و اشاره و سر بسته روا است .

«لَا تَعْرِمُوا» از ماده «عَرَمَ» به معنی قصد است و هنگامی که می فرماید : « وَ لَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ » در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است ، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکنید .

ص: 65



این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین.

در حقیقت این يك امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می کند و مردانی نیز ممکن است \_ به خاطر شرایط سهل تر که زنان بیوه دارند \_ در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب شده ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است.

جمله « وَ لَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا » می فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی با چنین زنانی در مدت عدّه ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد، یعنی در پرده و با

ص: 66

کنایه صورت گیرد .

در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ» مثال هایی ذکر شده ، به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : «قول معروف این است که مثلاً مرد به زن موردنظرش بگوید : اِنِّی فِیْكَ لَرَاغِبٌ وَاِنِّی لِلنِّسَاءِ لَمُكْرِمٌ فَلَا تَسْبِقِیْ بِنَفْسِكَ : من به تو علاقه دارم ، زنان را گرامی می دارم ، در مورد کار خود از من پیشی مگیر» .(1)

نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق بعد از آیه وفات قرار گرفته ، ولی فقهاء تصریح کرده اند که حکم بالا ، مخصوص عده وفات نیست ، بلکه

ص: 67

---

1- نورالثقلین ، جلد 1 ، صفحه 232 ، حدیث 905 .

شامل غیر آن نیز می شود .

مرحوم صاحب «حدائق» فقیه معروف می گوید : اصحاب ما تصریح کرده اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عدّه رجعی است ، حرام می باشد . اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است ، ولی تصریح به آن ، برای هیچ کدام جایز نیست .

اما در عدّه بائن ، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری ، شرح بیشتر این موضوع در کتب فقهی مخصوصا در ادامه کلام صاحب «حدائق» آمده است .<sup>(1)</sup>

سپس در ادامه آیه می فرماید : «ولی در هر حال عقد نکاح را نبندید تا عدّه آنها

ص: 68

---

1- «حدائق» ، جلد 24 ، صفحه 90 .

به سر آید» .

و به طور مسلّم اگر کسی در عده، عقد ازدواج را ببندد، باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد، سبب می شود آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد .

و به دنبال آن می فرماید: «بدانید که خداوند آنچه در دل دارید، را می داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای جلم است» .

سپس در ادامه آیه می فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و می توانند تمایلات خود را کنترل کنند از آن پند می گیرند» .

و باز برای تأکید بیشتر می گوید: که این برای پاکی و نموّ خانواده های شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و این را خدا می داند و شما نمی دانید و قابل توجه اینکه عمل به این دستورها موجب تزکیه و هم موجب

ص: 69

### دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ / اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ / فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ / لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا / وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ / وَلَا تُمَسِّسُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ / وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقْتُمْ / ذَلِكَمْ حُكْمُ اللَّهِ / يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ / وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : ای کسانی که ایمان آورده اید ! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند ، آن ها را آزمایش کنید \_ خداوند از ایمان آن ها آگاه تر است \_ هرگاه آنان را مؤمن یافتید ، آن ها را به سوی کفار بازنگردانید، نه آن ها برای کفار حلالند و نه کفار برای آن ها حلال و آن چه را همسران آن ها ( برای ازدواج با این زنان )

پرداخته اند ، به آن ها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آن ها ازدواج کنید ، هرگاه مهرشان رابه آن ها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید ( و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد ) حق دارید مهري را که پرداخته اید ، مطالبه کنید ، همان گونه که آن ها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده اند ، از شما مطالبه کنند ، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است» . (1)

1 \_ اولین دستور درباره آزمایش «زنان مهاجرات» است ، دستور به امتحان ، با اینکه آنها را مؤمنان نامیده به خاطر آن است که آنها ظاهرا شهادتین را بر زبان جاری می کردند و در سلك اهل ایمان بودند اما امتحان برای این بود که

ص: 71

اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه این امتحان به این ترتیب بوده که آنها را سوگند به خدا می دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن ، هجرت ننموده اند .

2\_ در دستور بعد می فرماید : « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ... »

با وجود اینکه یکی از مواد تحمیلی پیمان حدیبیه این بود که افرادی را که به عنوان مسلمان از مکه به مدینه هجرت می کردند ، به مکه بازگردانند ، اما این ماده شامل زمان نمی شد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز آنها را به کفار بازنگرداند. کاری که اگر انجام می شد با توجه به ضعف فوق العاده زنان در آن جامعه سخت خطرناک بود .

3\_ در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبل ، می گوید: « لَا هُنَّ ... لَهُنَّ » باید همچنین باشد چراکه ایمان و کفر در يك جا جمع نمی شود و پیمان

ص: 72

مقدس ازدواج نمی تواند میان مؤمن و کافر رابطه ای برقرار سازد چراکه این ها در دو خط مستقیم قرار دارند در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست .

4\_ از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می پرداختند : در چهارمین دستور می افزاید : « وَ اتُّهُم ... أَنْفِقُوا » .

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامی ایجاب می کند که خسارات همسرش خصوصاً مهریه وی پرداخته شود .

اما چه کسی باید این مهر را بپردازد ؟

ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت المال است ؟ چراکه تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد ، برعهده حکومت

ص: 73



است و «خصاب» جمع در آیه فوق گواه این است .

5\_ در حکم دیگری می فرماید : «وَلَا جُنَاحَ...» .

مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته اند و معادل آن از بیت المال به شوهرشان پرداخته شده ، اکنون که با آنها ازدواج می کنید دیگر مهري در کار نیست و برای شما مجانی تمام می شود ، نه ، حرمت زن ایجاب می کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود .

همچنین باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می شود ، ولی باید عده نگه دارد .

6\_ اما قضیه هرگاه برعکس باشد ، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند ، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می خورد و نکاح فسخ می شود چنانچه در ادامه همین آیه می فرماید : « وَلَا ..... الْكُوفِرِ » .

ص: 74

«عَصَمٌ» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی

«نکاح زوجیت» است و البته بعضی تصریح کرده اند که منظور نکاح دائم است .

«كُوفِرٌ» جمع «كافرة» به معنی «زنان کافر» است .

در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحی «یهودی» ، ... را شامل می شود در میان فقها محل بحث است ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می شود .

7\_ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده ، سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا می شوند و به اهل کفر می پیوندند ، می فرماید : «  
وَاسْأَلُوا ..... مَا أَنْفَقُوا» و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است .

و در پایان آیه به عنوان تأکید می فرماید : « ذَلِكُمْ ...

این ها همه احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته و آمیخته با

حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگ ترین ضمانت اجرایی برای این احکام محسوب می شود .

### ازدواج با زنان مطلقه

« وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْصِدُنَّ لَهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ زَوْجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَُمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند ، مانع آن ها نشوید که با همسران ( سابق ) خویش ازدواج کنند ، اگر در میان آنان به طرز پسندیده ای تراضی برقرارگردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می گیرند ( و به آن عمل می کنند )، این (دستور) برای رشد

(خانواده های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است و خدا می داند و شما نمی دانید». (1)

در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خودکامه تنظیم کنند.

از جمله در مورد انتخاب همسر ، به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی شد ، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می کرد ، پس از همسرش جدا می شد ، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند مردان

ص: 77

---

1-232 / بقره .

خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می شدند، قرآن صریحا این روش را محکوم کرده می گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید، عدّه خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده ای حاصل شود».

این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشد ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اوّل باشد، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید، مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج با همسر دیگری حساسیت به خرج می دهند که چیزی جز يك اندیشه جاهلی نیست.

ضمنا بلوغ اجل در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد منظور پایان کامل

ص: 78

عده است .

بنابراین از آیه استفاده می شود که زنان «ثیِّبَة» (آنان که حداقل يك بار ازدواج کرده اند) ، در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند ، حتی مخالفت آنها نیز بی اثر است .

عَلَّتْ هَايَ مَحْدُوْدِيْتٍ دَرِ اَزْدَوَاجٍ دَرِ قُرْآن

« يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيْلَ الذِّیْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَیْكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ : خداوند می خواهد (با این دستورها راه های خوشبختی و سعادت)

برای شما آشکار سازد و به سنت های صحیح پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاك سازد و خداوند دانا و حكيم است» . (1)

ص: 79

« وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا : و خدا می خواهد شما را ببخشد و از آلودگی پاک نماید ، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کَلِّی منحرف شوید» .(1)

« يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا : خدا می خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان ، ضعیف آفریده شده» .(2)

به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروط که در آیات بیان شده این سؤال در ذهن منعکس می شود ، که منظور از این همه محدودیت ها و قید و بندهای قانونی چیست ؟

آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می دهد و می گوید : « خداوند

ص: 80

---

1- 27 / نساء .

2- 28 / نساء .

می خواهد به وسیله این مقررات حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه هایی که مصالح و منافع شما در آن است ، شما را رهبری کند و انگهی شما در این برنامه تنها نیستید ، اقوام پاک گذشته نیز این گونه سنت ها داشته اند ، به علاوه خدا می خواهد شما را ببخشد و نعمت های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما بازگرداند» . و مجددا تأکید می کند که «خدا به وسیله این احکام می خواهد نعمت ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده ، به شما بازگردد ، ولی شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند ، می خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گردید .

اکنون شما فکر کنید ، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است یا این آزادی و بی بند و باری توأم با آلودگی و نکبت؟!

ص: 81



این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می کنند، پاسخ می گوید ، که این آزادی های بی قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه ها و پرتگاه ها است که نمونه های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده ها ، انواع جنایات جنسی ، فرزندان نامشروع ، انواع بیماری های آمیزشی ، ناراحتی های روانی ، مشاهده می کنیم .

همچنین در آیه بعدی اشاره به این نکته می کند که «حکم سابق درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایطی معین در حقیقت يك نوع تخفیف و توسعه محسوب می شود زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله ور می شود باید طرق مشروعی برای

ارضای غریز به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند .

## ازدواج موقت

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحوی تواند صورت بگیرد: دائم، موقت، که در پاره ای از آثار مشابهند و در قسمتی اختلاف دارند که برای فهم علت وضع این قانون در اسلام، اشاره به این شباهت ها و اختلاف ها در قسمت ذیل شده است :

اختلاف ها : در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می گیرند ازدواج آنها تا مدت معینی ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مایل بودند ، تمديد کنند وگرنه از هم جدا می شوند . تفاوت اصلی دو نوع ازدواج در آزادی بیشتر ازدواج موقت است : مثلاً در ازدواج دائم مرد باید متحمل خرج زن شود ؛ زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده اطاعت

ص: 83

کند اما در ازدواج موقت این موارد بستگی به پیمانی دارد که مرد و زن با هم می بندند . در ازدواج دائم ، زن و شوهر از هم ارث می برند ، اما در موقت چنین نیست . در دائم هیچ يك بدون جلب رضایت دیگری حق جلوگیری از بچه دار شدن را ندارد ، اما در موقت جلب رضایت طرف دیگر برای این کار ضروری نیست .

شباهت ها : فرزند ناشی از ازدواج موقت فرقی با فرزند ناشی از ازدواج دائم ندارد . مهر در هر دو لازم است با این تفاوت که عدم آن در موقت موجب بطلان عقد می شود ، اما در دائم بدون باطل کردن عقد مهراثلث تعیین می شود ، در هر دو ، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می گردند و نیز جمع بین دو خواهر در هر دو مورد جایز نیست ، خواستگاری هم از زوجه دائم و هم از زوجه غیردائم بر دیگران حرام است و زنای با هر يك موجب حرمت ابدی می شود . در هر دو مورد ، زن باید عِدّه نگه دارد با این تفاوت که عدّه

ص: 84

زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن موقت دونوبت یا چهل و پنج روز. (1)

«... فَمَا لَسْتَ تَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَ بَيْنُكُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا: ... و زنانی را که متعه می کنید مهر آنها را، واجب است پردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است». (2)

این قسمت از آیه فوق، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و می گوید: «زنانی را که متعه می کنید مهر آنها را به عنوان يك واجب باید پردازید» و از آن استفاده می شود که اصل تشریح ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر

ص: 85

---

1- استاد شهید مطهری .

2- 23 / نساء .

آن ها توصیه می کند .

و از آنجا که این بحث یکی از مباحث مهم تفسیری و فقهی و اجتماعی است لازم است از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد .

1\_ قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می کند .

2\_ ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بعدا نسخ شده است .

3\_ ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج .

4\_ پاسخ به پاره ای از اشکالات .

درباره قسمت اول باید توجه داشت که : اولاً کلمه «مُتَّعَهُ» که «اِسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می باشد ، گواه آن این است که این کلمه (متععه) با همین

ص: 86

معنی در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است .

ثانیا: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید مهر آن هارا بپردازید» در حالی که می دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا به مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم ، واجب می شود .

ثالثا: بزرگان «اصحاب» و «تابعین» (1) مانند ابن عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و تمام مفسران اهل بیت علیهم السلام همگی از آیه فوق ، حکم ازدواج موقت را فهمیده اند .

ص: 87

---

1- کسانی که بعد از «صحابه» روی کار آمدند و زمان پیامبر را درك نکردند .

رابعاً: ائمه اهل بیت که به اسرار وحی از همه آگاه تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر نموده اند و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است از جمله:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر طبق آن جاری گردیده است» (1).

و از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قرآن مجید در این باره (متعه) سخن گفته آنجا که می فرماید: *فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً*» (2).

و از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن

ص: 88

---

1- نورالثقلین، جلد 1، صفحه 467.

2- نورالثقلین، جلد 1، صفحه 467.

عمیر لیشی در مورد متعه فرمود: «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می باشد». (1)

## آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می کنم، متعه زنان و حج تمتع» (2) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است.

ص: 89

---

1- تفسیر برهان، صفحه 360، جلد 1.

2- کنزالعرفان، جلد 2، صفحه 158.



اما جالب توجه اینکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می کنند کاملاً مختلف و پریشان است .

قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این حکم و این نوع ازدواج در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی است و هیچ گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد .

جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی است در این حقیقت که این حکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نسخ شده است .

بدیهی است هیچ کس جز پیامبر صلی الله علیه و آله حق نسخ احکام را ندارد و تنها او است که می تواند به فرمان خدا پاره ای از احکام را نسخ کند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باب نسخ به کلی مسدود می شود وگرنه هرکسی می تواند به اجتهاد خود قسمتی

ص: 90

از احکام الهی را نسخ کند و دیگر چیزی بنام شریعت ابدی باقی نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هرگونه اعتبار می باشد .

جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است می خوانیم : کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره متعه سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت : این کار حلال و خوب است . مرد شامی گفت : پدر تو از این عمل نهی کرده است، عبدالله بن عمر برآشفته و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو!». (1)

ص: 91

---

1- شرح لعمه ، جلد 2 ، کتاب النکاح .

## ازدواج موقت يك ضرورت اجتماعي

این يك قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی توان از بین برد و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم ، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار يك نوع

مبارزه با قانون آفرینش است .

بنابراین راه صحیح آن است که آنها را از طریق معمولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره برداری کنیم و این موضوع را نیز نمی توان انکار کرد که گزینه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است .

اکنون این سؤال پیش می آید که در بسیاری از شرایط و محیط ها ، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند ، یا افراد متأهل در

ص: 92

مسافرت های طولانی و یا مأموریت ها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می شوند .

این موضوع مخصوصا در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می تواند در سنین پایین یعنی در داغ ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند ، شکل حادثی به خود گرفته است .

با این وضع چه باید کرد؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه تشویق نمود همانند رهبان ها؟ و یا اینکه آنها را در برابر بی بند و باری جنسی آزاد گذاشت و همان صحنه های زننده و ننگین را مجاز دانست که همان پذیرفتن کمونیسیم جنسی است که به يك پسر اجازه داده شود از صدها دختر کام بگیرد و به يك دختر اجازه داده شود با ده ها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندین

ص: 93

بار سقط جنین کند ، در آن صورت آیا چنین پسران و دخترانی با چنین روابطی پس از ازدواج دائم ، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود ؟ البته که جواب منفی است .

و یا اینکه راه سوم را در پیش گیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی بند و باری جنسی را ؟

خلاصه اینکه : «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندی های جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست و ما بر سر دوراهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم و یا حکم ازدواج موقت را بپذیریم .

طرح ازدواج موقت نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغال تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیان های فجایع جنسی و فحشاء را دربردارد .

ص: 94

## ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می شود

1\_ گاهی گفته می شود چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می شود و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی های جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است .

\_ آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست می آید این است که ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد ، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت ، منحصرأ در اختیار این مرد باید باشد و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عدّه نگاه دارد ، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند . تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد ، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به

ص: 95

جلوگیری از انعقاد نطفه کرده بازهم رعایت این مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزندی شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد، در حالی که در فحشاء هیچ يك از این شرایط و قیود وجود ندارد.

2\_ ازدواج موقت سبب می شود که افراد بی سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمایت پدری و مادری محروم بمانند؟

- ازدواج موقت این تفاوت را با ازدواج دائم دارد که در دائم هیچ يك بی رضایت دیگری نمی تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند، اما در موقت هر دو طرف آزادانه می توانند از بچه دار شدن جلوگیری کنند و همچنین تفاوتی بین فرزند در این دو ازدواج نیست و فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچک ترین تفاوتی با

ص: 96

فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و اگر فرضاً پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کنند قانون آنها را مکلف و مجبور می کند .

3\_ «ازدواج موقت» سبب می شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی دهند و زنان با شخصیت از آن ابا دارند ؟

\_ اگر فرضاً عده ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش موادّ مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده کنندگان را !

و اگر ملاحظه می کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند ، عیب قانون نیست ، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون و یا صحیح تر ، سوء استفاده کنندگان از آن است ، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به

ص: 97



صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص ، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوءاستفاده ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت های اجتماعی از آن کراهت نخواهند داشت .

4\_ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی با تجویز تشکیل حرمسرا ، بلکه تجویز هوسرانی است که به هر شکل و صورتی منافی اخلاق و عامل سقوط و تباهی می باشد .

\_ این مسأله را باید از دو جنبه بررسی کرد یکی اینکه عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده و دیگر اینکه آیا منظور از تشریح قانون ازدواج موقت ، فراهم کردن وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده ای از مردان است .

الف : علل اجتماعی حرمسراسازی : دو عامل در اینجا دخالت دارد ، یکی تقوا و عفاف زن است ؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به

زنان اجازه ارتباط جنسی با چند مرد ندهد. در این شرایط مرد هوسرانی متمکن چاره خود را منحصر در گردآوری گروهی از زنان نزد خود و تشکیل حرمسرا می داند.

عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است که عده ای از مردان قادر به تشکیل عائله و داشتن همسر نیستند لذا عدد زنان مجرد افزایش یافته، زمینه حرمسراسازی فراهم می گردد. لذا اگر عدالت اجتماعی و وسیله تشکیل عائله برای همه فراهم شود، قهرا هر زنی به يك مرد تعلق می گیرد و زمینه عیاشی و حرمسراسازی منتفی می شود.

ب: آیاتشریع ازدواج موقت، برای تأمین هوسرانی است؟ بلاشك ادیان آسمانی عموماً برضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده اند تا آنجاکه این امر در غالب ادیان به صورت تحمل ریاضت های شاق درآمده است اسلام نیز

ص: 99

هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرارداده و آدم ذواق را یعنی کسی که هدفش کامجویی از زنان گوناگون باشد، ملعون معرفی کرده است. از نظر اسلام تمام غرایز انسان باید در حدود اقتضای طبیعت اشباع گردد. دنیای امروز ظاهراً رسم حرمسراسازی رانسخ کرده، اما برای این کار عامل عفاف و تقوای زن را از بین برده، نه عامل ناهمواری های اجتماعی را، یعنی زنان را هرجایی نموده و بزرگ ترین خدمت را از این راه به مردان هوسران انجام داده است.

### «راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق پس از طرح یکی از قضات محاکم جوانان بنام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» چنین می نویسد: «که طبق طرح "لیندسی" جوانان باید قادر باشند در يك نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی های معمولی (دائم) از سه

ص: 100

جهت تفاوت دارد: نخست اینکه طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند: از این رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند. دیگر اینکه جدائی آنها به آسانی صورت پذیرد، سوّم اینکه پس از طلاق، زن هیچگونه حق نفقه نداشته باشد».

«راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شده چنین می گوید: «من تصوّر می کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاه ها تن به ازدواج موقت بدهند و در يك زندگی مشترك موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری از نابسامانی ها و روابط جنسی پرهیج و مرج فعلی می باشد» (1).

ص: 101

---

1- کتاب زناشویی و اخلاق .

همانطور که ملاحظه می شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیات که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشن تر و کامل تر است . در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزندکاملاً بی مانع است وهم جداشدن آسان وهم نفقه واجب نیست .

### **مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات**

در اینجا تذکر نکته مهمی خوب است و آن اینکه ازدواج موقت را سایر فرق اسلامی مجاز نمی شمارند . البته همه اتفاق نظر دارند که در صدر اسلام این امر مجاز بوده و خلیفه دوم «عمر» در زمان خود آن را تحریم کرده است ، مسلماً این علت ، امری موقتی بیش نبود ، ولی بعدها در اثر جریاناتی ، سیره خلفای پیشین به عنوان يك برنامه ثابت تلقی شد ، اینجا بود که ائمه اطهار به خاطر جلوگیری از ترك و فراموشی این سنت اسلامی به آن ترغیب و تشویق می کردند به نظر

ص: 102

می‌رسد آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام مردان زن دار را از ازدواج موقت منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت و هدف اولی آن است که به مردم بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی به آن ندارند وضع نشده است و آنجا که عموم افراد را ترغیب کرده‌اند به خاطر آن حکمت ثانوی یعنی برای احیای این سنت متروکه بوده است. به هر حال آنچه مسلم است اینکه هرگز منظور اسلام از تشریح و منظور ائمه از ترغیب به ازدواج موقت، این نبوده که وسیله هوسرانی و حرم‌سازایی برای حیوان صفتان، یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای از زنان اغفال شده و فرزندان بی سرپرست فراهم کنند. (1)

به گونه‌ای که از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «اگر عمر

ص: 103

---

1- نظام حقوق زن در اسلام، صفحه 54.

متععه را حرام نکرده بود جز افراد خبیث کسی مرتکب زنا نمی شد» (1).

تشویق به متعه گرفتن زیاد و در واقع زن بارگی و تنوع طلبی با فرهنگ اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت ندارد و بنابراین چگونگی می تواند معقول باشد که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدودیت متعه به چهار زن بگوید: می توانی هزار زن متعه بگیری زیرا آنها زن کرایه ای هستند. در حالی که در برخی از روایات شدیداً از کسانی که زن دارند و در عین حال دنبال متعه می روند سرزنش شده و تصریح شده که حکمت تشریح متعه برای استفاده کسانی است که از داشتن زن محرومند که بدین وسیله هم نیاز جنسی آنها مرتفع می شود و هم دچار بی عفتی و بی بند و باری نمی گردند. برای روشن تر شدن مطلب بد

ص: 104

---

1- شرح لعمه، جلد 5، صفحه 283.

نیست سه روایت گویا را در این زمینه نقل کنیم :

1 \_ علی بن یقظین می گوید : از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : تو را با متعه چکار ؟ در حالی که با داشتن زن خداوند تو را از متعه بی نیاز کرده است .

2 \_ فتح بن یزید می گوید : از موسی بن جعفر علیه السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : حلال و مباح است برای کسی که با داشتن زن از آن بی نیاز نیست ، اگر زن داشت در صورتی برایش مباح است که از زنش دور باشد .

3 \_ امام موسی بن جعفر علیه السلام به بعضی از دوستانش نوشت : امروز اصرار بر متعه نداشته باشید آنچه بر شما واجب است به پاداشتن سنت است بنابراین با روی آوردن زیاد به متعه از خانواده تان غافل نشوید که ممکن است کفر بورزند و بیزاری بجویند و برکسی که به این سنت امر کرده نفرین کنند و ما را مورد لعن

ص: 105



## تعدد زوجات

تاك همسرى ، طبيعى ترين شكل زناشويى است كه در آن هريك از زن و شوهر ، احساسات و عواطف و منافع جنسى ديگرى را فقط از آن خود مى دانند نقطه مقابل تك همسرى ، چند همسرى است كه اسلام تعدد زوجات يا چند زنى را برخلاف چند شوهرى و كمونيسم جنسى كاملاً نسخ و لغو نكرد ، بلكه آن را مقيد ساخت ، يعنى از طرفى نامحدودى آن را از بين برد و براى آن حداكثرى قائل شد و از طرف ديگر شرايطى برايش گذاشت كه به هر كس اجازه انتخاب همسران متعدد نداد .

ص: 106

خداوند در آیه ذیل می فرماید :

« وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید ، با زنان پاکدامن ازدواج کنید ، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید ، این کار بهتر از ظلم و ستم جلوگیری می کند» .<sup>(1)</sup>

«مثنی» در لغت به معنی «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی (چهار تا چهارتا) می باشد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه

ص: 107

مسلمانان است معنی آیه چنین می شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی دهد و می توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید منتها چون مخاطب ، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است وگرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات بیش از چهار نفر نیست آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش .

به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرایط چون بلافاصله می گوید : این در صورت حفظ عدالت کامل است اما اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان يك همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید و یا به جای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما

است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک تر است .

## تعدد زوجات يك ضرورت اجتماعی است

آیه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرایط سنگینی و در حدود معینی مجاز شمرده است و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن روبه رو می شویم که با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخاسته اند و ایراد می گیرند که اسلام به مردان اجازه داده برای خود حرمسرا بسازند و به طور نامحدود همسر بگیرند .

در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می پندارند داده و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده است .

توضیح اینکه : با مطالعه وضع محیط های مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود امری عادی بوده و حتی بعضی از

ص: 109

مواقع بت پرستان به هنگام مسلمان شدن بیش از ده زن و یا کمتر داشته اند بنابراین تعدد زوجات از پیشنهادها و ابتکارات اسلام نیست بلکه اسلام آن را در چهارچوب ضرورت های زندگی انسانی محدود ساخته و برای آن قیود و شرایط سنگین قائل شده است .

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر دور می زند نه تبلیغات ظاهری و احساسات رهبری شده مسأله تعدد زوجات نیز از همین زاویه در اسلام مورد بررسی قرار گرفته ، زیرا هیچ کس نمی تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی بیش از زنان در خطر نابودی قرار دارند و در جنگ ها و حوادث دیگر قربانیان اصلی را آن ها تشکیل می دهند .

و نیز نمی توان انکار کرد که عمر زندگی جنسی مردان ، از زنان طولانی تر است زیرا زنان در سنین معینی آمادگی جنسی خود را از دست

می دهند در حالی که در مردان چنین نیست .

و نیز زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل ، عملاً ممنوعیت جنسی دارند در حالی که در مردان این ممنوعیت ها وجود ندارد .

از همه گذشته زنانی هستند که همسران خود را به علل گوناگونی از دست می دهند و معمولاً نمی توانند به عنوان همسر اول ، مورد توجه مردان قرار گیرند و اگر مسأله تعدد زوجات در کار نباشد آنها باید برای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت ها در این گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی بهم می خورد ناچاریم یکی از سه راه را انتخاب کنیم .

1 \_ مردان تنها به يك همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته های درونی خود را سرکوب کنند.

ص: 111

2\_ مردان فقط دارای يك همسر قانونی باشند ولی روابط آزاد و نامشروع

جنسی را با زنان که بی شوهر مانده اند به شکل معشوقه برقرار سازند .

3\_ کسانی که قدرت دارند بیش از يك همسر را اداره کنند و از نظر «جسمی» و «مالی» و «اخلاقی» مشکلی برای آنها ایجاد نمی شود و قدرت بر اجراء عدالت کامل در میان همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود که بیش از يك همسر برای خود انتخاب کنند .  
مسلمتا غیر از این سه راه ، راه دیگری وجود ندارد .

\_ اگر بخواهیم راه اول را انتخاب کنیم باید با فطرت و غرایز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم و عواطف و احساسات این گونه زنان را نادیده بگیریم، این مبارزه ای است که پیروزی در آن نیست .

به تعبیر دیگر مسأله تعدّد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه

ص: 112

چشم همسر اول ، مورد بررسی قرار داد ، بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد و آنها که مشکلات همسر اول را در صورت تعدد زوجات عنوان می کنند کسانی هستند که يك مسأله سه زاویه ای را تنها از دید يك زاویه نگاه می کنند زیرا مسأله تعدد همسر ، هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اول و هم از زاویه دید همسر دوم باید مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع ، در این باره قضاوت کنیم .

— و اگر راه دوم را انتخاب کنیم باید فحشاء را به رسمیت بشناسیم و تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند نه تأمینی دارند و نه آینده ای و شخصیت آنها در حقیقت لگدمال شده است و این ها اموری نیست که هر انسان عاقلی آن را تجویز کند .

— بنابراین تنها راه سوم باقی می ماند که هم به خواسته های فطری و نیازهای



غریزی زنان پاسخ مثبت می دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار است و جامعه را از گرداب گناه بیرون می برد .

البته باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی از موارد يك ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود اما تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است ، زیرا زندگی در سابق يك شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقدامی بنمایند و اساسا اقدام به این کار نباید از روی هوی و هوس باشد .

از همه این ها گذشته تمایل پاره ای از مردان را به تعدد همسر نمی توان انکار

ص: 114

کرد، این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نیست اما گاه می شود که بر اثر عقیم بودن زن و علاقه شدید مرد به داشتن فرزند، این تمایل را منطقی می کند و یا گاهی بر اثر تمایلات جنسی و عدم توانایی همسر اول برای انجام این خواسته غریزی، مرد، خود را ناچار به ازدواج دوم می بیند، حتی اگر از طریق مشروع انجام نشود از طریق نامشروع اقدام می کند. در این گونه موارد نیز نمی توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد.

البته نمی توان انکار کرد که تعدد زوجات در این عصر مترادف تراکم مصیبت ها، تشدید بلیّات، درد بی درمان جامعه است، در صورتی که تعدّد زوجات از نظر اسلام برای زوال مصیبت ها، تقلیل فاحشات، انسجام و نظام خانواده و تکثیر نسل جامعه مقررّ تشریح گردیده است، آری شهوت پرستی و زن بارگی شوهران، حسادت و خودخواهی زنان اول و مکاری زنان دوم، در این

عصر سبب شده است که دستور مقدس اسلام و صریح آیه حکیمانه قرآن، از نظر مسلمانان غیر قابل عمل و حکمی ارتجاعی وانمود شود، در حالی که این عیب از قانون نیست و اعمال افراد را نباید به حساب دستوره‌های اسلام گذاشت، در اینجا باید گفت:

آبادی میخانه ز ویرانی ماست \*\*\* جمعیت کفر از پریشانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی \*\*\* هر عیب که هست در مسلمانی ماست

در این جا این سؤال پیش می آید که ممکن است شرایط و کیفیاتی که در بالا گفته شد برای زن یا زنانی پیدا شود آیا در این صورت می توان به او اجازه داد که دو شوهر برای خود انتخاب کند؟

پاسخ: اولاً: میل جنسی در مردان به مراتب بیش از زنان است و از جمله ناراحتی هایی که در کتب علمی مربوط به مسائل جنسی درباره غالب زنان ذکر

می‌کنند مسأله «سردمزاجی» است در حالی که در مردان، موضوع برعکس است.

ثانیا: تعدّد همسر در مورد مردان هیچ‌گونه مشکل اجتماعی و حقوقی ایجاد نمی‌کند در حالی که درباره زنان اگر فرضاً دو همسر انتخاب کند، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آمد که ساده‌ترین آنها مسأله مجهول بودن نسب فرزند است که معلوم نیست مربوط به کدام یک از دو همسر باشد و مسلماً چنین فرزندى مورد حمایت هیچ‌یک از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندى که پدر او مجهول باشد کمتر مورد علاقه مادر قرار خواهد گرفت و با این ترتیب چنین فرزندانى از نظر عاطفى در محرومیت مطلق قرار می‌گیرند و شاید نیاز به تدّگر نداشته باشد که توسّل به وسائل پیشگیری از انعقاد نطفه، هیچگاه اطمینان بخش نیست.

ثالثا: بیش از يك شوهرداشتن، هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافعش،

ص: 117

روی این جهات، تعدّد همسر برای زنان نمی تواند منطقی بوده باشد، درحالی که درمورد مردان باتوجه به شرایط آن، هم منطقی است و هم عملی.

### منظور از عدالت درباره همسران چیست؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟

شك نیست که «عدالت» در محبت های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می تواند محبت خود را که عواملی در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه 129 سوره نساء می فرماید : «شما هر قدر کوشش کنید نمی توانید در میان همسران خود از نظر تمایلات قلبی عدالت و مساوات برقرار سازید» .

ص: 118

بنابراین محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است.

عدالت شرط تعدد زوجات است

« وَ لَنْ تَسَدَّ تَطْيَعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : هرگز نمی توانید بین زنان برابری کامل برقرار سازید هرچند بر این کار حرص داشته باشید ، پس میل را به یکطرف نکنید که زن دیگر را سرگردان کنید ، اگر اصلاح کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزنده و مهربان است» . [\(1\)](#)

ص: 119

این آیه حکم عدالت بین زنان را تشریح می کند و می فرماید شما نمی توانید عدالت را بین زنانتان مراعات کنید در تمام امور و از جمیع جهات به خصوص از جهت دلبستگی و محبت قلبی که در اختیار انسان ها نیست و نباید تمام محبت را نسبت به یکی نمود و دیگری حیران بماند ، نه شوهر داشته باشد و نه بیوه تا شوهر کند و تعدد زوجات زمانی جایز است که مساوات و عدالت بین آنها استوار گردد و اگر نتواند به يك زن قناعت کند .

در این جا این سؤال پیش می آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان پذیر نیست بنابراین درباره همسر متعدّد چه باید کرد؟

آیه مورد بحث به این سؤال پاسخ می دهد که «عدالت از نظر محبت» در میان همسران امکان پذیر نیست ، هر چند در این زمینه کوشش شود .

از جمله «وَلَوْ حَرَصْتُمْ» استفاده می شود که در میان مسلمانان ، افرادی بودند

ص: 120

که در این زمینه سخت کوشش می کردند و شاید علت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در این آیه بوده است آنجا که می فرماید :

« فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً » (1).

از آنجا که محبت های قلبی ، عوامل مختلفی دارد که بعضا از اختیار انسان بیرون است ، دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده نشده است ، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان پذیر است روی عدالت تأکید شده است .

در عین حال برای اینکه مردان از این حکم ، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می فرماید :

ص: 121

---

1-3 / نساء .



«اکنون که نمی توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید حداقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید».

در روایات اسلامی مطالبی درباره عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این قانون را مشخص می سازد از جمله اینکه: در حدیثی می خوانیم حضرت علی علیه السلام در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی گرفت [\(1\)](#).

و درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود توقف نمی کرد. [\(2\)](#)

ص: 122

---

1- تفسیر تبیان، جلد 3، صفحه 350.

2- تفسیر تبیان، جلد 3، صفحه 350.

و درباره «معاذبن جمل» نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند ، او حتی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد. (1)

### پاسخ به يك سؤال لازم در مورد تعدد زوجات

بعضی ها می گویند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست ، بنابراین تعدد زوجات در اسلام ممنوع است ؟  
اتفاقاً از روایات اسلامی برمی آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرده «ابن ابی العوجاء» از مادیین معاصر امام صادق علیه السلام بود که این ایراد را به هشام بن حکم دانشمند در میان گذاشت و او به خدمت امام صادق علیه السلام

ص: 123

---

1- تفسیر تبیان ، جلد 3 ، صفحه 350 .

رسید و عرض کرد چنین سؤالی پیش آمده است .

امام در پاسخ فرمود : منظور از عدالت در آیه 3 سوره نساء عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است و اما منظور از عدالت که در آیه 129 سوره نساء آمده و امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بنابراین تعدد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال. (1)

بنابراین خداوند در این آیه صریحاً می فرماید : تمام تمایل قلبی خود را متوجه يك همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتها به شرط اینکه عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آنها تفاوت داشته باشد .

ص: 124

---

1- تفسیر برهان ، جلد 1 ، صفحه 420 .

نکته :

نکته ای که باید در اینجا ذکر شود این است که اسلام نه چند همسری را اختراع کرد و نه آن را نسخ نمود آنچه اسلام انجام داد این بود که برای این رسم اصلاحاتی پدید آورد از جمله :

اولین اصلاحی که اسلام در این زمینه به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد ، قبل از اسلام تعدّد زوجات نامحدود بود و يك نفر به تنهایی می توانست چندین زن داشته باشد و حرمسراهایی به وجود آورد ، ولی اسلام داشتن بیش از چهار زن را اجازه نداد .

اصلاح دیگر اسلام در زمینه عدالت بود که اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان زنان مختلف صورت گیرد .

و گذشته از شرط عدالت ، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است ، مثلاً

ص: 125

مردی حق تعدد زوجات دارد که امکانات مالی او به وی اجازه این کار را بدهد . همچنین امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط است و در حدیث است که اگر کسی گروهی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنها به زنا و فحشاء بیفتند ، گناه این فحشاء به گردن اوست .

و همچنین معلوم شد که اسلام با تجویز تعدد زوجات قصد تحقیر زن را نداشت ، بلکه می خواست حقوق او را حفظ کند و از ملعبه شدن وی به دست مردان جلوگیری کند . (1)

### گوشه ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ

ص: 126

---

1- استاد شهید مرتضی مطهری .

مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْكُمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا : ای پیامبر ! ما

همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خداوند به تو بخشیده است مالک شده ای و دختران عموی تو و دختران عمه ها و دختران دایی تو و دختران خاله ها که با تو مهاجرت کردند . هرگاه زنان باایمانی خود را به پیامبر ببخشد چنانچه پیامبر بخواهد می تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان ، ما می دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته ایم ، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند

ص: 127

خداوند در این آیه می فرماید: «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد» .

جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است ، این جمله می گوید :  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است .

به تعبیر روشن تر می گوید : هدف این بوده که قسمتی از محدودیت ها و مشکلات از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود .

و این تعبیر لطیفی است که نشان می دهد از دواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان متعدد و

ص: 128

مختلف برای حل يك سلسله مشكلات اجتماعى و سياسى در زندگى او بوده است .

زیرا می دانیم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ندای اسلام را بلند کرد تك و تنها بود و تا مدّت ها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند ، او بر ضدّ آنها معتقدات خرافی عصر خود قیام کرد و به همه اعلام جنگ داد ، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند .

بنابراین پیامبر باید از تمام وسایل برای شکستن اتّحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود ، زیرامحکم ترین رابطه در میان عرب جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می شد و داماد قبیله را همواره از خود می دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می شمردند.

قرائن زیادی در دست است که نشان می دهد ازدواج های پیامبر لااقل در

ص: 129



بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است .

و بعضی ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ازدواج با «زینب» برای شکستن سنت جاهلی بوده که در آیه 37 سوره احزاب در این باره بیان شده است که در زمینه خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده ها بوده است و این خود اشاره ای به يك مسأله کلی ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله امر ساده ای نبود

بلکه هدف هایی را تعقیب می کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت .

و بعضی دیگر برای کاستن از عدوات ، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است .

روشن است کسی که در سن 25 سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زنی بیوه چهل ساله ای ازواج می کند و تا 53 سالگی تنها به همین يك زن بیوه قناعت می نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت

ص: 130

می‌رسد و بعد به ازدواج‌های متعددی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه جنسی پیوند داد، زیرا با اینکه مسأله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و هیچ‌گونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر صلی الله علیه و آله

ازدواج‌های متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد.

جالب اینکه در تواریخ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با يك زن «باکره» ازدواج کرد و او «عایشه» بود بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی‌توانستند از جنبه‌های جسمی چندان تمایل کسی را برانگیزاند. (1)

ص: 131

حتی در بعضی از تواریخ می خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آمیزش با آنها نکرد، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد. (1)

از سوی دیگر با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، درحالی که اگر ازدواج ها به خاطر جذب جنسی این زنان انجام می شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده بود.

و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد بسیار کم سن و سال بود و سال ها گذشت تا توانست يك همسر واقعی برای او باشد. این نشان می دهد که ازدواج با چنین

ص: 132

دختری انگیزه های دیگری داشته و هدف اصلی همان ها بوده است که در بالا اشاره شد .

گرچه دشمنان اسلام خواسته اند ازدواج های متعدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه های دروغین بسازند ، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواج های متعدد از يك سو و شرایط خاص سنّی و قبیله ای این زنان از سوی دیگر و قرائن مختلفی که در بالا ذکر شد از سوی دیگر حقیقت را آفتابی می کند و توطئه های مغرضان را فاش می سازد .

« تَرْجَى مَنْ نَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ نَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ... هَرِيكَ از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و

ص: 133

هرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست...» (1).

با توجه به اینکه ازدواج های متعدد پیامبر غالباً جنبه های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده ، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابت های زنانه متداول آنها ، طوفانی در درون خانه او برمی انگیزته و فکراورا به خود مشغول ساخته است.

این جا است که خداوند یکی دیگر از ویژگی ها را برای پیامبرش قائل شده و فرموده : «می توانی هر يك از این زنان را بخواهی به تأخیر بیندازی و هرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی» .

می دانیم که یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر

ص: 134

---

1- 51 / احزاب .

اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند که این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حَقِّ قَسَم» تعبیر می کنند .

یکی از خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی بحرانشی مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً يك جنگ بر او تحمیل می شد و در همین زمان همسران متعدد داشت ، رعایت حَقِّ قَسَم به حکم آیه فوق از او ساقط بود و می توانست هرگونه اوقات خود را تقسیم کند ولی در عین حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت می کرد .

ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و محیط زندگی داخلی او داد زیرا اولاً این يك حکم عمومی درباره آنهاست و تفاوتی در کار نیست و ثانياً حکمی است که از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریح

ص: 135

شده بنابراین آنها باید با رفتار و رغبت به آن تن دهند و خشنود گردند .

همچنین باید در نظر گرفت که این حکم استثنایی دارد و پیامبر در این حکم مستثنی بوده و تقسیم اوقات به طور مساوی بر عموم مسلمانان واجب است .

## ازدواج فرزندان آدم

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا : ای مردم ! از ( مخالفت ) پروردگارتان بپرهیزید ، همان کسی که همه شما را از يك انسان آفرید و همسر او را ( نیز ) از جنس او خلق کرد و از آن دو ،

مردان و زنان فراوانی ( در روی زمین ) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که ( همگی به عظمت او معترفید ) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید ، نام او را می برید ( و نیز ) از ( قطع رابطه ) با خویشاوندان خود ، پرهیز کنید

ص: 136

زیرا خداوند مراقب شماسست « (1).

در آیه فوق می خوانیم: « وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد» .

لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده اند زیرا اگر آنها بانژاد دیگری ازدواج کرده باشند «مِنْهُمَا» (از آن دو) صادق نخواهد بود .

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجب نیست چه اینکه طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل

شده این ازدواج ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل

ص: 137

---

1-1 / نساء .



نشده بود بدیهی است ممنوعیت يك كار ، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالح ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها مطلبی جایز باشد و بعداً تحریم گردد .

ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج

نکرده اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله شده است .

و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است .

همچنین در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود : فرزندان آدم با بازماندگان انسان های پیشین ازدواج کرده اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده ، مطالعات علمی امروز نیز نشان می دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می کرده ، در حالی که از تاریخ

پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی گذرد ، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسان های دیگری در زمین می زیسته اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده اند ، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل های پیشین ازدواج کرده باشد ولی همان طور که گفته شد این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست .

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم

نکاح : سوره بقره ؛ آیات 235،230،228،223،221،187

سوره نساء : آیات 127،25،19،6،4،3

سوره مائده : آیه 5

سوره روم : آیه 21

سوره مؤمنون : آیه 6

سوره نحل : آیه 72

سوره ممتحنه : آیه 10 سوره نور : آیات 33،32،26

سوره احزاب : آیات 50،49،37

ص: 139

نكاح ارثى : سورة نساء ، آيه 19

نكاح الإماماء : سورة نساء آيات 25،24،3 وسورة نور آيه 32 وسورة احزاب آيه 50

نكاح اهل كتاب : سورة مائده آيه 5

نكاح الأيمى : سورة نور آيه 32

نكاح المتعه : سورة نساء آيه 24

نكاح الزانى : سورة نور آيات 26،3

نكاح المشركات : سورة بقره آيه 221 و سورة نور آيه 3

نكاح المهاجرات : سورة احزاب آيه 50 و سورة ممتحنه آيه 10 و 11

نكاح المؤمنات : سورة بقره آيه 221

نكاح اليتامى : سورة نساء آيات 127،6

نكاح المحرم : سورة نساء آيات 25،23،24،22،19 و سورة مائده آيه 5 و سورة نور آيه 3 و سورة احزاب آيه 6 .

ص: 140

در زبان عربی می گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عَشَقَ» است . و عَشَقَةَ نام گیاهی است که در فارسی به آن پیچک می گویند که به هر چیز برسد دور آن می پیچد ، مثلاً وقتی به يك گیاه دیگر می رسد دور آن چنان می پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می کند و در اختیار خودش قرار می دهد . يك چنین حالتی [در انسان پیدا می شود] و اثرش این است که \_ بر خلاف محبت عادی \_ انسان را از حال عادی خارج می کند ، خواب و خوراک را از او می گیرد ، توجه را منحصر به همان معشوق می کند ، یعنی يك نوع توحد و تأحد و یگانگی در او به وجود می آورد ، یعنی او را از همه چیز می بُرد و تنها به يك چیز متوجه می کند به طوری که همه چیزش او می شود. (1)

ص: 141

علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود

انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می شود. عشق اوج علاقه و احساسات است. ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام (عشق) خوانده می شود، یک نوع است. دو نوع کاملاً مختلف است. آنچه از آثار نیک گفته شد مربوط به یک نوع آن است و امانوع دیگر آن کاملاً مخرب و مخالف دارد. (1) (2)

ص: 142

---

1- \_ جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام ، صفحه 51 ، انتشارات صدرا.

2- \_ مراد استاد این است که در کتاب جاذبه و دافعه ، صفحه 49 توضیحی دادند که عشق را تقسیم می کند و می فرماید : «عشق و محبت با قطع نظر از اینکه چه نوعی باشد حیوانی جنسی باشد یا حیوانی نسلی یا انسانی باشد...» .

## تعریف دومی از عشق

به يك حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می گیرد ، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می کند و لهذا حالتی می شود شبه جنون ، یعنی عقل را دیگر در آنجا حکمی نیست . يك چنین حالتی را عشق می نامند . عیب اساسی این حالت این است که از اختیار انسان خارج است . این قابل توصیه نیست . این مسأله که به نام عشق نامیده می شود نیز چنین است که اگر پیش آمد ممکن است يك کسی را خراب کند . [مراد عشق منفی است] ممکن است هم کسی را آباد کند . [مراد عشق حقیقی است] ولی به هر حال يك امر قابل توصیه نیست . (1)

## نگاهی به موضوع عشق و ماهیت آن

انسان همیشه يك غریزه کلی نسبت به همسر دارد . مردی که در جستجوی

ص: 143

---

1- \_ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

زن است ، «عاشق» کلی است و همین طور زنی که در جستجوی شوهر است . ما خودمان [مراد استاد شهید است] همیشه در باب عشق به این حرف می خندیم که بگویند کسی عاشق کلی طبیعی است. زیرا آدم نمی تواند عاشق کلی طبیعی باشد . انسان می تواند طالب کلی طبیعی مال باشد ، طالب کلی اتومبیل باشد ، ولی نمی تواند عاشق کلی طبیعی زن باشد . داستان آن غلامی که اربابش دید خیلی ناراحت است و مدتی است که روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر می شود . به او گفتند : آقا به درد این غلام برس . گفت : چی شده ؟ گفتند :

غلام تو عاشق شده . ارباب غلام را خواست . گفت : «قضیه چیست؟» . غلام شروع کرد به گریه کردن . [ارباب] گفت : دردت را بگو . غلام هی گریه می کرد . آخرش گفت عاشق شده ام . ارباب گفت : «عاشق کی؟» غلام گفت : «هرکه را شما مصلحت

بدانید». انسان نمی تواند عاشق کسی باشد که دیگری مصلحت بداند. (1)

## نظریات مختلف درباره ماهیت عشق

نظریات مختلفی در این باره داده شده است. بعضی خودشان را با این کلمه خلاص کرده اند که این يك بیماری است، يك ناخوشی است، يك مرض است. این نظریه، می توان گفت فعلاً تابع و پیرو ندارد که عشق را صرفاً يك بیماری بدانیم. نه تنها بیماری نیست بلکه می گویند يك موهبت است، آنگاه مسأله اساسی در اینجا این است که آیا عشق به طور کلی يك نوع بیشتر نیست یا دو نوع است؟

بعضی نظریات این است که عشق يك نوع بیشتر نیست و آن همان عشق جنسی است، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و يك نوع هم بیشتر نیست. تمام عشق هایی که در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصش \_ عشق های به

ص: 145

---

1- \_ مجموعه آثار شهید مطهری، جلد 3، کتاب فطرت، انتشارات صدرا.



اصطلاح رمانتیک که ادبیات دنیا را این داستان های عشقی پر کرده است ، مثل داستان مجنون عامری و لیلا ، تمام این ها \_ عشق های جنسی است و جز این چیز دیگری نیست . (1)

گروهی عشق را \_ همین عشق انسان به انسان را که بحث درباره آن است \_ دو نوع می دانند . مثلاً بوعلی سینا ، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا عشق را دو نوع می دانند ، که این بحث ذیل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد . (2)

قدر مسلّم این است که بشر عشق را ستایش می کند . یعنی يك امر قابل ستایش می داند ، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست .

ص: 146

---

1- \_ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.

2- \_ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.

مثلاً انسان شهوتِ خوردن یا میل به غذا \_ که يك ميل طبيعي است \_ دارد . آیا این میل از آن جهت که يك ميل طبيعي است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده ؟ تا به حال شما دیده اید حتی يك نفر در دنیا بیاید میلش را به فلان غذا را ستایش کند ؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت [جنسی] مربوط باشد . مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس نیست . ولی به هر حال این حقیقت تقدیس شده است و قسمت بزرگی از ادبیات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می دهد . (1)

## عشق جسمانی و روحانی

عشق دو نوع است، يك نوعش اساساً شهوت است ، آن را «جسمانی» می نامند و می گویند رهایش کنید . يك نوع دیگرش هست که می گویند آن شهوت نیست و امر روحی است . تازه آن هم که امر روحی است خودش فی حدّ ذاته يك کمالی

ص: 147

برای انسان نیست. می گویند وقتی که انسان این حالت روحی را پیدا کرد و يك حالت شبه جنون در او پیدا شد خاصیتش این است که انسان را از غیر معشوق از همه چیز می بُرد و جدا می کند و انسان تازه آمادگی پیدا می کند برای اینکه يك دفعه از خلق يك جا بُرد و در معشوق تمرکز پیدا کند. (1)

احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصا شهوت جنسی است و از وجوه مشترك انسان و سایر حیوانات است، با این تفاوت که در انسان به علت خاصی اوج و غلیان زایدالوصفی می گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می دهند و در حیوان هرگز به این صورت در نمی آید. ولی به هر حال از لحاظ حقیقت و ماهیت جز طغیان و فوران و طوفان شهوت چیزی نیست. از مبادی جنسی سرچشمه می گیرد و به همان جا خاتمه می یابد.

ص: 148

افزایش و کاهشش بستگی زیادی دارد به فعالیت های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهرا به سنین جوانی با پاکداشتن به سن ازیک طرف و اشباع و افزاز از طرف دیگر کاهش می یابد و منتفی می گردد. (1)

## عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام

در متن اسلام، به عبادت، به آنچه که واقعا روح نیایش و پرستش است، یعنی

ص: 149

---

1- \_ جاذبه و دافعه، صفحه 51 انتشارات صدرا. لازم به ذکر که استاد شهید ذیل این بحث توضیحی دارند و آن این است که می گوید: جوانی که از دیدن رویی زیبا و مویی مُجَعَّد [موی پیچیده] به خود می لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می پیچد باید بدانند جز جریان مادی حیوانی در کار نیست. این گونه عشق ها به سرعت می آید و به سرعت می رود. قابل اعتماد و توصیه نیست، خطرناک است، فضیلت کُش است، تنها با کمك عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می برد.

رابطه انسان و خدا، محبت ورزی به خدا، انقطاع به ذات پروردگار\_ که کامل ترین عبادتهاست\_ توجه زیادی شده است.

جمله معروف امیرالمؤمنین را همه شنیده ایم:

«الهی ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ: خدایا! تو را پرستش نکردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنم، بلکه تو را چون شایسته نیایش و پرستش دیدم، پرستش کردم».

[این نوع عبادت چیزی جز عشق به درگاه الهی نیست.]

یکی از دعاهایی که از مضامین عالی برخوردار است، دعای مناجات شعبانیه است. و در روایتی که آن را نقل کرده، آمده است که امیرالمؤمنین و امامان از اولاد او این دعا را می خوانده اند، دعایی است در سطح ائمه. یعنی خیلی سطح بالاست، انسان وقتی این دعا را می خواند، می فهمد که اصلاً روح نیایش در اسلام یعنی چه. در آنجا جز عرفان و محبت و عشق به خدا، جز انقطاع از غیر

ص: 150

خدا، خلاصه جز سراسر معنویت، چیز دیگری نیست و حتی تعبیراتی است که برای ما تصورش هم خیلی مشکل است. (1)

## دیدگاه قرآن پیرامون زوجیت و وجود مودت بین زوجین

در آیه قرآن، آنجا که پیوند زوجیت را یکی از نشانه های وجود خداوند حکیم علیم ذکر می کند با کلمه «مودت» و «رحمت» یاد می کند (چنانکه می دانیم «مودت» و «رحمت» با شهوت و میل طبیعی فرق دارد) می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: یکی از نشانه های خداوند این است که از جنس خود شما برای شما جفت آفریده

ص: 151

است ... و میان شما و آن مهر و رأفت قرار داده است». (1)

این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن با واژه محبت و احیانا «وُدّ» یا «مودّت» از آن یاد شده است . این آیات در چند قسمت قرار گرفته است :

1 \_ آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق [عشق] آنان نسبت به حضرت حق یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ: آنان که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند». (2)

«وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ

ص: 152

---

1- 21 / روم .

2- 165 / بقره .

خَصَاصَةً: و آنان که پیش از مهاجران در خانه (دارالهجرة، خانه مسلمانان) و دارالایمان (خانه روحی و معنوی مسلمانان) جایگزین شده، مهاجرانی را که به سوی ایشان می آیند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آن ها داده شده است احساس ناراحتی نمی کنند و آنها را بر خویش مقدم می دارند. هرچند خود نیازمند بوده باشند». (1)

2\_ آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»: خدا دوست دارد توبه کنندگان و پاکیزگان را». (2)

ص: 153

---

1\_ 9 / حشر .

2\_ 222 / بقره .



«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : خدا دوست دارد نیکوکاران را». (1).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ : خدا دوست دارد خود ننگه داران را». (2).

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ : خدا دوست دارد پاکیزگان را». (3).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ : خدا دوست دارد عدالت کنندگان را». (4).

3\_ آیاتی که متضمن دوستی های دوطرفی و محبت های متبادل است : دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنین یکدیگر را :

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ : بگو اگر

ص: 154

---

1- 148 / آل عمران .

2- 4 و 7 / توبه .

3- 108 / توبه .

4- 9 / حجرات و 8 / ممتحنه .

خدا را دوست دارید ، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشد». (1)

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ : خدا بیاورد قومی را که دوستشان دارد و آنها هم او را دوست دارند». (2)

### محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا : آنان که ایمان

آورده اند و اعمال شایسته انجام داده اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می دهد». (3)

ص: 155

---

1- \_ 31 / آل عمران .

2- \_ 54 / مائده .

3- \_ 96 / مریم .

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»: و میان شما با همسرانتان دوستی قرار داد و مهر افکند». (1)

و همین علاقه و محبت است که حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریّه اش خواست (2) و پیغمبر خاتم نیز به دستور خداوند برای خویشانش طلب کرد». (3)

و آنچنان که از روایات برمی آید، روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست. بُرُئِدِ عِجْلِي می گوید:

در محضر امام باقر علیه السلام بودم. مسافری از خراسان که راه دور را پیاده طی کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش درآورد شکافته

ص: 156

---

1- 21 / روم .

2- 37 / ابراهیم .

3- 23 / شوری .

شده و ترك برداشته بود . گفت : به خدا سوگند من را نياورد از آنجا كه آمدم مگر دوستى شما اهل البيت . امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگى ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور كند و قرين [ما] گرداند وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ : آيا دين چيزى غير از دوستى است . (1)

مردى به امام صادق عليه السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم مى گذاريم . آيا اين كار ، ما را سودى دارد ؟

حضرت فرمود : آرى ، به خدا قسم « وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ » مگر دين چيزى غير از دوستى است ؟ سپس به آيه شريفه : « إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ » (2) استشهاد فرمود . (3) اساسا علاقه و محبت است كه اطاعت آور است .

ص: 157

---

1- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 201 ماده حب .

2- 31 / آل عمران .

3- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 626 ماده سماء .

عاشق را یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد . ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد .... اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد . همچنانکه امام صادق علیه السلام فرمود :

تَعْصَى الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ \*\*\* هَذَا لَعَمْرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی ؟ به جان خودم این رفتاری

ص: 158

شگفت است . اگر دوستی ات راستین بود اطاعتش می کردی ، زیرا که دوستدار ، مطیع کسی است که اورادوست دارد . (1)

## جایگاه عشق در روایات

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَعَانَقَهَا وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا : بهترین مردم آن کسی است به پرستش و نیایش عشق بورزد» .

کلمه «عشق» در تعبیرات اسلامی خیلی کم آمده که بعضی ها اساساً روی همین جهت گفته اند که اصلاً این کلمه را نباید استعمال کرد و با استعمال زیاد شعراً هم مخالفت می کنند و می گویند کلمه حُبُّ و دوستی را باید به کار برد نه

ص: 159

---

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 59 ، انتشارات صدرا . [تذکر : کل این بحث از صفحه 59 شروع می شود و شماره آیات و روایات ذیل صفحه نوشته شده] .

کلمه عشق، ولی دیگران جواب داده اند که کلمه عشق در اصطلاحات دینی کم به کار رفته نه اینکه هیچ به کار نرفته .

از جمله مواردی که به کار رفته همین جاست، که عرض کردم. یکی دیگر آن جمله ای معروفی است که نوشته اند امیرالمؤمنین در وقتی که از صفین برمی گشتند یا به صفین می رفتند (تردید از من است) [مراد استاد شهید است] به سرزمین کربلا که رسیدند، مشتی از خاک را برداشتند و بو کردند و بعد فرمودند:

«واها لکِ ایتُّها التُّرْبَةُ: خوشا به تو ای خاک» .

«ههنا مُناخٌ رُکَّابٍ وَ مَصارِعُ عَشاقٍ: اینجا جایی است که بارهایی فرود خواهد آمد. سوارهایی به اینجا که می رسند بارشان را فرود می آورند و اینجا خوابگاه عاشقانی است» .

ص: 160

بعد جمله هایی فرمود که آن جمله ها کاملاً می رساند که حضرت نظر به حادثه کربلا داشته اند. (1)

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

«طوبی لِمَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ : خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد» .

با عبادت به صورت معشوق دربیاید .

«وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ : و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد» .

«وَ بَأْسَرَهَا بِجَسَدِهِ : و با بدنش به آن بچسبد» .

مقصود این است که عبادت فقط يك ذکر قلب به تنهایی نیست . (2)

ص: 161

---

1- تعلیم و تربیت ، پاورقی صفحه 331 ، انتشارات صدرا .

2- تعلیم و تربیت ، صفحه 331 ، انتشارات صدرا .



«مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْمَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا : هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، آن عشق نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگردد و با گوشه‌ی بیمار می شنود، خواهش های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیاو برده آن است» .

«وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ : و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی گردد و هرچه هشدارش

دهند از خدا نمی ترسد ، از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد». (1).

روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که می فرماید :

«مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ مَاتَ ، ماتَ شهيدا : هرکس عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد شهید مرده است»  
(2).

آیه قرآن سوره یوسف ، آیه 30 ، در مورد عشق زلیخا به یوسف علیه السلام اشاره می کند :

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ : گروهی از زنان شهر گفتند همسر عزیز ،  
غلامش را به

ص: 163

---

1- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه 108 .

2- رسول اکرم ، کنزالاعمال ، خ 7000 .

سوی خود دعوت می کند . عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرد . ما او را در گمراهی آشکار می بینیم» .

تعبیر قرآن به جای عشق چنین است : قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا یعنی این که مجامع قلبش را گرفته بود.

اصلاً قلبش را مثل مشت در اختیار گرفته بود. این حالت در این زن پیدا می شود. بعدها این زن که قبلاً دین شوهرش را داشته است (شرك بوده یا چیز دیگر) موحد می شود و يك موحد خداپرست کامل می شود.

در قصص و حکایات آمده که حضرت یوسف علیه السلام آن اواخر می رود سراغ زلیخا . زلیخا دیگر به او اعتنا نمی کند .

می گوید من یوسف ام . من همانی هستم که تو چنین می کردی . هرچه می گوید ، زلیخا به او اعتنا نمی کند .

ص: 164

می گوید چرا؟ می گوید اکنون من کسی را پیدا کرده ام که دیگر به تو اعتنا ندارم . همان حالت قبلی ، یعنی اگر همان عشق مجازی [به] یوسف ، او را یکدفعه از همه چیز نبریده بود و به يك چنین حالت روحی وارد نکرده بود ، در مرحله بعد به يك مرحله از عشق الهی نمی رسید ، که به همان یوسف هم دیگر اعتنا نداشته باشد . (1)

### چند حدیث طلایی درباره عشق

1\_ «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ» . (2) علی علیه السلام فرمود: دور ماندن و نرسیدن به معشوق، سزای عشق های کاذب است.

ص: 165

---

1- \_ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد 3 ، کتاب فطرت ، صفحه 198 ، انتشارات صدرا.

2- بحار الانوار ، جلد 78 ، صفحه 11 .

2\_ عَنْ الْمُفَضَّلِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعِشْقِ ؟ قَالَ : «قُلُوبٌ حَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ» . (1) مَفْضَلٌ مِى  
گوید از امام علی علیه السلام

درباره ماهیت عشق پرسیدم، فرمود: خداوند قلب هایی را که از یاد او خالی شوند، به عشق غیر خودش مبتلا می کند .

3\_ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» . (2) رَسُولُ أَكْرَمٍ فَرَمُودٌ: كَسَى كَهَ عَاشِقٌ شُودِ ولى عَشَقِ (غَیرِ خِدايى) خُودِ رَا  
پنهان کند و پاکدامنى پيشه سازد و صبر و خويشتن دارى نمايد خدا او را آمرزیده و در بهشت وارد مى سازد .

4\_ حَدِيثٌ قَدْسَى: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالُ بِي

ص: 166

---

1- بحار الانوار ، جلد 73 ، صفحه 158 .

2- كنز الاعمال ، خ 7002 .

جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي . فَأَذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي عَشِيْقَتِي وَ عَشِيْقَتُهُ فَإِذَا عَشِيْقَتِي وَ عَشِيْقَتُهُ ، رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَعَالُبًا عَلَيْهِ ، لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ . (1) (2)

پیامبر خدا می فرماید: خدای عزّ و جل می فرماید: هرگاه اشتغالِ به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذّت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذّتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زنم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می شوند،

ص: 167

---

1- کنز العمال ، خ 1872 .

2- میزان الحکمة ، جلد 8، از مجموعه 15 جلدی، صفحه 3790 .

## نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی

در زبان شعر و ادب، در باب اثر عشق بیشتر به يك اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضیت عشق است.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (1)

فیض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ، يك امر خارج از وجود بلبل است ولی در حقیقت چیزی جز نیروی خود عشق نیست.

تو میندار که مجنون سر خود مجنون شد \*\*\* از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود (2)

ص: 168

---

1- لسان الغیب، حافظ.

2- علامه طباطبایی.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود \*\*\* از محبت مس‌ها زردین شود. (1)

## عشق در اشعار مولوی

گفتیم که عشق و محبت منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالاتر قرار دارد و اساساً از محدوده ماده و مادیات بیرون است و از غریزه‌ای ماورای بقای سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت فصل‌میز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی است، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی سجایای انسانی و جمال حقیقت.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود \*\*\* عشق نبود عاقبت ننگی بود

ص: 169

---

1- مثنوی معنوی .



زانکه عشق مردگان پاینده نیست \*\*\* چونکه مرده سوی ما آینده نیست

عشق زنده در روان و در بصر \*\*\* هر دو می باشد ز غنچه تازه تر

عشق آن زنده گزین کو باقی است \*\*\* و ز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزین که جمله انبیاء \*\*\* یافتند از عشق او کار و کیا (1)(2)

### آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق

از برای عشق معایبی نیز هست . از جمله معایب آن اینکه عاشق در اثر استغراق (3) در حُسن معشوق ، از عیب او غفلت می کند آن چنان که سعدی در

ص: 170

1- مثنوی معنوی .

2- جاذبه و دافعه ، صفحه 58 ، انتشارات صدرا.

3- غرق شدن .

«هرکسی را عقل خودبه کمال نماید و فرزند خود به جمال».

این اثر سوء با آنچه در متن خواندیم \_ که اثر عشق حساسیت هوش و ادراک است \_ منافات ندارد . حساسیت هوش از این نظر است که انسان را از کودنی خارج کرده و قوه را به فعلیت می رساند و اما اثر سوء عشق این نیست که آدمی را کودن می کند، بلکه آدمی را غافل می کند . مسأله کودنی غیر از مسأله غفلت است . بسیاری از اوقات اشخاص کم هوش در اثر حفظ تعادل احساسات ، کمتر در غفلت می باشند .

عشق فهم را تیزتر می کند اما توجه را يك جهت و متوحد می سازد و لهذا در متن گفته شد که خاصیت عشق توحد است و در اثر همین توحد و تمرکز است که عیب پیدا می شود و از توجه به امور دیگر می کاهد .

بالا تر از آن ، نه تنها عشق عیب را می پوشانند بلکه عیب را حُسن جلوه می دهد ، زیرا یکی از آثار عشق این است که هر جا پرتوافکند آنجا را زیبا می کند ، يك ذره حُسن را خورشید ، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می دهد و به قول وحشی :

اگر در کاسه چشمم نشینی \*\*\* به جز از خوبی لیلی نینی

و ظاهراً به این علت است که عشق مثل علم نیست که صددرصد تابع معلوم باشد. عشق جنبه داخلی و نفسانی اش بیش از جنبه خارجی و عینی می باشد ، یعنی میزان عشق تابع میزان حُسن نیست بلکه بیشتر تابع میزان استعداد و مایه عاشق است . در حقیقت عاشق دارای مایه و ماده و آتش زیر خاکستری است که دنبال بهانه و موضوع می گردد ، همین که به موضوعی احیاناً برخورد کرد و توافقی دست داد \_ که هنوز رمز این توافق به دست نیامده و لهذا گفته می شود

ص: 172

عشق بی دلیل است \_ قوه داخلی تجلی می کند و به اندازه توانایی خودش حُسن می سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد . لذا در متن می خوانیم که عاشق عیب معشوق را هنر می بیند و خارش را گل و یاسمن [\(1\)](#).

### فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اینجاست که کسی عاشق دیگری است و مسأله ، مسأله شهوت است ، هدف تصاحب و از وصال او بهره مند شدن است ، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست ، مسأله فنای عاشق در معشوق مطرح است .

مولوی با بیان لطیف خویش، میان شهوت و مودت تفکیک می کند ، آن را

ص: 173

---

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 68 ، پاورقی ، انتشارات صدرا .

حیوانی و این را انسانی می خوانند . می گوید :

خشم و شهوت وصف حیوانی بُود \*\*\* مهر و رقت وصف انسانی بُود

اینچنین خاصیتی در آدمی است \*\*\* مهر ، حیوان را کم است آن از کمی است

فیلسوفان مادی نیز نتوانسته اند این حالت معنوی را \_ که از جهاتی جنبه غیرمادی دارد و با مادی بودن انسان و مافوق انسان سازگار نیست \_ در بشر انکار کنند . (1)

### بررسی فرق میان عشق و هوس

میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا «عشق عقیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی آید \_ با اینکه هر دو روحی و

ص: 174

---

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 53 ، انتشارات صدرا .

پایان ناپذیر است \_ تفاوت بسیار است . عشق عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است .

حاجت های طبیعی بر دو قسم است ؛ یک نوع حاجت های محدود و سطحی ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع حاجت ها طبیعی بر دو قسم است ؛ یک نوع حاجت های محدود و سطحی ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع حاجت ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد ، رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار تبدیل گردد ، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است ، مانند پول پرستی و جاه طلبی .

غریزه جنسی دارای دو جنبه است ، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است

ص: 175

ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست . برای روشن شدن مقایسه ای به عمل می آوریم :

هرجامعه ای که لحاظ خوراك يك مقدار معين تقاضا دارد ، یعنی اگر کشوری مثلاً بیست نفر جمعیت داشته باشد ، مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیادتر هم اگر باشد نمی توانند مصرف کنند ، فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می ریزند . درباره این جامعه اگر پرسیم مصرف خوراك آن در سال چقدر است ؟ جواب ، مقدار مشخصی خواهد بود ، ولی اگر درباره يك جامعه پرسیم که نظرعلاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست ؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را اشباع کند ، به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده ایم ، میل نداریم و نمی توانیم بگیریم ؟ جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت .

ص: 176

علم دوستی هم همین حالت را دارد .

در حدیثی از پیغمبر اکرم علیه السلام آمده است :

«مَنْهُمَانِ لَا يَشَّ بَعَانِ ، طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ مَالٍ : یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند : یکی جوینده علم و دیگری طالب ثروت . هر چه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیز تر می گردد» .

جاه طلبی بشر هم از همین قبیل است . ظرفیت بشر از نظر جاه طلبی پایان ناپذیر است . هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساسا هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست .

غریزه جنسی دو جنبه دارد : جنبه جسمانی و جنبه روحی . از جنبه جسمی محدود است . از این نظر يك زن و دوزن برای اشباع مرد کافی است ، ولی از نظر

ص: 177



تنوع طلبی عطش روحی ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد .

قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است : یکی آن است که به اصطلاح «عشق» نامیده می شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی ، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صد در صد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می کند و متوجه هدف های غیرجنسی می گردد .

نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی آید که از شؤون حس تملك است و یا آمیخته ای است از دو گزینه پایان ناپذیر : شهوت جنسی و حس تملك . آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب

ص: 178

این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد ، از یکی سیر می شود و متوجه دیگری می گردد . در عین اینکه ده ها نفر در اختیار دارد و در بند ده ها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی بند و باری ها و معاشرت های به اصطلاح آزاد به وجود می آید . این نوع از عطش است که هوس نامیده می شود . همان طور که در گذشته گفتیم : عشق ، عمیق و متمرکزکننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیروها و تمایل به تنوع و تقنن و هرزه صفت است . این نوع از عطش که هوس نامیده می شود ارضاء شدنی نیست . اگر مردی در این مجرایبفتد ، فرضا حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پُر از زیبارویان که سالی یکبار به هر يك نوبت نرسد ، باز اگر بشود که در اقصی نقاط جهان يك زیبارویی

دیگر هست، طالب آن خواهد شد؛ نمی گوید بس است دیگر سیر شده ام؛ حالت جهنم را دارد که هرچه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است. خدا در قرآن می فرماید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ: (1)» به جهنم می گوئیم پرشده؟ سیر شدی؟ می گوید آیا باز هم هست».

چشم هرگز از دیدن زیبارویان سیر نمی شود و دل هم به دنبال چشم می رود.

در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. بطور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی، محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی نهایت آفریده شده است. (2)

ص: 180

---

1- 30 / ق .

2- مسأله حجاب، صفحه 114 .

معمولاً گفته می شود که مذهب دشمن عشق است . باز طبق معمول ، این دشمنی این طور تفسیر می شود که چون مذهب ، عشق را با شهوت جنسی یکی می داند و شهوت را ذیلاً پلید می شمارد ، عشق را خبیث می شمارد ، ولی چنانکه می دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست ، درباره مسیحیت صادق است . اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است . اسلام محبت عمیق صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هرچه بیشتر و محکم تر باشد. (1)

ص: 181

## جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیغمبر خدا شب‌ها زیاد به عبادت بر می‌خاست و به نصّ قرآن مجید گاهی دو ثلث شب، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبادت می‌کرد. عایشه که می‌دید پیغمبر این همه از وقت شب را به عبادت می‌ایستند \_ که در يك وقت آن قدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روی پای مبارکش به عبادت ایستاده بودند که پاهایشان ورم کرده بود \_ روزی گفت آخرتو دیگر چرا این قدر عبادت می‌کنی؟ تو که خدا درباره ات گفته:

«لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ : تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد» .

خدا که به تو تأمین داده ، فرمود :

«أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ؟ : آیا من بنده سپاسگزار نباشم» ؟

آیا همه عبادت‌ها فقط برای ترس از جهنّم و برای بهشت باید باشد ؟

ص: 182

مطلب عمده ای که در اینجا هست رابطه عشق و عفت است. آیا عشق به مفهوم عالی و مفید خود در محیط های به اصطلاح آزاد بهتر رشد می یابد و یا عشق عالی توأم با عفت اجتماعی است، محیط هایی که در آنجا زن به حال ابتذال درآمده است کُشنده عشق عالی است؟ این مطلبی است که در قسمت آینده که آخرین قسمت این بحث است مطرح خواهد شد. (1)

ویل دورانت می گوید:

در سرتاسر زندگی انسان به اجماع همه عشق از هرچیز جالب توجه تر است و تعجب اینجاست که فقط عده کمی درباره ریشه و گسترش آن بحث کرده اند.

ص: 183

در هر زبانی دریایی از کتب و مقالات تقریباً از قلم هر نویسنده ای درباره عشق پیدا شده است و چه حماسه ها و درام ها و چه اشعار شورانگیز که درباره آن بوجود آمده است ، با این همه چه ناچیز است تحقیقات علمی محض درباره این امر عجیب [عشق] و اصل طبیعی آن و علل تکامل و گسترش شگفت انگیز آن ، از آمیزش ساده پروتوزوئا تا فداکاری دانه و خَلْسَاتِ پترارک و وفاداری هلوئیز به آبلارد .(1)

همانطوری که ابتدای بحث گفته شد مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است . باید ببینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می گردد ؟ آیا آنجا که يك سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و

ص: 184

---

1- اخلاق جنسی ، صفحه 56 ، انتشارات صدرا .

زن حکومت می کند و زن به عنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است این استعداد بهتر به فعلیت می رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی کند و اساسا چنین مقرراتی وجود ندارد و زن در نهایت ابتذال در اختیار مرد است؟ اتفاقا مسأله ای که غیرقابل انکار است این است که محیط هایی به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشق های سوزان و عمیق است. در این گونه محیط ها که زن به حال ابتذال درآمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوس های آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلب ها فراهم است.

این چنین محیط ها، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه شناسان آن را محترم می شناسند یعنی آن چیزی که با فداکاری و از خودگذشتگی و سوز و گداز توأم است هشیارکننده است. قوای نفسانی را در يك نقطه متمرکز می کند، قوه خیال را پر و بال می دهد و معشوق را

ص: 185



آن چنانکه می خواهد در ذهن خود رسم می کند نه آنچنانکه هست ، خلاق و آفریننده نبوغ ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است . (1)

نیروی عشق و محبت در اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است . بهترین اجتماع ها آن است که با نیروی (عشق) و محبت اداره شود ، محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار .

علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند

ص: 186

---

1- اخلاق جنسی ، صفحه 59 ، انتشارات صدرا .

ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند . مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه ببینند و آن علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشد .

قرآن خطاب به پیغمبر می کند که ای پیغمبر ! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره اجتماع در دست داری :

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ :

به موجب لطف و رحمت الهی ، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند ، پس از آنان درگذر و برایشان

ص: 187

آمزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن:» (1).

در اینجا علت گرایش مردم به نبی اکرم صلی الله علیه و آله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنان مبذول می داشت، باز دستور می دهد که ببخششان و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت نما. این ها همه از آثار محبت و دوستی است، همچنانکه رفق و حلم و تحمل، همه از شؤون محبت و احسان اند.

او به تیغ حلم چندین خلق را \*\*\* واخرید از تیغ، چندین خلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر \*\*\* بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر (2)

قلب ز مامدار بایستی کانون مهر و (عشق) باشد نسبت به ملت. قدرت و زورگویی کافی نیست، با قدرت و زور می توان مردم را گوسفندوار راند ولی نمی توان

ص: 188

---

1- 159 / آل عمران .

2- مثنوی معنوی مولوی .

نیروهای نهفته آن‌ها را بیدار کرد و به کار انداخت، نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد. (1)

### تشیع، مکتب عشق و محبت

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیربنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است.

ص: 189

---

1- جاذبه و دافعه، صفحه 65، انتشارات صدرا.

آنجا که در سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمله «عَلَيْهِ وَ شَيْعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (1) را می شنویم ، گروهی را در گرد علی علیه السلام می بینیم که شیفته او و مجذوب او می باشند .

از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است . عنصر محبت در تشیع دخالت

ص: 190

---

1- جلال الدین سیوطی در الدرالمثور در ذیل آیه 7 سوره بینه از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که گفت روزی در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می آمد . حضرت فرمود : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شَيْعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند و مناوی در کنوزالحقایق به دو روایت نقل می کند و هیثمی در مجمع الزوائد و ابن حجر در الصواعق المعحرقه همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می کنند .

تام دارد . تاریخ تشیع با نام يك سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است .

علی همان کسی است که در عین اینکه بر افرادی حد الهی جاری می ساخت و آنها را تازیانه می زد و احیانا طبق مقررات شرعی دست یکی از آنها را می برید ، باز هم از او رو بر نمی تافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی شد او خود می فرماید :

«لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي ، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ أَنَّهُ قَالَ : يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ : اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا

ص: 191

دوست نخواهد داشت ، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امّی جاری گشته که گفت : ای علی ! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی دارد». (1)

علی علیه السلام مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت ها و سرشت ها، آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی رنجد [یعنی همیشه عاشق علی علیه السلام است] ولو اینکه شمشیرش بر او فرود آید . و آن که فطرتی آلوده دارد به او علاقمند نگردد ولو اینکه احسانش کند ، چون علی علیه السلام جز تجسم حقیقت چیزی نیست . (2)

### نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است . محبت نیرو آفرین است . جَبان [ترسو] را شجاع می کند . يك مرغ خانگی تا زمانی که تنهاست بالهایش را روی پشت خود

ص: 192

---

1- نهج البلاغه ، حکمت 42 .

2- جاذبه و دافعه ، انتشارات صدرا .

جمع می کند، آرام می خرامد، هی گردن می کشد کرمکی پیدا کند تا از آن استفاده نماید، از مختصر صدایی فرار می کند، در مقابل کودکی ضعیف از خود مقاومت نشان نمی دهد. اما همین مرغ وقتی جوجه دار شد، عشق و محبت در کانون هستی اش خانه کرد، وضعش دگرگون می گردد، بال های بر پشت جمع شده را به علامت آمادگی برای دفاع پایین می اندازد، حالت جنگی به خود می گیرد، حتی آهنگ فریادش قوی تر و شجاعانه تر می گردد. قبلاً به احتمال خطری فرار می کرد اما اکنون به احتمال خطری حمله می کند، دلیرانه یورش می برد. این محبت و عشق است که مرغ ترسورا به صورت حیوانی دلیر جلوه گر می سازد.

عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می کند و حتی از کُودن، تیزهوش می سازد.

پسر و دختری که هیچ کدام از آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی



نمی اندیشیدند مگر در آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت ، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقمند می بینند ، شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و چون صاحب فرزند شدند به کلی روحشان عوض می شود . آن پسرک تنبل و سنگین اکنون چالاک و پُرتحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب برنمی خاست اکنون تا صدای کودک گهواره نشین اش را می شنود ، همچون برق می جَهد . کدام نیروست که لختی و رخوت را برد و جوان را این چنین حساس ساخت ؟ آن جز عشق و محبت نیست .

عشق است که از بخیل ، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبیا می سازد .

اثر عشق است که مرغ خودخواه را که فقط به فکر خود بود [که] دانه ای جمع

کند و خود را محافظت کند، به صورت موجودی سخی در آورد که چون دانه ای پیدا کرد جوجه ها را آواز دهد یا يك مادر را که تا دیروز دختری لوس و بخور و بخواب و زودرنج و کم طاقت بود با قدرت شگرفی در مقابل گرسنگی و بی خوابی و ژولیدگی اندام، صبور و متحمل می سازد، تاب تحمل زحمات مادری به او می دهد، تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحد و تأحد و تمرکز و از بین بردن تشنّت و تفرّق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است.

در زبان شعر و ادب در باب عشق بیشتر به يك اثر برمی خوریم و آن الهام بخشی و فیاضت عشق است.

عشق، قوای خفته را بیدار و نیروهای بسته و مهار شده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتم ها و آزاد شدن نیروهای اتمی. الهام بخش است و قهرمان ساز. چه

ص: 195

بسیار شاعران و فیلسوفان و هنرمندان که مخلوق يك عشق و محبت نیرومندند .

عشق ، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت انگیز باطنی و ظاهر می سازد . از نظر قوای ادراکی ، الهام بخش و از نظر قوای احساسی ، اراده و همت را تقویت می کند و آنگاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می آورد .

روح را از مزيج ها و خلط ها پاك می کند و به عبارت دیگر عشق تصفیه گر است . صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی حرارتی را از قبیل بُخل ، امساک ، جبن ، تبلی ، تکبر و عُجب ، از میان می برد . حقدها و کینه ها را زایل می کند و از بین برمی دارد گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است به نوبه خود تولید عقده و کینه ها کند .

از محبت تلخ ها شیرین شود \*\*\* از محبت مس ها زرین شود

ص: 196

اثر عشق از لحاظ روحی در جهت عمران و آبادی روح است و از لحاظ بدنی در جهت گداختن و خرابی . اثر عشق در بدن درست عکس روح است . عشق در بدن باعث ویرانی و موجب زردی چهره و لاغر اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است . شاید تمام آثاری که در بدن دارد آثار تخریبی باشد ولی نسبت به روح چنین نیست ؛ تا موضوع عشق چه موضوعی و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد . بگذریم از آثار اجتماعی اش ، از نظر روحی و فردی غالباً تکمیلی است زیرا تولید قوت و رقت و صفا و توحّد و همّت می کند . ضعف و زبونی و کدورت و تفرّق و کودنی را از بین می برد ؛ خلط ها \_ که به تعبیر قرآن «دَس» نامیده می شود \_ از بین برده و غش ها را زایل و عیار را خالص می کند .

شاه جان مر جسم را ویران کند \*\*\* بعد ویرانش آبادان کند

ای خنک جانی که بهر عشق و حال \*\*\* بذل کرد او خان و مان و ملک و مال

ص: 197

کرد ویران خانه بهر گنج زر \*\*\* وز همان گنجش کند معمورتر

آب را برید و جورا پاك كرد \*\*\* بعدازآن در جو روان كرد آب خورد

پوست را بشكافت پيكان را كشيد \*\*\* پوست تازه بعداز آتش بردمید

كاملان كز سرّ تحقيق آگهند \*\*\* بی خود و حیران و مست و اله اند

نه چنین حیران که پُشتش سوی اوست \*\*\* بل چنان حیران که غرق و مست دوست (1)

## داستان های عاشقان واقعی

در تاریخ اسلام از علاقه شدید و شیدایی مسلمین نسبت به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمونه هایی برجسته و بی سابقه می بینیم . اساسا يك فرق بین مکتب

ص: 198

---

1- جاذبه و دافعه صفحه 44 ، 47 ، انتشارات صدرا .

انبیاء و مکتب فلاسفه همین است ، که شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذی بالاتر از نفوذ يك معلم ندارند .

اما انبیاء نفوذشان از قبیل نفوذ يك محبوب است . محبوبی که تا اعماق روح محبّ راه یافته و پنجه افکنده است و تمام رشته های حیاتی او را در دست گرفته است .

از جمله افراد دلباخته به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری است. پیغمبر برای حرکت به تبوك (در صد فرسخی شمال مدینه ، مجاور مرزهای سوریه) فرمان داد ، عدّه ای تعلّل ورزیدند . منافقین کارشکنی می کردند ، بالاخره لشکری نیرومند حرکت کرد. از تجهیزات نظامی بی بهره اند و از نظر آذوقه نیز در تنگی و قحطی قرار گرفته اند که گاهی چند نفر با خرمایی می گذرانند . اما همه بانشاط و سرزنده اند ، عشق نیرومندشان ساخته و جذب رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ص: 199

ابوذر نیز در این لشکر به سوی تبوك حرکت کرده است . در بین راه سه نفر یکی پس از دیگری عقب کشیدند . هرکدام که عقب می کشیدند، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع داده می شد و هر نوبت پیغمبر می فرمود : «اگر در وی خیری است خداوند او را برمی گرداند و اگر خیری نیست ، بهتر که رفت» .

شتر لاغر و ضعیف ابوذر از رفتن باز ماند . دیدند ابوذر نیز عقب کشید . یا رسول الله ! ابوذر نیز رفت . حضرت باز جمله را تکرار کرد : «اگر خیری در او هست خداوند او را به ما باز می گرداند و اگر خیری نیست ، بهتر که رفت» .

لشکر همچنان به مسیر خویش ادامه می دهد و ابوذر عقب مانده است ، اما تخلف نیست ، حیوانش از رفتن مانده . هرچه کرد حرکت نکرد . چند میلی را عقب مانده است . شتر را رها کرد و بارش را به دوش گرفت و در هوای گرم بر روی

ریگ های گدازنده به راه افتاد . تشنگی داشت هلاکش می کرد . به صخره ای در سایه کوهی برخورد کرد . در میانش آب باران جمع شده بود . چشید ، آن را بسیار سرد و خوشگوار یافت . گفت هرگز نمی آشامم تا دوستم رسول الله بیاشامد . مشکش را پر کرد . آن را نیز به دوش گرفت و به سوی مسلمین شتافت . از دور شبی دیدند . یا رسول الله ! شبی را می بینیم به سوی ما می آید . فرمود :

باید ابوذر باشد . نزدیک تر آمد . آری ابوذر است اما خستگی و تشنگی سخت او را از پا در آورده است . تا رسید افتاد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : زود به او آب برسانید . با صدایی ضعیف گفت ، آب همراه دارم . پیغمبر گفت آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلاکتی . آری یا رسول الله ، وقتی آب را چشیدم ، دریغم آمد که قبل از دوستم رسول الله از آن بنوشم .

راستی در کدام مکتب از مکتب های جهان ، این چنین شیفتگی ها و



بی‌قراری‌ها و از خودگذشتگی‌ها می‌بینیم؟ (1)

### داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

چنانکه می‌دانیم ماجرای اُحُد به صورت غم‌انگیزی برای مسلمین پایان یافت. هفتاد نفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شدند. مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی‌انضباطی گروهی که از طرف رسول خدا بر روی يك تل گماشته شدند، مورد شیبخون دشمن واقع شدند. گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی دور رسول اکرم باقی ماندند. آخر کار همان گروه اندک بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیشتر دشمن شدند. مخصوصاً شایعه اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله کشته شده بیشتر سبب

ص: 202

---

1- جاذبه و دافعه، صفحه 76، انتشارات صدرا.

پراکنده شدن مسلمین گشت ، اما همین که فهمیدند پیامبر زنده است ، نیروی روحی خویش را بازیافتند . عده ای مجروح روی زمین افتاده بودند و از سرنوشت نهایی به کلی بی خبر بودند .

یکی از مجروحین سعدبن ربیع بود . دوازده زخم کاری برداشته بود . در این بین یکی از مسلمانان فراری به سعد \_ در حالی که روی زمین افتاده بود \_ رسید و به او گفت : شنیده ام پیغمبر کشته شده است . سعد گفت :

اگر محمّد کشته شده باشد خدای محمّد که کشته نشده است دین محمّد هم باقی است . تو چرا معطلی و از دین خودت دفاع نمی کنی ؟

از آن طرف ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه اصحاب خویش را جمع و جور کرد يك يك اصحاب خود را یاد کرد ببیند کی زنده است و کی مرده . سعدبن ربیع را نیافت . پرسید : کیست برود از سعدبن ربیع اطلاع صحیحی برای من بیاورد ؟

ص: 203

یکی از انصار گفت: من حاضرم. مرد انصاری وقتی رسید که رمق مختصری از حیات سعد باقی بود، گفت: ای سعد، پیغمبر مرا فرستاده که برایش خبر ببرم که مرده ای یا زنده. سعد گفت: سلام مرا به پیامبر برسان و بگو سعد از مردگان است، زیرا چند لحظه دیگر بیشتر از عمرش باقی نمانده است. بگو به پیغمبر که سعد گفت:

خداوند به تو بهترین پاداش ها که سزاوار یک پیغمبر است بدهد. آنگاه خطاب کرد به مرد انصاری و گفت: یک پیامی هم از طرف من به برادران انصار و سایر یاران پیغمبر ابلاغ کن، بگو سعد می گوید: عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید. [\(1\)](#)

ص: 204

---

1- شرح ابن ابی الحدید.

صفحات تاریخ صدر اسلام پُر است از این شگفتی‌ها و دلدادگی‌ها و از این زیبایی‌ها، در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم صلی الله علیه و آله محبوب و مراد یاران و معاشران و زنان و فرزندانش بوده است و تا این حدّ از عمق وجدان او را دوست می‌داشته اند.

پَرّ و بال ما کمند عشق اوست \*\*\* مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست

من چگونه نور دارم پیش و پس \*\*\* چون نباشد نور یارم پیش و پس

نور او در یمن و یسر و تحت و فوق \*\*\* بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

غالب یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که این همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در

ص: 205

## داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است . شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه السلام پیدا نکنیم : دوستانی دارد عجیب ، تاریخی ، فداکار ، باگذشت ، از عشق او همچون شعله هایی از خرمی آتش ، سوزان و پرفروغ اند . ما در تاریخ می خوانیم که سال ها بلکه قرن ها پس از مرگ امام علی علیه السلام افرادی با نثار جانشان در مقابل دشمنان او می ایستند. دشمنانش استقبال می کنند . از جمله مجذوبین و شیفتگان علی علیه السلام میثم تمار را می بینیم ، که بیست سال پس از

ص: 206

شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می گوید . در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفقان فرورفته ، تمام آزادی ها کشته شده و نفس ها در سینه زندانی شده و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره ها نشسته است ، او از بالای دار فریاد برمی آورد که بیاید از علی علیه السلام برایتان بگویم . مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم تمار هجوم آوردند . حکومت قداره بند اموی که منافع خود را در خطر می بیند ، دستور می بیند ، دهد که بر دهانش لجام زدند و پس از چندروزی هم به حیاتش خاتمه دادند . (1)

ص: 207

---

1- راستی ما چطور که ادعای ولایتی بودن را داریم ، که خود را تابع او می دانیم ، آیا ما هم همین طور از ولایت دفاع می کنیم . يك نوع کردن هم ، زندگی خود را شبیه زندگی او کنیم . آیا زندگی های ما به سادگی زندگی رهبر انقلاب هست یا نه ... .

تاریخ از این قبیل شیفتگان و عاشقان واقعی برای علی علیه السلام بسیار سراغ دارد. (1)

### داستان ابن سِگیت آن عاشق و دل‌باخته امام علی علیه السلام

مردی است به نام ابن سِگیت، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می‌شود. این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می‌زیسته (در حدود دویست سال بعد از شهادت امام علی علیه السلام) در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است، اما چون بسیار فاضل و برجسته بود، متوکل او را به عنوان معلّم فرزندانش انتخاب کرد. یک روز که بچه‌های متوکل حضورش آمدند و ابن سِگیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند،

ص: 208

---

1- جاذبه و دافعه صفحه 30 و 31، انتشارات صدرا.

متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سگیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت \_ که شنیده بود تمایل به تشیع دارد \_ از ابن سگیت پرسید: این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب ترند یا حسن و حسین علیهم السلام فرزندان علی علیه السلام؟

ابن سگیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفقت، خونسش به جوش آمد.

با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین: مقایسه می کند، این تقصیر من است که تعلیم آن ها را بر عهده گرفته ام.

در جواب متوکل عباسی گفت: به خدا قسم قنبر غلام علی علیه السلام به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب تر است. متوکل فی المجلس دستور داد زبان ابن سگیت را از پشت گردنش درآوردند.

تاریخ، افراد سر از پا نشناخته زیادی را می شناسد که بی اختیار جان خود را

ص: 209



در راه مهر علی علیه السلام فدا کرده اند . این جاذبه را در کجا می توان یافت ؟ گمان نمی رود در جهان نظیری داشته باشد . علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد ، دشمنانی که از نام او به خود می پیچیدند . علی از صورت يك فرد بیرون است و به صورت يك مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می کشد و گروهی را از خود طرد می نماید .(1)

### داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام

مردی به امام صادق علیه السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می گذاریم . آیا این کار ، ما را سودی دارد ؟ حضرت فرمودند : آری به خدا قسم .

«وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ : مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟» . سپس به آیه

ص: 210

---

1- جاذبه و دافعه صفحه 31 ، انتشارات صدرا .

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (1) استشهاد فرمود .

اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است . عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سرپیچد . ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد . اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد . (2)

ص: 211

---

1- 31 / آل عمران .

2- جاذبه و دافعه صفحه 62 ، انتشارات صدرا .

- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 2.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 17.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 3.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 4.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 5.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 13.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 14.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 16.
- \* تفسیر جوان، محمدیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلد 24.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 3.

- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 8.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 7.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 2.
- \* تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 27.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 2.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 3.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 4.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 7.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 8.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 9.
- \* تفسیر بیان، محمدیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 14.

- \* تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 18.
- \* تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 22.
- \* تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 28.
- \* تفسیر بیان، محمدبیستونی، اول، تهران، انتشارات فراهانی، ج 29.
- \* زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفر صبح، 1380، چاپ اول.
- \* مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابازاده، اکبر .

\* ازدواج موقت در اسلام

\* مباحثی از حقوق زن

\* بهشت خانواده

\* زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

ص: 214

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

تفکر غلط در ارتباط با مهریه... 7

بخشیدن مهریه از طرف زن... 9

حکم ازدواج با زنان غیرمسلمان (اهل کتاب)... 20

حکم ازدواج با مشرکان... 24

حکم ازدواج با زانی و زانیه... 29

حکم ازدواج با زنان خبیثه... 33

حکم ازدواج با دختران یتیم... 37

حکم ازدواج با کنیزان... 39

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علت تحریم آن... 45

حکم ازدواج با نامادری و علت تحریم آن... 48

حکم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علت تحریم آن... 51

حکم ازدواج با محارم و علت تحریم آن... 53

حکم ازدواج با زنان بیوه... 60

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر... 70

ازدواج با زنان مطلقه... 76

علت های محدودیت در ازدواج در قرآن... 79

ازدواج موقت... 83

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است؟ ... 89

ازدواج موقت يك ضرورت اجتماعی... 92

ایرادهایی که بر ازدواج موقت می شود... 95

«راسل» و ازدواج موقت... 100

مذموم بودن تنوع طلبی و زن بارگی در روایات... 102

تعدد زوجات... 106

تعدد زوجات يك ضرورت اجتماعی است... 109

ص: 217



منظور از عدالت درباره همسران چیست؟ ... 118

عدالت شرط تعدد زوجات است... 119

پاسخ به يك سؤال لازم در مورد تعدد زوجات... 122

گوشه ای از فلسفه تعدد

زوجات پیامبر... 126

ازدواج فرزندان آدم... 136

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم... 139

بررسی ریشه لغوی کلمه عشق... 141

تعریف عشق... 142

ص: 218

تعریف دوّمی از عشق... 143

نگاهی به موضوع عشق و ماهیّت آن... 143

نظریات مختلف درباره ماهیّت عشق... 145

عشق جسمانی و روحانی... 147

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه السلام... 149

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیّت و وجود مودّت بین زوجین... 151

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر... 155

جایگاه عشق در روایات... 159

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه السلام... 162

چند حدیث طلایی درباره عشق ... 165

نقش عشق و محبت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی... 167

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق... 170

فرق عشق با شهوت... 173

بررسی فرق میان عشق و هوس... 174

بررسی اتهام مخالفت اسلام با مسأله عشق و شهوت جنسی... 180

جایگاه عشق در عبادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله... 181

رابطه عشق و عفت... 182

ص: 220

نیروی عشق و محبت در اجتماع... 186

تشیع ، مکتب عشق و محبت... 189

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن... 192

داستان های عاشقان واقعی... 198

داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... 202

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه السلام... 206

داستان ابن سکیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه السلام... 208

داستان عشق ورزیدن به اهل بیت علیه السلام... 210

ص: 221

بیستونی، محمد، 1337 \_

ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت = Marriage in Quran

and tradition / بانظارت محمدبیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی،

زهره نوری، علیرضامقسمی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی

گرمارودی .-- تهران: بیان جوان، 1384 .

417 ص.؛ 11x17 س م .-- (سری کتابهای روش انس با قرآن)

ISBN: 964-8399-38-7

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به صورت زیرنویس.

1. زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، 1357 - ب. نوری، زهره.

ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسدالله، 1340 - ه. عنوان.

4الف 9ب/17/230 BP

4831/297

کتابخانه ملی ایران 15486 \_ 84م

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنت (جلد 1)

مؤلف: دکتر محمد بیستونی

ویراستاری و تایپ و صفحه آرایی: سهیلاشاکری، فاطمه سرزهی

گروه تحقیق: لیلا حمداللهی، زهره نوری خانی، علیرضامقسمی

امور فنی و رایانه: روح الله کریمیان

مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش

نوبت و تاریخ چاپ: اول، سال 1384

شمارگان: 3000 نسخه

ناشر: انتشارات بیان جوان شابک: 964-964-8399-38-7-ISBN:

هرگونه نسخه برداری و چاپ از این کتاب، با اخذ مجوز کتبی از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بلامانع است.

نشانی: تهران \_ خیابان پاسداران \_ بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) \_ شماره 353 \_ طبقه همکف \_ واحد 4

تلفکس: 0912108532222589626

E\_mail : dr\_bistooni@tafsirejavan.com

ص: 222

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

